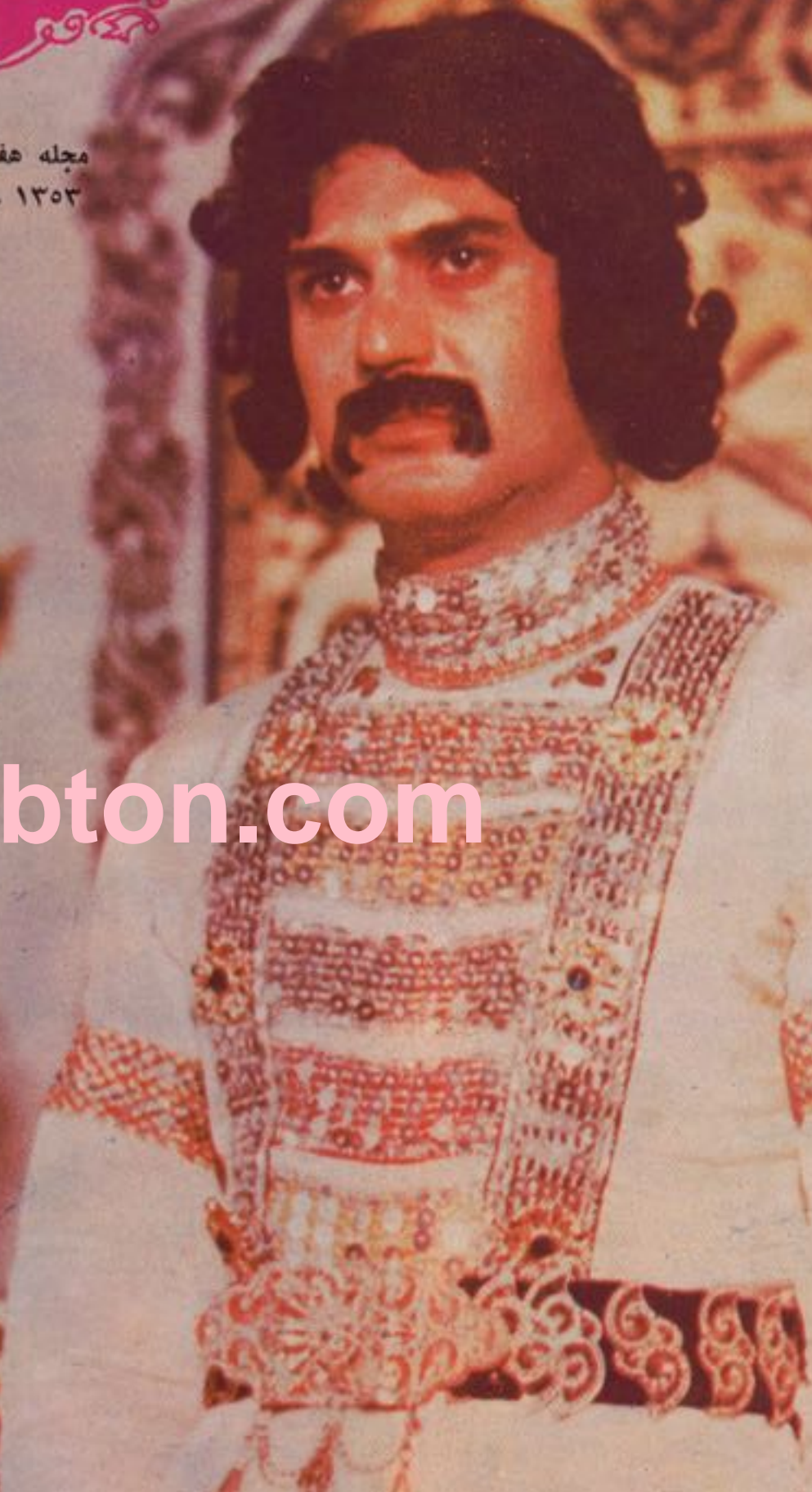


ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۲۵ عقرب
۱۳۵۳ - شماره ۳۵

Ketabton.com



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم اعتماد نامه

سفیر کبیر غیر مقیم اطریش را پذیرفتند



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر غیر مقیم اطریش را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که دکتر البرت فلز سفیر کبیر غیر مقیم اطریش در افغانستان روز ۱۸ عقرب اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمول به بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند.

متن پیام بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت پنجاهمین سالگرد

مسرت دارم که پنجاهمین سال تاسیس یکی از مراکز علمی و فرهنگی افغانستان تجلیل میشود.

لیسه نجات با انقضای نیم قرن جوانان وطن پرست و حساس به جامعه تقدیم داشته که در رشته های مختلف خدمات قابل قدری به وطن و مردم خویش بجا آورده اند. بزرگداشت این روز را به کلیه استادان و شاگردان سابقه و حالیه لیسه نجات تبریک گفته و به نسل جوان افغان توصیه میگردد که

اگر یمان سفیر کبیر سوئیس صادر گردید

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از جانب بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم اگر یمان بناغلسی شارل البرتر والد که بحیث سفیر کبیر سوئیس در جمهوری افغانستان از طرف حکومت انگلستان مطالبه شده بود اخیراً صا در گردیده است نماینده دولت جمهوری

افغانستان در بیستمین سالگرد انقلاب الجزایر اشتراک کرد

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که دکتر عبدالواحد کریم سفیر کبیر غیر مقیم افغانستان در الجزایر اخیراً در جشن بیستمین سالگرد آغاز انقلاب نوامبر ۱۹۵۴ الجزایر که بیستمین سالگرد ملیتین ملتین ملیتین خاصی در آن کشور تجلیل گردید بحیث نماینده دولت جمهوری افغانستان اشتراک نمود.

پنجاهمین سالگرد لیسه امانی

دولت و مردم المان از ۵۰ سال با اینطرف نظریه علایق دیرین دوستی بین مملکتین با لیسه امانی در اعمار تعمیر جدید آن وسایل امور انکشافی افغانستان عزیز کمک و همکاری صمیمانه کرده اند. من در حالیکه تحکیم مزید روابط دوستی را بین جمهوری افغانستان و جمهوری فدرالی المان آرزو کرده از همکاری های آن دولت دوست ابراز امتنان می نمایم. در همین موقع لازم میدانم تالیسه مذکور یعنی به اسم موسس آن وبه نام اولی آن یعنی (لیسه امانی) مسمی گردد.

به وجایب و مسئولیت های ملی خود متوجه بوده و آگاهانه از وقت تحصیل استفاده نمایند با نیروی علم و دانش خویشتن را مجرب گردانند زیرا صیانت استقلال سیاسی و حفظ حاکمیت ملی با علم و دانش میسر بسوده و زندگی بسعادت عصر ما بر مبنای ساینس و تکنالوژی استوار است

متن پیام رئیس جمهور دولت فدرالی آلمان به مناسبت پنجاهمین سالگرد لیسه امانی

صفت يك مثال بارز روابط افغان و المان در آورده است. یقین دارم که لیسه امانی بش از این نزدیکی همکاری توانمیت در بین ملتین المان و افغان سهم خواهد گرفت.

برای بقای این لیسه و جهت انکشاف مزید آن به حیث رهنما اسلوب های تدریسی و درسی عصری مساعی بفرج داده اند. همکاری های آنها که به اساس احترام متقابل و حسن نیت حتی علایق دوستانه بنا یافته مکتب مذکور را به

به مناسبت برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد لیسه امانی تبریکات خود را ابراز میدارم. از نیم قرن به اینطرف افغانها و آلمانها

از شر مظالم حکومت پاکستان یکتعداد بلوچها با زنان و اطفال شان بافغانستان پناه آوردند جهت تامین معیشت مهاجرین بلوچ کمپهای مخصوص ایجاد شده است

نطاق وزارت امور خارجه روز ۲۰ عقر ب اظهارداشت که از چند روز باینطرف تعداد ی از مردم بلوچ با زنان و اطفال خویش از شر مظالم حکومت پاکستان به خاك افغانستان پناه آورده اند.

نطاق یاد آورشد که بتاریخ شانزد هم سنبله امسال بنامعلی رئیس دولت و صدراعظم با اظهار اندیشه از عواقب ناگوار عملیات نظامی پاکستان در مقابل آزادیخواهان بلوچ طی بیامی عنوانی سران کشور های اسلامی و سر منشی ملل متحد و منشی عمومی کنفرانس اسلامی توجه ایشان را به اوضاع وقت بار مردم بیگناه بلوچ که مورد تهاجم بیر همانه قوای نظامی پاکستان قرار گرفته و برخانمان و مزارع شان بمباردمان دائمی صورت میگرفت جلب کرده و اظهار فرموده بودند که این امر وضعیت قابل تکراری دایم آورده که برای صلح و امنیت در این حوزه خطراتی تو لید نموده است .

نطاق گفت بعد از ختم موعدهالتیها نوم ۱۵ اکتو بر ذوالفقار علی بو تو صدر اعظم پاکستان علی الرغم اعلان تعدید آن برای زوماه دیگر و نشر کتاب جعلی سفید عملیات قوای نظامی پاکستان مخصوصا قوای هوایی انگشور بالای برادران بلوچ ما الفسز ایش معتابسی یافته و در اثر این تشدید عملیات از تاریخ ۱۱ تا ۱۹ عقر ب ۲۳۰ نفر مهاجر ب خاك افغانستان پناه آورده اند.

نطاق افزود که حکومت افغانستان برای این مهاجرین که تعداد زیادی از اطفال و زنان نیز در بین ایشان است کمپ مخصوص ایجاد کرده و به مقامات مربوطه امر داده است تا اقدامات فوری و جامعی جهت تغذیه و حفاظت ایشان از سرما بعمل آورند.

سفارت کبرای اتحاد شوروی

پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتوبر را تجلیل نمود

سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی بوزانوف سفیر کبیر آنکشور، بنامعلی محمد نعیم دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، عده از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد اردو، مامورین از روزملی کشور همسایه ما اتحاد شوروی بدعوت بنامعلی الکساندر میخا ئیلو یچ بوزانوف سفیر کبیر آنکشور، بنامعلی محمد نعیم دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، عده از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد اردو، مامورین از روزملی کشور همسایه ما اتحاد شوروی بدعوت بنامعلی الکساندر میخا ئیلو یچ

در شش ماه اول سال بیش از

۹۲ میلیون متر پارچه نخی

و سندی در سه فایر یکه

نساجی تولید گردید .

یکم و چهل هفت هزار متر پارچه نخی و سندی در فابریکات نساجی گلپهار، پلغمیری و جبل السراج در شش ماه اول امسال تولید گردیده است.

بنامعلی دلفغان نساجی شرکت ضمن ارائه این خبر گفت در تولیدات نخی شش ماه اول امسال فابریکه هانسبت به همین مدت سال گذشته یکم و شصت هزار و دوصد و چهل متر پارچه افزایش بعمل آمده است .

منبع علاوه کرده که استقرار قیمت در بازار هاو جلو گیری از قاچاق علاقه مردم و بیشتر به استفاده از تولیدات نساجی وطن جلب نموده که به اساس آن نساجی افغان در پلان توسعه وی خود به کمک وزارت معادن و صنایع زمینه افزایش ده میلیون متر پارچه را علاوه از تولیدات موجوده در نظر گرفته است .

منبع متذکر شد پلان توسعه وی شامل توریس ماشین آلات جدید نساجی میباشد که اکنون مطالعات آن چریمان دارد .

منبع افزود که نساجی افغان از فروش منسوجات بیش از پنجمصد و بیست و سه میلیون افغانی در شش ماه اول امسال بدست آورده است .

بنامعلی علی احمد خرم وزیر پلان پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتوبر را به سفیر کبیر شوروی در کابل و خانمش تبریک میگوید.



لیسه امانی همیشه معیار سوپه تعلیمی خود را استوار و محکم نگهداشته است

تعمیر جدید لیسسه امانی که با شرایط خاص تعلیمی و انجیری بنا یافته است دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها قرائت خانه سالون، کنفرانس و سینما، میدان های سپورت تا بستانی و زمستانی اطاق های درسی، ادارای و لابراتوارها میباشد.

لیسه امانی از شروع آن تا امروز بیش از (۱۱۲۵) نفر فارغ التحصیل تقدیم جامعه کرده است.

عہدہ گرفتند . در اواخر سال ۱۳۳۹ تعمیر لیسسه در ابتداء تدریس زبان آلمانی در صنوف اول شروع میگردد . بعد از جنگ عمومی دوم این پروگرام تغییر کرده و شاگردان زبان آلمانی را از صنف پنجم شروع میگردند . در این اواخر تصمیم گرفته شد تا تدریس زبان آلمانی از صنوف هفتم آغاز گردد که البته این پروگرام فعلا هم دوام دارد .

در اواخر سال ۱۳۳۹ تعمیر لیسسه امانی طعمه حریق شد اما در اثر فعالیت شاگردان لیسسه کتب و لوازم و مواد لابراتوارها و وسایل درسی از حریق نجات داده شد ولی تعمیر لیسسه بکلی از استفاده بر آمد نظر به شرایط عصر و زمان ایجاب میسکرد تا تعمیر بقیه در صفحه ۶۲



هفته گذشته با پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم توسط بناغلی و زیر معارف پنجامین سالگرد لیسسه امانی تجلیل گردید . پنجاه سال قبل نظر به ایجابات عصر و زمان بعد از حصول مجسده استقلال سیاسی کشور شا لوده تعلیم و ترتیب مطابق میتودهای عصری در مملکت گذاشته شد .

لیسه امانی بعد از لیسسه های حبیبیه و استقلال در سال ۱۹۲۴ بوجود آمد .

از آن تاریخ تا امروز لیسسه امانی در راه تربیه اولاد این خاک قدمهای بزرگی برداشته و شاگردان لایق تقدیم اجتماع نموده است . ایسن لیسسه وظایف خود را بحث يك مرکز علمی و فرهنگی بخوبی درك نموده و برای خود جای در میان مراکز دیگر فرهنگی کشور باز نموده است .

لیسه امانی که ابتداء در باغ علمبردان و در سال ۱۳۰۶ بصورت اساسی در باغ علم گنج منتقل گردیده این مکتب در ابتداء دارای پنج شعبه بوده و (۲۵۰) شاگرد در آن تدریس می شدند در سال ۱۳۱۴ اولین دسته شش نفری ازین مکتب فارغ شد در ختم سالهای تعلیمی جاری جاری چهلمین دوره این لیسسه به جامعه تقدیم خواهد شد .

روی هم رفته از بدو تاسیس تا کنون (۱۱۲۵) نفر ازین لیسسه فارغ شده اند در شروع تاسیس ایسن

در عکس بناغلی دو کتور پسر و اوک و پوهاند دو کتور نوین با عسده از معلمین لیسسه امانی دیده میشوند

لیسه که کشور ما هنوز بقدر کافی معلمین مسلکی نداشت اکثر استادان آلمانی جهت تدریس با استنادان افغانی همکاری می نمودند و مضامین ساینس هانند کیمیا، بیالوژی و فزیک در صنوف مختلفه بزبان آلمانی تدریس میگردد . بالتدریج وقتیکه معلمین تعلیم یافته افغانی بدسترس وزارت معارف قرار گرفت تدریس اکثر مضامین را استادان افغانی به



یکتعداد از شاگردان در صحن لیسسه امانی

مطالب عمده از شماره



فلسطینی ها بحیث یک قدرت

در شرق تبارز خواهد کرد .

(یا سر عرفات)



آثار هنری شهرا نی به نمایش

گذاشته شد .



نه گنبد از آثار باستانی کشور

که جدیداً کشف گردیده است



وحیده رحمان ازدواج کرد

توندون

شنبه ۲۵ عقرب مطابق ۲ ذی‌عقده المکرم برابر ۱۶ نوامبر ۱۹۷۴

مشکلات ترانسپورتی مردم

فراهم ساختن تسهیلات بیشتر حیات برای اکثریت مردم، هدف عمده و اساسی دولت را در یک نظام مردمی تشکیل میدهد . وقتی یک نظام در اجتماع پایدار میماند که از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار باشد . البته این ما مول و قتی بر آورده شده میتواند که مردم یک کشور در تشکیل نظام دلخواه شان سهم فعال داشته باشند . در واقع همچو نظامی که از اراده ملت سر چشمه گرفته باشد « نظام مردمی » بوده و از اینجا ست که نظام مردمی در یک کشور جز آرامی و سعادت هر چه بیشتر مردم بچیزی نمی‌اندیشد .

خوشبختانه کشور عزیز ما که از داشتن همچو نظامی برخوردار است گامهای وسیعی در جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر اکثریت مردم در شئون مختلف حیاتی برداشته است نظام مترقی مادر صدد است تا هر چه زودتر مشکلات و پرابلمهای مردم در هر ساحه و رشته از بین برداشته شود تا با از بین رفتن مشکلات و پرابلمها از یکطرف آرامی و رفاهیت مردم میسر شده و از جانبی مردم آماده گردند تا در پیشرفت و ارتقاء کشور شان سهم فعالتری بدوش گیرند .

روی این هدف دولت جمهوری ما پلانهای وسیع انکشافی روی دست گرفته که تطبیق آن یکی بعد دیگر جریان دارد .

بو جود آمدن سیستم عصری و منظم ترانسپورت تیشن از جمله پروگرامهای است که توجه جدی دولت جمهوری را مبذول داشته است چنانچه بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم در بیانیه « خطاب به مردم » شان به اهمیت این موضوع اشاره نموده میفرمایند :

« دولت جمهوری بمنظور تسریع حمل و نقل و تا مین رفاه مردم و وسایل ترانسپورتی عامه و در درجه اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقویه خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهوات بیشتری را در نظر دارد . »

ایجاد یک سیستم منظم و عصری ترانسپورت تیشن در کشور عزیز ما که اکثریت مردم از داشتن و سایل ترانسپورت تیشن شخصی محروم اند واقعا قابل ستایش است

امید داریم تا موقعیکه پلان منظم دولت جمهوری در مورد ایجاد سیستم بهتر ترانسپورت تیشن در کشور تحت تطبیق قرار گیرد موسسات مسوول پروگرام عاجلی تجویز نمایند تا با تطبیق آن مشکلات مردم از ناحیه ترانسپورت شهری رفع گردد .

با آنکه فعالیت های آمریت ترافیک و ریاست عمومی ترانسپورت تسهیلاتی در زمینه بهبودی ترانسپورت شهری بوجود آورده است اما چون با فرا رسیدن فصل زمستان نیاز مندی مردم در مورد داشتن سیستم بهتر ترانسپورت شهری بیشتر گردیده است معهدا با یاد آوری این مطلب توجه جدیتر مقامات مسوول را در زمینه جلب مینماییم تا در حدود امکان مشکلات مردم در مورد کمبود بسهای شهری و ازدحام را کبین در داخل بسها کاسته شود .



ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

این تر بیت یا فتگان مکتوب محمدی (ص) از آنجائیکه جزد ر مسیر پیامبر اسلام (ص) گام بر نمی داشتند و جز نقش قدم های او را دنبال نمی کردند ناگزیر باید چنین می بودند زیرا ایشان روش کار و طرز پسنده و قبول پیامبر اسلام را عملاً بچشم دیده و خود در آن روزگار وجود داشتند ازینرو این خصلت جزء خصایل عمده و بطور خاص جزء خصوصیت ها و برزنگی های دولتی و خلافت آنها گردیده بود.

در تاریخ اسلام دوره کار خلفای راشدین و به عباره دیگر، دوره خلافت خلفای چهار گانه اسلام در واقعیت امر امتدادی است از زمان پیامبر (ص) و این خلفای فدا کار و حقیقت پسند از آنجائیکه تر بیت یافته دست حکمت شعار محمد (ص) بودند در کلیه امور نقش قدم های او را تعقیب میکردند و کار نامه های اجتماعی و اصلاحی خویش را بر اساس همان اصول و پایه هائی بنا مینمودند که پیامبر اسلام شخصاً پروگرام اصلاحات خود را بهمان اصول و اساس به پیش می برد.

در دوران خلفای راشدین مانند دوره کار و زندگانی پیامبر اسلام (ص) اصلاح عقاید و تحقق بخشیدن بمبادی انسانیت و ارزش ها و ممیزه های حیاتی مفهوم و ماهیت بشری و بالاخره فراهم سازی زمینه یک حیات آبرو مند و حیاتی که همه شؤون مادی و معنوی در آن تا مین شده باشد، هدف اساسی و اولی قرار داشت و بمنظور ریشه کن ساختن اندیشه های

بر تری های نژادی و بر قراری اصل مساوات و برابری مبارزات دامنسه دار ولا ینقطع براه می افتاد و بخاطر رفاه و آسایش مردم از قبول هرگونه دشواری ها مضایقه بعمل نمی آمد. این ز ما مداران اسلامی بدون آنکه و صیت و سفارشی در ز مینه موجود می بود از طرف خود مردم به قبول زعامت ملی و دار میشدند و پس از انتخاب شدن نیز هیچ نوع احساس بر تری و امتیاز نسبت بدیگران در خویش راه نمیدادند و در محضر مردم در نخستین بیانیه خویش اظهار میداشتند که «ای مردم! امروز

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

عبدالرحیم (یعنی) از دارالعلوم اسدیه بلخ

حضرت اسود راعی (رض)

حضرت اسلم (رض) از فرموده رسول خدا علیه السلام اطاعت نموده با سکر یسزه کوسفندان را زد و بجانب قلعه های صاحبانش فرستاد و درین حال می گفت: به صاحبیت بازگردم بخدا که بار دیگر ترا نمی برانم. کوسفندان مانند چوپانی از پی شان باشد به قلعه صاحبش رسید و بعد از آنکه مدتی این صحابه خود را بسلاح آراست و داخل کارزار شد و با برادران مسلمان مجاهد خویش در یک صف قرار گرفت و به جهاد آغاز کرد تا اینکه بنا بر روایتی سنگ بزرگی و یا تیری بوی اصابت کرد که زنده آن معلوم نشد بلا درنگ در راه خدا جام شهادت نوشید و پیش ازینکه برای خدا نمازی ادا کند بزرنگی خود خاتمه داد و نامی از خود بیادگار گذاشت انالله وانا الیه راجعون.

بقیه در صفحه ۵۶

عامه مردم ثابت گردید ما را بخطای کار ملتفت سازیند زیرا مصالح مردم برتر و بزرگتر از هر چیز دیگر است گفتیم پیامبر اسلام (ص) از جهان ما رخت بست و در مورد زعامت اسلام در روزگار پس از خودش چیزی نه اشاره فرموده و نه تصریحی بعمل آورد بدین معنی که هیچ کسی را بحیث جانشین و خلیفه خویش نامزد نفرمود و امور مردم را همانطور برای خود مردم وا گذاشت و این کار چنان نتیجه آورد که مردم همه درک کردند که خلافت و زعامت مردم چیزی نیست میراثی و نمیشود آن را سر بسته و محفوظ از یکی بدیگری منتقل ساخت بلکه مردم هر وقت و زمان مطابق شرایط و ایجابات حق دارند شخصی را بوظیفه خلافت و زعامت خویش انتخاب کنند.

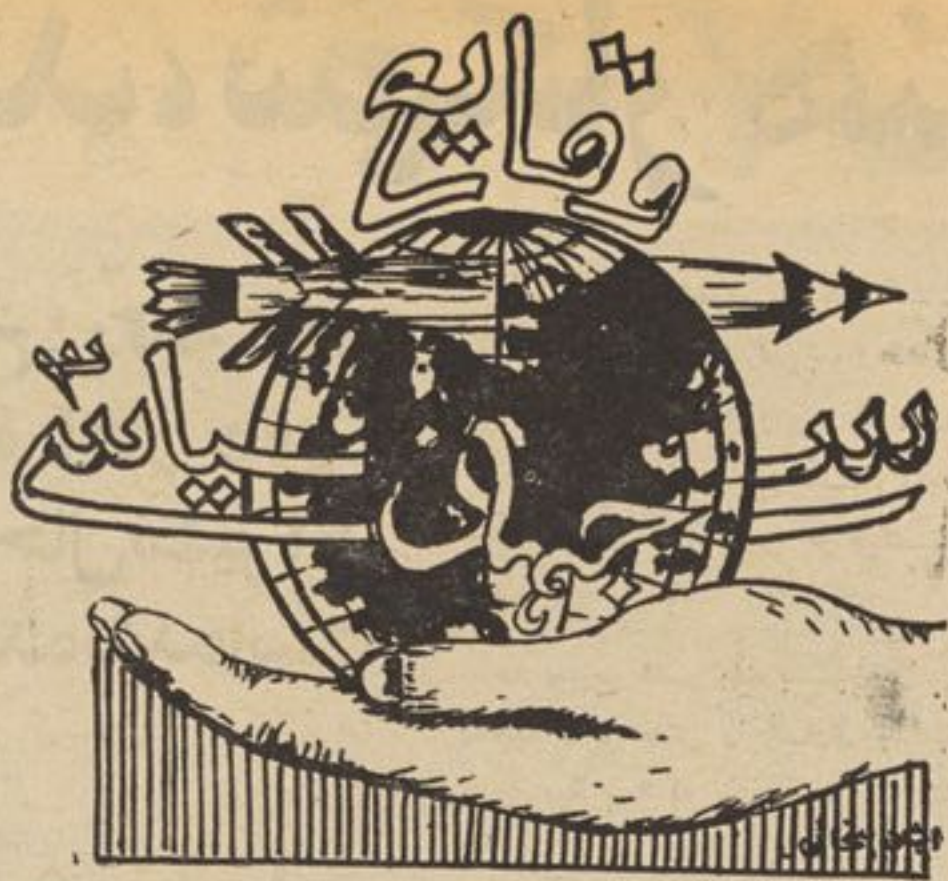
هنگامیکه حضرت عمر فاروق (رض) خلیفه دوم اسلام از وظیفه خلافت سبکدوش میشد مردم عرض کردند پس از وی عبدالله ابن عمر (رض) نهایت مبارز و با تقوی و ملیت خواه اسلام بشمار میرفت بوظیفه خلافت تعیین نمایند و لی خلیفه این تقاضا و خواهش ایشان را نپذیرفت و بمنظور اینکه مبادا صدمه ای بر پیکر این حق آزادی مردم وارد شده و اینکار سبب شود که رفته رفته پای سفارش ها و وصیت نامه ها در مورد زعامت بقیه در صفحه ۵۶

مسافرت دو کتور هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا از ۲۲ اکتوبر شروع شده و پیش از دو هفته را در بر گرفت. گرچه در بدو سفر کیسنجر مسافرت خود را به شرق میانه به شکل احتمالی آن اعلام نموده بود ولی وقتی سفر او در کشور های آسیایی و اروپایی قریب به نیمه خود رسید اعلان کرد ید که موصوف از شرق میانه هم باز دید میکنند.

گرچه مسافرت دو کتور کیسنجر به کشور های مختلف از همان بدو امر دلچسپ بوده و افکار را جلب نموده بود ولی قسمت احتمالی سفر او یعنی شرق میانه غالباً دلچسپ ترین حصه آن میباشد.

کیسنجر در اتحاد شوروی با زعمای آنکشور مخصوصاً لیونید برژنیف زعيم حزب کمونیست و آندری گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی ملاقات و مذاکراتی روی تمام مسایل جهانی و از جمله روابط دو کشور و موضوع مسافرت جرالند فورد رئیس جمهور امریکا انجام داد و علاوه بر باره تحدید سلاح ستراتیژی اتومی با آنها نتایج سفر مذاکره نمود. یکی از نتایج سفر او به اتحاد شوروی آن بوده است که زمینه مسافرت رئیس جمهور امریکا به اتحاد شوروی مساعد گردید و قرار است طی ماه جاری عیسوی به شهر ولادی و استوک اتحاد شوروی راجع به تحدید سلاح ستراتیژیک ذروی و سایر مسایل مربوط بالیو-نید برژنیف ملاقات و مذاکراتی بعمل آورد.

یک قسمت جالب دیگر مسافرت کیسنجر در دهلی جدید بود است که در آنجا با میرمن اندرا گاندی صدراعظم و چاوان وزیر خارجه هند در باره روابط دو کشور، مسایل جهانی مربوط به عدم انتشار اسلحه ذروی و مشکلات غذایی هند مذاکراتی انجام داد اما رو پهمرفته قسمت جالب سفر کیسنجر در هند همانا موضوع ارتباط دو کشور بوده است که از جنگ سال ۱۹۷۱ در نتیجه سفر کیسنجر به هند، امریکا و عده نمود که برای هند غله و مواد خوراکی تهیه میکنند و هم در لائر همین مسافرت یک کمیسیون مشترک همکاری بین دو کشور تاسیس گردید علاوه به موافقه روی همکاری های تخنیکی علمی و کلتوری بین طرفین امضا شد.



از کاظم آهنک

اعلامیه رباط کیسنجر را برای مسافرت هشتم به شرق میانه کشاند

مسافرت دو کتور هنری کیسنجر در سایر کشور های آسیایی و اروپایی مانند بنگله دیش، افغانستان، ایران، پاکستان، رومانیه و یوگوسلاویا هم به هیچ وجه خالی از دلچسپی نبوده است ولی تصمیمی برای مسافر تشس به شرق میانه تقریباً تمام سفر او را تحت الشعاع قرار داد چه در حالیکه وی قریب شش هفته قبل هفتمین سفر خود را به شرق میانه انجام داد اینک بار دیگر بر سر ای-هشتمین باره آن منطقه به مسافرت پرداخت که این خود سوالی را ایجاد نموده و برای خوانندگان جالب و دلچسپ خواهد بود.

حقیقت این است که با تصمیم سران کشور های عربی در کنفرانس رباط مبنی بر شنا سازی موسسه آزادی فلسطین بحیث یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین و مخصوصاً فلسطینی های غرب رود اردن که تحت اشغال اسرا نیل میباشد، سیاست اعراب و شرق میانه شکل دیگری به خود گرفته است باین معنی که موسسه آزادی فلسطینی دیگر بحیث یک قدرت موجود شناخته شده در مسایل مربوط به این منطقه و مخصوصاً مسئله خود فلسطینی ها در کنار

سایر کشور های عربی داعیه فلسطینی را طرح کرده و از آن نمایندگی می کند. مشکلی که تاکنون در این راه وجود داشت از جانب اردن بود که آنکشور هم رسالت موسسه آزادی فلسطین را در کنفرانس رباط به رسمیت شناخت یک نتیجه دیگر بر سمیت شناختن موسسه آزادی فلسطین آن بوده است که غالباً یک حکومت جلا وطن فلسطین در کدام یکی از کشور های عربی بوجود آید و طوریکه اطلاعات اخیر می رساند چهار گروه دیگر مبارزین فلسطین هم ضرورت تشکیل چنین حکومت را تأیید کرده اند که این خود نشان میدهد مبارزین فلسطین دارای آیدیا لوزی های مختلف از انکشاف اخیر ابراز رضایت دارند و برای داعیه شان با اتحاد و هماهنگی قسم بر میدارند.

در قبال این مسایل بوده است که وزیر خارجه امریکا برای هشتمین بار به شرق میانه مسافرت نمود. درین مسافرت که به قاهره، عمان، ریاض، دمشق و تل ابیب صورت گرفت هدف نهائی کیسنجر آن بود تا در پرتو انکشاف تازه یعنی شناخته شدن موسسه آزادی فلسطین بحیث نماینده اصلی و قانونی فلسطین

نظریات جانب اعراب و اسرا نیل را را در یابد.

گرچه ناظرین سیاسی باین عقیده اند که دو کتور کیسنجر از مسافرت اخیر خود به شرق میانه کلام نتیجه فوق العاده ای بدست نیاورده است ولی باز هم عقیده می رود که شاید در امر تخفیف کشیدگی های این منطقه تا حدی مثمر ثابت شده باشد و شاید سفر او امکاناً تی را برای ادامه مذاکرات برای حل بحر ان های شرق میانه فراهم آورد.

کیسنجر خود هنگام مسافرت به شرق میانه گفته که برای آینده امید واری ایجاد شده است اما در عین حال وقتی او به واشنگتن بناز گشت به خبر نگاران راجع به قسمت اول مسافرت خود یعنی سفر مسکو و ملاقات و مذاکرات خود با زعمای اتحاد شوروی با خوشبینی کامل جواب داد که این قسمت مسافرت او موفقانه بوده است اما در مورد شرق میانه تذکری نداد و این هم نشانه عدم موفقیت کامل نتایج سفر او به حساب میاید. همچنان و قتی کیسنجر در تونس مصروف بود چنین شایع شد که ماه آینده باز هم به شرق میانه مسافرت خواهد نمود اما در واشنگتن گفته شد که شاید وی تا سال آینده عیسوی دیگر برای سفر به شرق میانه نه پردازد.

عدم آمادگی کیسنجر برای یک مسافرت دیگر به شرق میانه در آینده نزدیک شاید روی دو عامل باشد یکی آن که ممکن است وی در مسافرت اخیر خود با مشکلات بزرگ رو برو شده باشد که این امر مهلتی ضرورت دارد تا حل گردد و یا اینکه شاید زمینه های مذاکره و کنار آمدن بین اعراب و اسرا نیل را خیلی مناسب یافته است که ضرورت آنرا احساس نمیکنند بزودی به انجا بشتابند ولی در هر حال پیشنهاد او مبنی بر عقب رفتن اسرا نیل و تخلیه سر زمین های اشغالی عربی به قسم تدریجی ایجاب آنرا می نماید که با هر یکی از کشورهای مربوطه عربی و اسرا نیل مذاکرات جدی را دنبال کند. چه به عقیده او همین اصل است که بالاخره صلح و امنیت را بین اسرا نیل و اعراب قایم خواهد نمود. گرچه گفته میشود که کشور های عربی راجع به این پیشنهاد کیسنجر عدم رضایت خود را ابراز داشته اند اما بصورت کامل آنرا تردید هم نکرده اند.

نه گنبد، شهکار هنری گچبری

از گل احمد زهاب نوری

مسجد نه گنبد بلخ؛ یگانه آثار تاریخی کشف شده آغاز دوره اسلامی است، که تا حال نظیر آن در این منطقه آسیاییده نشده است



نقاشی های گچبری شده این محل آغاز تحول آرت اسلامی را، بخوبی نشان میدهد.

کوتاه، با مدیر عمومی باستان شناس - خیره می سازد .
سی تهیه کرده ام و در شماره های به اساس مطالعات اخیر ، چنین
بعد . درین سلسله راپور ها ، نه معلوم شده ، که مسجد نه گنبد ، از
گنبد و شهر باستانی بلخ را ، آثار باستانی آغاز دوره اسلامی
بیشتر برای تان معرفی خواهیم است که نظیر آن ، تا حال درین
حوزه ، کشف نگردیده است .

در جنوب شهر بلخ ، ستون های این مسجد در آغاز دارای نه گنبد
ضخیم و پر نقش و نگاری جلب بزرگ بوده که بر بالای شش ستون
توجه میکند ، که یادگار قرن هفتم داخلی قرار داشته است. در حفاریات
تا نهم است . باستان شناسی ، از گنبد های آن

ستون هایی که ظرافت کاری اثری بدست نیامده ، اما گچ کاری
کلکان هنر آفرین هنر مندان افغانی پایه ها ، با دوکمان ، هنوز در طی
در طی سده های متمادی هنوز باقی قرن های متمادی بر جای مانده
مانده و چشمان هنر دوستان را است .



در شماره گذشته و عده دادیم
که گزارشی پیرامون (نه گنبد) اثر
باستانی بی از آغاز دوره اسلامی
خواهیم داشت و کماکان راپور های
خود را ، در باره کشفیات تاریخی
و باستانی افغانستان ادامه خواهیم
داد .

در لحظاتی که آخرین فورمه های
مجله ، زیر چاپ رفته بود ، باز هم
فرستی میسر نشد ، تا با داکتر
زمریالی طرزی مدیر عمومی باستان
شناسی درین باره گفتگویی داشته
باشم ، چه طی هفته گذشته داکتر
طرزی نسبت مصروفیت های اداری
نتوانسته بود ، ماخذ و اسنادی در
باره (نه گنبد) گرد آوری و به اختیار
من بگذارد .

در اینجا ، معلوماتی کوتاه ، اما
جالب ، در باره این محل تاریخی از
نظر شما میگذرد ، که طی یک تماس

چهار قرن و ن ۷ - ۹

عکس گوشه ای از ساختمان (نه گنبد)
را نشان میدهد



دسته بی از دانشمندان نه گنبد
را به قرن نهم و دسته بی دیگر به
قرن هفتم منسوب میدانند که بگمان
قوی در قرن نهم اعمار گردیده
است.

این آثار باستانی که در سالهای
اخیر کشف شده، بخوبی پرده از
روی هنر گچ بری آغاز دوره اسلامی
بر میدارد.

در پایه های مستحکم مسجد نه
گنبد نقاشی های بسیار دیده
میشود، که تا اندازه بی به آثار
(سمیره) در نزدیکی بغداد مقایسه
شود.

مطالعه آثار هنری (نه گنبد)
را نشان میدهد، که در این قرن، هنر
گچ بری اسلامی شروع به تحول
کرده و نقاشی های این محل، از
بیشقدیمی های تحول آرت اسلامی

در افغانستان به شمار میرود.
در کاوش های باستان شناختن مسان
جهان، آثاری از آرت دوره خلفای
راشدین، تا حال کشف نگردیده
است و قدیمی ترین نمونه های کشف
شده آرت اسلامی، متعلق به دوره
امویان است، که بدست آمده است
نه گنبد بلخ نیز، از نگاه مطالعات

باستان شناسی، دارای اهمیت به
سزایی است که، در روشن کردن
یک قسمت تاریخ این منطقه کمک
شایانی میکند.

البته در شماره آینده تاریخچه و
معلومات دلچسپ دیگری پیرامون
(نه گنبد) آمده بی نظیر باستانی
این منطقه، با سایر آثار تاریخی کهن
شهر بلخ تقدیم میشود.



نمایی از نه گنبد آنا ریکه جدیداً
کشف گردیده است.





کله چی نندار چيان دمحمدعلي کلي قهرمانی ستایی .

شوه دهغری له هلو خلو او تاسکیکونو شخه
کومه داسی زبانه نه ښکاریده چه دمحمدعلي
دبريالی کيدو خرگندونه وکړی .
دسهار په خلووو بچو دکينساشاپه ښارکی
دخوار لسم دسپوړمی تر پلوشو لاندی علی د
زایر دخلکو دهغی ستړی ولسی په سرکی د
مسابقی سندپوم ته ننوت چه په پیغو پیغوی
ویل : علی ! هغه ووژنه!

خوشییبی وروسته هغه په رینگه کی په
خپلو تړونو او نڅاوو پیل وکړ او دفورمن
دقوی گوزارونو شخه یی دفاع وکړه .
په دوهم راوندکی دبوکس پتنگ (محمدعلي)
دخپلو ټولو پخوانیو مسابقو تاکتیکونه پریښودل
محمدعلي چه تل په پخپلو پنجو باندی ولاړوو
په عادی ډول پریښو باندی درینگه رسبو تر
نزدی ودرید . داکتیمپ هغه شای دی چه
فورمن لخوا یی خپل حریف هلته وویښی ، فورمن

د محمدعلي کلي خالانده بري

پخپل پخوانی باور سره دعلي د بدن منځنی
یرخی ته خپل سوکونه گوزار کړل ، دفورمن
خینی سوکونه دعلي له لاسونو او دستگلو
سره مواجه شول او هیڅ یوی دعلي په مخ
باندی ونه لگید ، خو داسی ښکاریده چه شو
شیبی وروسته به دعلي گیمه دفورمن دگوزارونو
له امله پوست واچوی .

دحیرانتیا خبره داوه چه پدی جریان کی
محمدعلي بیخی انه پښمن نه ښکاریده . پداسی
حال کی چه له «سونی لیستن» شخه راپدی خوا
تر ټولو یی رحمه سوک وهونکی په محمدعلي
باندی گوزارونه کول ، علی په تمسخر سره
هغه ته ویل : «ته ما نشی وهلائی» وستاسوکان
روزلوی!

نندار چيان ډیر ژر وپوهیدل چه علی فورمن
ته یوه لومه ایښی وه . هغه په ټول اوږی او
منی کی په داسی سپورتی تمریناتو بوخت و
چا دگیدی عضلات یی دکالی فوندی کلسک
وگرزوی ددغو تمریناتو په جمله کی مینه
کشی او بایسکل چلول شامل وو چه علی په
هره ورځ خپل یوساعت-وخت ورباندی تیراوه .
دمسابقی په جریان کی علی فورمن ته اجازه

ورکړی وه چه دهغه دپولادی عضلو په مقابل کی
خپل سوکونه و آزمایس او څان ښه سپړی کړی .
علي وروسته خرگنده کړه :
« مانو ښتل هغه دی ته اې باسم چه خپل خورا
ښه سوکان لغور شوی .»

پیش گوئی په واقعیت بدله شوه .
محمدعلي په داسی حال کی دبوکس رینگه ته
ورداخل شو چه له یو زیات شمیر مخالفو
جریانونو سره مخامخ وو او ظاهرا دهغه هڅه
یی نتیجی ښکاریده .

دی دبوکس له هغو مورسو شخه دانقلاب
اخیستلو دپاره را پاڅیدلی وو چه دنړی د
درانده وزن دقهر مانی لقب یی لدی امله چه
هغه دویتنام چکړی ته له تلو شخه ډډه کړی وه
ورڅخه اخیستی وو . دله هغو مبصرینوسره
مبارزه کوله چه دفورمن په مقابل کی دهغه
دبری چانس یی ددریو په مقابل کی یوه گامه .
هدارنگه نو موږی په خپلو وروستیو
مسابقو کی دسن دزیاتیدو او اضافی وزن له
امله دخپل پخوانی چټکوالی یوازی څو کوچنی
نمونى خرگندی کړی وی .

پرسیره پردی محمد علي دنړی دبوکس
تاریخ ته چلنج ورکاوه څکه تراوسه پوری
ددرانده وزن یوازی یوه قهرمان (فلویده پترسن)
پدی بریالی شوی وو چه دوه ځله دنړی
دبوکس ددرانده وزن د قهرمانی لقب رگتی .
دوه دیرش کلن جورج فورمن سره مسابقی ته
ځان چمتو کړی وو .

فورمن دبوکس هغه نه ماتیدونکی ماشین وو
چه ده پخپلو ټولو خلو ښتو حرفوی مسابقو کی
بریالی شوی وو او خپل وروستی اته حریفان
په یو یادوه راوندو کی مات کړی وړ .
کله چه دمحمد علي او فورمن جگړه پیل

ژباړن : عنایت الله محرابی

• محمدعلي دزیاترو کتونکو دپیش بینی په خلاف دنړی ددرانده وزن د قهرمانی لقب

وگاڼه .

...

فورمن : «علي یوستر او مېره سپړی دی»

...

دزایره خلکو په «کنشاسا» کی دمحمدعلي دبری تودهرکلی وکړ .

...

• علی دسختو تمرینو په اجرا کولو سره سره خپل غری دکانو په خیر کلک کړی وه .

...

محمد علي لخوا یی تر یووخته پوری دبوکس په نړی کی خپل فعالیت ته دوام ورکړی . هغه
دخپلی راتلونکی مسابقی په مقابل کی لس ملیون ډالره لخوا یی .

وکړه :

«زه به فورمن ته ماته ورکړم او دوه کاله
وروسته به دیوه سپین پوستی بوکسو سره
دمسابقی دپاره ماته دلسو زرو ډالرو وپیشنهاد
وراندی شی .»

دمحمد علي دغه پیش بینی دمسابقی په
په ترڅ کی رښتیا شوه . دمسابقی دورځی په
سهار علی دغور څار شوی فورمن سرته په
رینگه کی ولاړ وو ډیره مغروره ښکاریده .

کله چه دبوکس دپخوانی قهرمان فورمن دبیره
راولاییدو دپاره د مسابقی دقوانینو له مخی
له یوه شخه تر لسو پوری شمیرهای ته ورسید
اونوموږی دبا پاشیدلو توان ونه موند نودعلي

گرانو لوستونکو !

په تیره گڼه کی موږه دوی ژبه دمحمدعلي
کلی دبوکس دلویو په هکله یوه مضمون خپور
کړ ، دادی پدی گڼه کی زمونږ دپیاوړی همکار
عنایت الله محرابی ژباړه دمحمدعلي کلی خالانده
بری چه له نایم څخه ژباړه شوی دژوندون
درو لوستونکو ته وړاندی کوو .

دنړی ددرانده وزن دبوکس قهرمان محمدعلي
کلی د جورج فورمن سره تر خپلی وروستی
مسابقی دمخه په زایرکی داستونگی په وخت
کی دنوموږی مسابقی په هکله داسی پیشبینی

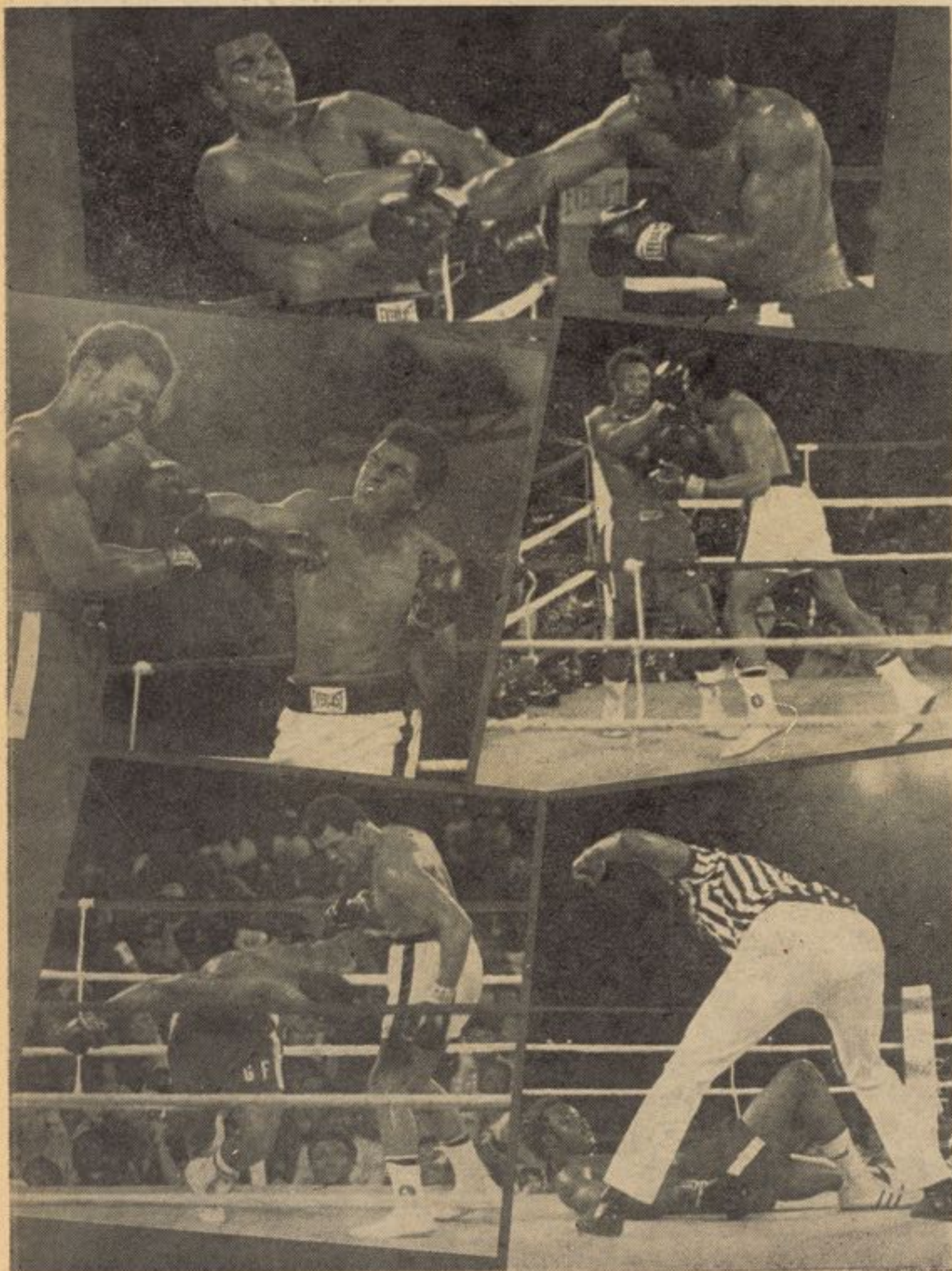
فورمن عینا هنداسی وکړل. دکیتشاسا په استوایی توده شپه کې چه تودوخه درجه د فارتهایت ۸۶ درجی اولند بل په سلوکسی ۹۰ ووه دفورمن سوکائو ډیر ژر خپل قوت بایلو او هغه په داسی حال کسې چه مقیسی ستړی شوی وی په و حشیانه غورشو پرغو شروع وکړه او زیاتره سوکان یی کاملاً خفا کیدل. هغه دیوه نشره شوی سړی په شان خپلو حرکتو ته دوام ورکاوه. علی دفورمن لسه کمزوری شوی دفاع څخه په استفادی سره درینک درسیوله څنگ څخه دستړی شوی بوکسر په سر باندی دبرینستا په شان واری کول.

داتم راوند په شرو کیلو سره علی په رینگ باندی پوره مسلط وو. ددغه راوند په شروع کیلو سره علی درینک په پریو باندی تکیه کوله او دفورمن دسوکانو څخه خپل سر یوی خوا او بلی خوا ته غورشاوه. بدغه وخت کرعلی یولی سخت سوکان و غورشول ارد فورمن دکمزورتیا ترخس کولو وروسته یی دهغه په سر باندی له پسی اوکیسې خوا څخه دوه کلک گوزارونه وکړل او فورمن یی دمسابقې په یوازینی غورشونه کې په مټکه وغورشاوه. کله په خوشییبی وروسته دفورمن دزراپاشیدو په انتظار ریفری خپل حساب پیل کړ. دعلی طرفدا راوندوی قهرمان دتسانخلو دپاره درینک خراغه هجوم وروړ.

فورمن وروسته ادعا وکړه چه دریفری حساب ډیر چټک وو خو دریفری «ژاک کلیتون» دتیب شوی آواز داوړولو په نتیجه کې شرکنده شوه چه ریفری دفورمن تر ولاړیدو دمخه تر لسو پوری شمیر پوره کړی وو. تر مسابقې وروسته محمعلی پنداسرحال کې چه یوازی پسی سترگه یی په وینو سره شوی و. دپخپلو شفاهی حملو پیل وکړ او ویی ویل: «ماناسی ته ویلی وو چه زه تر ټولو ستر قهرمان

یم» ، «ماناسی ته ویلی وو چه داسپری (فورمن) په بوکس کې مهارت نه لری او کلک سوکان نشی وهلائی. هینکلله یوغویی له یوه تکړه بوکسر سره پوشان مه گئی. غویی زوروردی خودیکس تکړه قهرمان زیرک وی. علی د خبره ومنله چه فورمن دشو دقتو دپاره دغه تر تاثیر لاندی راوستلی وو. هغه وویل: «زه تجربه لرم اوله داسی حملو سره مقابله کولای شم.» فورمن پخپل وار په کراری سره وویل:

«ما په رښتیا سره داسی احساس کړه چه دومره خلک جلب کړل چه په مسابقه کې ۱۲۵ ملیونو ډالرو داینبودل شوی پانگی جبران درلود چه به یریالی شم. ترهغه وخته پوری چه خلک رینگ ته را نوتل.» هغه زیاته کړه چه محمد علی پوهستراو شریف انسان دی.» دبوکس د مسابقې ترتیبونکی یقینا له دی خبری سره موافق دی دعلی جاذبې دتپنی جریان په تلوویزیونوکی دهغه دمسابقې د لیدلو دپاره



محمد علی کلی او جورج فورمن دبوکس دمسابقې په حال کښی

و شعر ها ناسر و ده ما ند ند

داستان زندگی و عشق را به روی پرده های سینما نقش می بندد

در فلم رابعه و بکتاش بیش از یک هزار نفر ظا هر میگردند و بیش

از سه ملیون افغانی صرف تهیه آن شده است.

• • •

تهیه فیلم های تاریخی در تنو یزدھنیت عامه نقش از زنده دارد.



در ساختمان دهکده ها کو شش گردیده مشخصات دوره خاص که حوادث فلم در آن اتفاق می افتد زنده به نمایش گذاشته شود.

حماسه شورآفرین زندگی رابعه، حادثه های ساخته شده ناشی از بی قصه عشق عمیق و انسانی او بخاطر بند و باری ها عده ای را بخاک شکستن زنجیر های که پای زن را و خون کشد و عده ای دیگر را برده در بند میکشد و صدای درد آلود و وار در استخدام خود در آورد.

• • •

شعر رابعه مانند هر شعر دیگری نمیتواند جز يك بدیده عاطفی باشد، اما عاطفه رابعه نیز در بند تاثیراتی است که از محیط او و چگونگی شرایط اختناق آور انسان معاصر او، مایه می گیرد زندگی رابعه محصول دوره ایست که در آن زن حتی نمیتواند از کمترین حق خود دفاع نماید و یا کوچکترین نقشی در سازندگی زندگی خود داشته باشد بر داشت ها و دریافت های رابعه از علل وانگیزه های ضد اجتماعی ای که ارزش های

شکوه آمیزش را در زیر سلطه های جابرانه مردان در هم میشکنند، اینک با تصاویری زنده رنگ می بزیرد و آماده نمایش در روی پرده های سپید سینما میگردد.

عصر رابعه عصر ضابطه های سیاه و مرگ آفرینی است که با قدرتی شکست ناپذیر از ارزش های خاصی دفاع میکند.

معیار هایی که در این دوره اساس وزیر بنای ارزش های اجتماعی است، پول و زور است و آنکه برخوردار ازین دو مو هبت است، میتواند حادثه آفرینی نماید و در

آن جز به محور چرب زبانی های ریا آمیز نمی چرخد و محاسبه نمیگردد، برداشتی است عینی و عمقی و گرفت

او نزدیک به حقیقت و همین است که احساس گرم و پر جوش او را به فریادی درد آلود مبدل میکند، این فریاد در شعر او جاری میگردد و بعد در جریان سالها با پختگی و صلابتی بیشتر باو نقش يك پیش آهنگ را در يك مبارزه و سیع اجتماعی می-بخشد.

آیا مبارزه رابعه محصول عشق پر شور و عمیق او به بکتاش است و یا به انسا نهاییکه بکتاش فقط نمودی از آن بشمار میرود؟

جواب این پرسش را باید در نحوه تحلیل و بر داشت تهیه کنندگان فلم « و شعر ها ناسروده ماندند » کاوش نمود که اینک آخرین مراحل

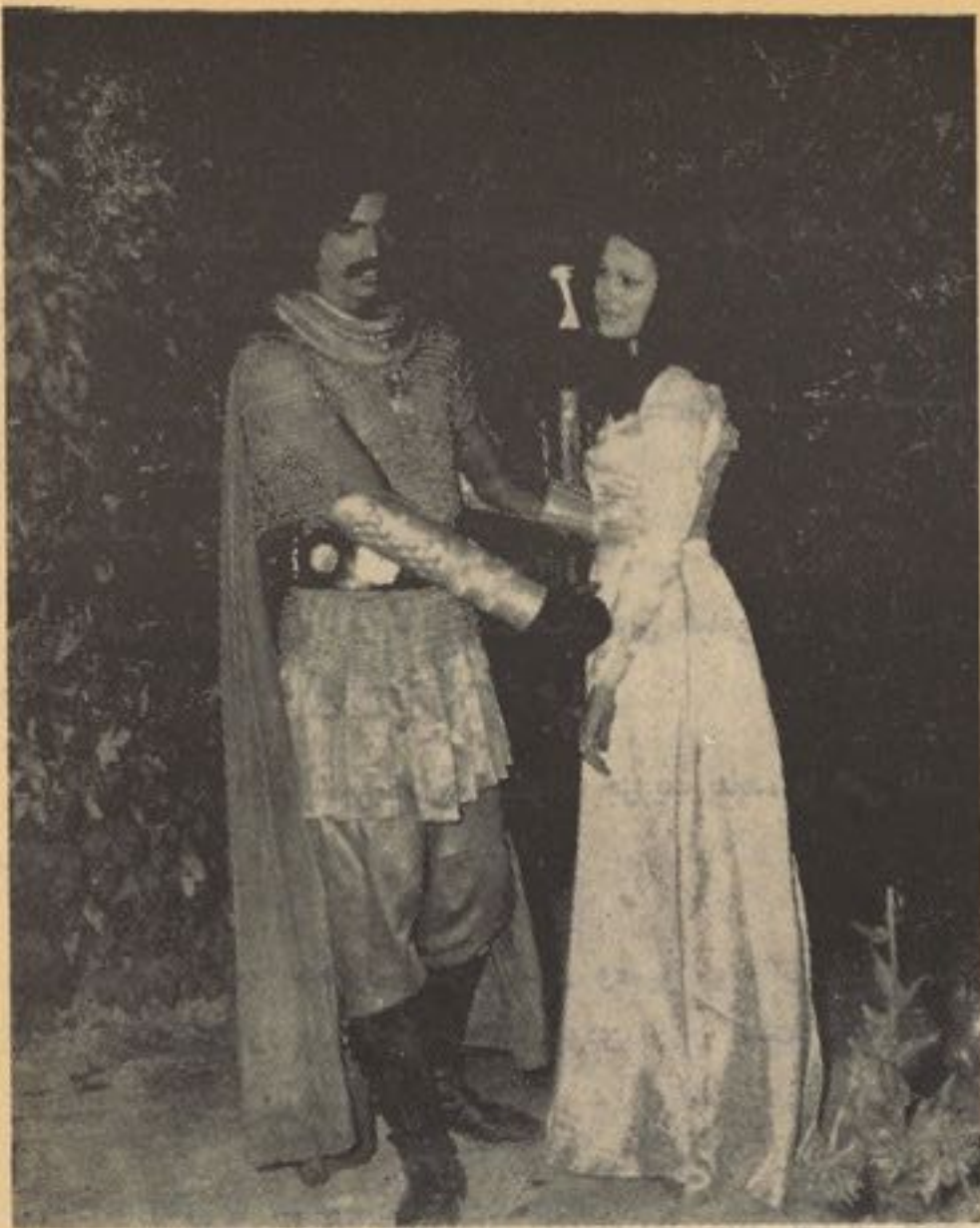


فلم رابعه و بکتاش صحنه های جالبی درد از عشق و مبارزه و ستیز در راه به ثمر رساندن اهداف انسانی

باز سازی خود را می پیماید

هنوز زود است قضاوت در باره فلم رابعه و بکتاش و تحلیل آن با نگاهی نقد گونه برای دریافت ارزش های هنری آن و لی آنچه جالب توجه است انتخاب این سوژه سنگین و عمیق است برای تهیه فلم و آنهم توسط تهیه کنندگانی که برای اولین بار دست بکار تهیه فلم زده اند.

جالب است برای اینک تشبیهات آزاد و انفرادی در کار های هنری تاکنون بیشتر بسخا طر پول تجارت بوده است و برای این منظور سوژه های کم عمق، بی محتوی با فرم های فریبنده و چشمگیر و با گنجاندن چند صحنه رقص و جنگ بی ارزش در نظر هنری خوبتر میتواند بهرم کشی اقتصادی نماید تا روی پرده آوردن يك داستان با



رابعه و بكتاش در یکی از صحنه‌های فام

عظمت و همین است که ما را وامیدارد اولین کام نریر فلم را ارج گذاری و به آن خوشبینانه بنگریم گفتگوی زیر، ما را با این فلم و تهیه کنندگانش بهتر آشنا میسازد.

از نریر که هم ریاست نریرفلم را عهده دار است و هم خود در فلم زندگینامه رابعه و بكتاش در نقش حارت ظاهر میگردد، میپرسم، شما در یک مصاحبه خود پیرامون همین فام ادعا نموده بودید که برای اولین بار سکس را نه به شکل متداول آن که بیشتر رنگ ابزال را دارد بلکه با فرم هنری روی پرده سینمایی آورید و باین ترتیب یک بعد سینما را با معیارهای قبول شده در سطح بالا ب مردم نشان میدهید، میتوانید اکنون که فلم شما آماده نمایش است در این زمینه بیشتر سخن گوید و نحوه برداشت خود را از سکس بما معرفی کنید؟

منظور این است که سکس را در نشان دادن بدن های برهنه خلاصه سازیم بلکه زیبایی ها را با دیدی عمیق تر و مرتبط با ذهنیت ها به صحنه آوریم، سکس در حالت سالم خود میتواند نمودی از هنر باشد هم هنر اکترس و هم هنر فلمبر دار و دایرکتر مشروط باینکه زاویه های دید در چوکات مسایل تحریک آمیز فشرده نگردد بلکه بیانگر یک واقعیت از یک صحنه و یا لحظه فلم باشد که ما با چنین برداشتن کار خود را آغاز نموده ایم.

میتوانید معلومات دهید که داستان فلم از کدام نویسنده است و سناریو از چه کسی؟

داستان فلم را بناغلی لطیف ناظمی نگاشته است و سناریو از روی متن همین داستان توسط داؤد فارانی تهیه شده است.

تعداد کم سینما و سینما رو در لطفاً ورق بزنید



صحنه دیگری از فلم و شعرها ناسروده ماندند



سکس در حالت سالم خود می‌تواند نمودی از هنر باشد هم هنر
اکتیس وهم هنر فلمبردار

دومین محصول نذیر فلم يك قصه از زندگی عینی انسان معا صیر
خواهد بود با تمام بعد ها و پهلوهایش
رابعه فیلم میگوید:

من از همان لحظه اول زیر تا تیر شخصیت این شاعر مباح قرار
گر فتم و در باز سازی او موفقم شد م .

شعر را بعه ما نندهر شعر دیگری نمیتواند جز يك پدیده عا طفی باشد
اما...

آیا مبارزه را بعه محصول عشق برشور و عمیق اوبه بگتاش است
ویابه انسانهای محرو می که بگتاش فقط نمودی از آن است؟

داستان از لطیف نا ظمی سناریواز: داؤد فارانی دایر کت از: خالق
علیل، تهیه کننده نذیر فیلم

حارث دریکی از صحنه های افلم

کشور ما تقریباً میتواند مؤید باشد
که فلم های پر مصرف نتوانند از
منابع داخلی فروشی در حجم مصرف
داشته باشند ، چه بر داشتی شمارا
و ادار ساخته است که در او لیسن
فلم ساخته خود مصرف گزافه
داشته باشید این در حقیقت يك
ریسک اقتصادی است تا تجارت ؟

منظور ما هم هیچ وقت تجارت
محض نبوده است از نظر تهیه
کنندگان این فلم تهیه فلم های
تاریخی نه تنها میتواند مصرف
شکوه و جلال دوره های پر افتخار
زندگی ملی ما باشد بلکه در تصویر
ذهنیت عامه و رهبری ذوق گروه
سینما رو نیز دریکی جهت سالم
میتواند مفید باشد .

فلم رابعه و بگتاش حتی اگر فروش
کافی هم نداشته باشد ما آنرا يك
خدمت فرهنگی بحساب می آوریم و
از کار خود راضی هستیم، از جانبی

بقیه در صفحه ۶۳



یکی از صحنه های مهیج فیلم

ترجمه اوری پیرامون لاندی

« سباوون غرنی »

له خپل مترقی او ولسی نظام څخه د هیواد د ځلمی نسل ملاتړ

په ټولنه کې هغه قوتونه بریا لری کیری چه په را تلونکی باندی نظر لری او تل مستقبل سنجوی او مستقبل په امکا ناتو باندی تکیه لری او هغه له نظره نه غور ځوی. دافغانستان د ځوان جمهوریت بریا لیتوب هم په همدی ټکی کی نغښتی دی. یعنی داچه زموږ ځوان جمهوری دو لت دخپل راتگ سره سم دا اعلام کره چه دټولنی دتکا مل له شرایطو سره سم به مخ په وړاندی گام اخلی. او هغه وخت چه دجمهوری انقلاب غوره اهداف دافغانستان خلکو ته دخطاب وینا زموږ دملی مشرد دولت دښاغلی رئیس او صدراعظم له خوا وشوه، بدغو ټکو باندی داسی ټینگار اوتاکید وشو :

« موږ به دټولنی دتکا مل دقانون له شرایطو سره سم او دپلان په اساس علماً او عملاً اودلوی خدای په

اساس دخپل پر مختگ کرښی عیار وی. دټولنی دتکا مل دقانون سره سم گام اخیستل دی چه د هیواد ټول مترقی او وطنپرسته ځوانان دخپل جمهوری دو لت ملاتړ ته ملاوی تری او په بیساری شور اوزوږ سره ددغه مترقی رژیم همکاری ته حاضریری او په ملیونو تنه « ټول افغانان » ملا ترلی دجمهوری دولت په سنگر کی دهمکاری لپاره له پخو ارادو سره دریری. لکه چه مخکښی مو وویل دیوه مترقی رژیم اوولس نظم دا عام خصوصیت دی چه دټولنی په وده والو او بشپړتیا منونکو قوتونو باندی تکیه کوی. او له همدی کبله و چه زموږ ددولت دښاغلی رئیس او صدراعظم دجمهوری انقلاب په لومړی اعلامیه کی دافغانستان دځلمی قوت دهمکاری دجلبو لوسو هیله وکره. ځکه چه ځوان قوت دټولنی دتکا مل په مثبت لوری تکا مل کول وده وال قوت دی اوراتلونکی دهغه ده، دټولنی دتکا مل قانون وایی چه په هره ټولنه کی دزړو تولیدی مناسباتو ځای نوی تولیدی قوتونه نیسی. او هغه وخت هم دټولنی تکامل ترسره کیری چه تولیدی قوتونه ونشی کولی چه دزړو تولیدی مناسباتو په چوکاټ کی ژوند او ژواک وکری.

داچه زموږ په هیواد کی بدلون راغلی داچه زموږ جمهوری انقلاب بریا لری شویدی، پخپله ددی څرگند و نه کوی چه دټولنی دتکا مل پراساس دټولنی سیاسی روښنا بدله شویده او ورځ تر ورځی یی په اقتصادی وجه هم اقتصادی بریالیتوب تر لاسه کیری



زموږ جمهوری نظم چه د هیواد په ځوان قوت باندی متکی دی لاد بری دیرنوی نوی پړاوونه په مخکښی لری دافغانستان ځلمی قوت به د هیواد د جمهوری نظم هیلی او ارمانونو ترسره کوی په هیواد کښی به ډیری ستری پروژی دهمدی ځلمی قوت دمپا و ماغزو په زور بشپړیری اودغه ځلمی قوت به دخپلو استعدادونو غو ټی سپری اوخپل هستوونکی ابتکارونه به پکار اچوی تر څو چه خپل جمهوری پر مخ تللی نظام دبریا لیتوب خوانه ولیږدوی.

دټولنی تکامل وایی چه ټولنه او په ټولنه کی تولیدی قوتونه همدو ټپ په ځای نه ودریری، وده کوی، پرمخ ځی او دتکامل نوی نوی پړاوونه شاته بریږدی اود ټولنی دژوندانه بڼه دخپل بدلون سره سم بدلوی.

که دانقلاب نه لس کاله پخوا دا نظر و چه زموږ ټولنه هیڅکله هم تکا مل نه کوی. و به، خو اوس او دجمهوری انقلاب په شرایطو کی عقیده پدی ده چه ټولنه پر مخ ځی او تکا مل کوی او دخپل دغه تکا مل سره سم دوطنوالودژوند بڼه او شرایط هم بدلیږی.

هوکی، اوس چه زموږ جمهوری نظم شامته په ډیره میرانه، پوره پرمختگ لوری ټاکلی دی نو د هیواد وطنپرست او وطنپالونکی زامن ددی نظم شامته په ډیره میرانه، پویه صداقت او رښتنواله ولاړ دی، اولکه هماغسی یی چه دخپل گران هیواد افغانستان دځوان جمهوری نظام څخه دمنځ ته راتگ له لومړیو شیبو څخه دفاع وکره او دټینگیدو په خاطر یی خپل تلاشونه وکړل اوس اوس هم دهغه دهیلو او آرمانو دترسره کولو لپاره بیا هم دکسار، زیار ترقی او پرمختگ په سنگر ونو کښی ولاړ دی او له هماغسی زیار کښی اومیرنی روحیی سره دخپل وطن، خپل ستر که کور زر غو نول او سمسورول غواړی.

— وړاندی دیوه پر مختلی، سر لوری او په ځان و پسا افغانستان دودانی په لوری!

یک وظیفه جدید

بیش از مدت یکسال می شود که
 اودر بخش شارلتون برگ، یکی از
 بربریر وبار ترین محل های بر لین
 اجرای وظیفه می نماید . درجای که
 او خدمت می نماید از لحاظ کمبود
 محل حمل توقف موثر به درد سر
 بز رگی گرفتار است و به
 همین دلیل کار یکن
 همیشه سعی می نماید تا جلو تخلف
 کنندگان را که در جای های ممنوع
 توقف می نمایند بگیرد . بسیاری مردم
 هنگامیکه جریمه می شوند از خود
 عکس العمل نشان می دهند. و برخی
 که تند مزاج اند محشری بر پا می
 دارند .



کارین در محل واقعه .

ولی کارین شیوهی بر خورد
 بخصوص دارد اوبا لحن ملایم به مردم
 می گوید که دریک شهر مزدحم چگونه
 باید مقررات ترافیکی را مراعات نمود
 تا از بر خورد های جدی جلو گیری
 بعمل آید . و اگر جوانان اعتراض
 نمایند که جریمه ده تا بیست مارك

ولی همیشه کارین بر خورد
 های شدید را با تبسم بر مهر جواب
 میدهد . بسیاری مواقع حادثه های
 بوقوع می پیوندد که ضرورت می یابد
 به ماموریت پولیس و یا حتی محکمه
 کشانده شوند .

پولیس چیز های پرسیدم .
 شرایطی که برای پذیرش در خدمت
 پولیس آلمان فدرال تعیین شده بود
 آنقدر مشکل نبود . یک زن باید
 تحصیلات متوسط داشته و کمی از
 تجارت چیزی بداند .
 آزمایش های روانی برای کارین
 آنقدر مشکل نبود و لی مصاحبه
 رو برو کمی برایش اضطراب بهمراه
 آورد زیرا بگفته خودش « نا گمان در
 برابر ده مرد که انسان را سوال باران
 میکنند ، رو برو می شوی » و لی او
 توانست تا از این آزمایش پیروزمند
 بر آید ، زیرا نشان داد که او بخود
 خیلی اعتماد داشته بروانی می تواند
 حرف بزند و با مردم ارتباط فوری
 بیابد . برای اولین بار کورس شش
 هفته ای گرفت تا قوانین و مقرره
 های ترافیکی و پولیس را بداند .
 در آن کورس ، زن های دیگری هم
 مصروف بودند . که بوسیله پدران
 و یا شوهران شان به وظیفه ی
 پولیس کشانده شده بودند .

این زن که لباس پولیس پوشیده
 است کارین او تک نام دارد . او موی
 زرد ، جذاب بوده و همیشه تبسم
 دوستانه روی لبانش نقش بسته
 است . وظیفه اش در بسیاری موارد
 ایجاب می نماید تا به مردان دستور
 داده و خطاهای شان را بر خ آنها
 بکشد . این کار خود مشکل است
 زیرا در هر کشوری ولو خیلی
 پیشرفته و روشن باشند مردان دوست
 ندارند تا زنی بر ایشان دستور بدهد .
 ولی کارین او تک لین همه حقایق
 را بدون اینکه خو سردی اش را از
 دست بدهد ، می پذیرد .
 او وظیفه اش را دوست دارد زیرا
 بمیلش آن را برگزیده است .
 در اوایل بحیث یک خیاط تربیه
 یافت ، ولی بزودی این کار خسته
 اش ساخت . خودش در زمینه میگوید :
 « روزی به یک پرو گرام راجع به
 پولیس زن از رادیو بخش میشد
 گوش دادم .
 بدنبال آن مستقیما بطرف تلفون
 رفتم و راجع به شرایط شمول به



کارین بکمک کوران وکسا نیکه دچار مشکلات اند میشتا بد .



خانوادهی سه نفری در کنار دریاچه .



کارین هنگام کمک پدرش به دخترش .

حوادث مجروح شده اند از بولیس در خود بر لین هم اکنون ۱۲۵ بولیس های زن خاطره های بهتری دارند . زن مشغول اجرای وظیفه اند و لی در شهرها و دهات دیگر نیز می توان از آنها یافت .

شوهر کارین وظیفه ی جدیدش را يك کار عالی و جدید می داند. او يك راننده ی لاری است . دخترش بتتینا هر روز صبحانه را با ما درش صرف می نماید . کارین بر علاوه شغل بولیسی اش به امور خانه و زندگی اش بخوبی می رسد زیرا فکر میکنند که برای زن کار خانه در اولیت قرار دارد. در آخر هفته یا رخصتی ها اعضای خانوادگی برای تفریح و میله به بیرون شهر میروند. این خانواده سه نفری موتوری دارند که بشکل کاروان در آمده و در روز های رخصتی به کمک شان می شتابند .

در رخصتی های تابستانی این خانواده ی سه نفری بسوی کشور های اتریش ، ایتالیه و یا فرانسه راهی میشوند . در این سفر او هیچگاه بجرم تخلف از مقرره های ترافیکی جریمه نمی شود زیرا نمی خواهد پولش در این راه بهدر مصرف شود.

برایشان خیلی زیاد است او بزودی جواب می دهد « بنیید موتر شما با آب ویا جای سرد راه نمی رود. او حتی توسط تخلف کاری های زیاد عصبی نشده و با زبان ملایم همه چیز را توضیح می دهد . روزی او کلاوس شوتیز بناروال بر لین را ده مارك بخاطر تخلف جریمه نمود. می دهند .

بناروال با تبسم از اش پرسید: « تو مرا می شناسی که کسی هستم؟»
کارین با لحن ملایم جواب داد: « اگر امپراتور هم باشید برای من فرق نمی کند .»

کمک میکنند تا به صورت درست و در موقع آن به شفا خانه برسند. در بسیاری موارد کسانیکه در



کارین و تک در حالیکه سند جریمه را روی شیشه ی موتوری نصب می نماید .

لالها نده مینه

اوسی د خیکان احساس نه کوی ؟
 - (که دینیا و وایم نه ز ما دخیل خسای
 آزادی دیره خو ښه ده زه پخپله دشیانود
 رانیو لو څخه خوښه اخلم او که غواړم خپل
 سیا ناری غر مه خورم . آیا ستاسی د پاره
 داډول ژوند په زړه پوری نه دی ؟)
 - (هو مگر زه یوازی ژوند کو م . دشمالی
 لندن په یوه کور کی . داسی احساس کوم
 چه دیوه یوازی سپری دپاره د خصتی په
 ورشو کی د پری نیمګر تیاوی شته .)
 تانیا پو ښتنه وکړه : (آیا ته له ما څخه
 یوازی چه په نا باندی زړه وسو خوم ؟)
 ده سمه لاسه شو اب ورکړه : (هو)

تانیا سر ګر مه ښکارید . او مو ضوع
 یی بدله کړه . له هغه څخه یی د یو ښتل چه آیا
 دکبانو بازار یی لید لی او د خر خلاو دپاره
 دایښودل شوو کبانو پاکسو کتا رونو ته یی
 پام کړی که نه ؟
 اودایچه آیا په بیړیو کی د خلکو لخوا د
 کبانو ورینو لیدلی که نه ؟
 هغوی خپله قهوه خلاصه کړه . ستیفن
 نه غوښتل چه خپلی ستر ګر د هغی د مخ
 څخه بللی خوا ته وغړوی . له هغی څخه یی
 پوښتنه وکړه : (تانیا ، آیا ته پارسلو یا ته
 تلفی یی ؟)
 - (تراوسه پوری نه)

ستیفن د هغی درانیو لو شیانو ټو کړی
 دهغی تر کوره پوری ورسره یووړه . دتانیای
 کور دسیند په غاړه وو لوړ دا وسپنی دیوالونه
 یی دلولول او کوچنی غو لی یی له تانیانا سو
 څخه ډک وو . دی ددغه کور لاندی پور کرایه
 کړی وو . کله چه تانیا خپل رانیو لی شیان
 کورته یووړل دی دیوی ونی ترسپوری لاندی
 ورته منتظر وو . هغه څه شیبه وروسته له
 کوره راووتله او په لویو تورو عینکو یی نیم
 مخ پت کړی وو .

تر غر می وروسته ګر می دیره زیاتنه
 او په ښار کی خورا ګڼه ګوڼه وه . هغوی
 د (ګریستو فر کو لمبوس) ترستون لاندی
 شیرینڅ وڅوړ او بیای یی دښار جا مع کلیسا د
 میدالی بازارونه ولیدل . تانیا وو یل : (پدی
 سیمه کی یو نمونه یی هسپا نوی کلمی شته
 چه کورونه او دوکانونه یی په خا
 هسپانوی سبک جوړ شوی دی نوموړی اوس
 وخت نلرو چه ورشو .)

هغه څوابور کړ : (موږ کولای شو سپایا
 بل سبب هلته ور شو) بیای دتانیای څنګل په
 پخپل لاس کی حلقه کړه او دخلکو د کتبی
 ګوڼی له منځ څخه یی تیره کړه . ستیفن هغی
 ته وویل : (داسه اونن شپه دشیی ډوډی ته
 زما سره ولاړه شه) هغی خپل سر د نفسی
 په علامه و ښو راوه او ویی ویل : (ماله خپلی
 یوی ملګری سره و عده کړی چه نن ماشام به
 له هغی سره تیروم . هغه د ساحل په هو ټل

هغی یو ساده تور کمیس اغوستی ؤ او
 خپل طلا یی وپښتان یی پخپل سر باندی تاو
 کړی وو .
 ستیفن ور ته وویل : (په هسپا نوی زبه
 دتشر دپاره (ګراسیاس وای) هغی منځ
 ورته راواړاوه او د مسکا په ترڅ کی یی وویل :
 (پوهیږم ماهغه وخت په اسپانوی څیړی
 کول بس کړل چه یوی نجلی په یوه دوکان
 کی په دیره سمه انگلیسی خواب را کړه . هغه
 وخت ځان راته نابوه ښکاره شو)
 ستیفن ورته وویل : (داراز پیښی موږ
 ټولو ته پیښیږی . ما د ساحل په غاړه یو د
 سیندوونو نجلی ولیده زه ډیر کرار روان وم

کله چه می سد سر ته راغی هغه غایبه شوی
 وه .) بیای تر یوی ونی لاندی میز ته دسریه
 واسطه اشاره وکړه او ویی ویل : (اوس
 قهوی دښنلو وخت دی ښه به وی چه دواړه
 یوځای قهوه سره وڅښو .)
 هغی دمسکا په ترڅ کی خپله پور یایی
 ټو کړی چه رانیولی شیان یی پکښی ایښی ؤ
 راپور ته کړه ستیفن د هغی اوږدو او نازکو
 لاسونو ته متوجه شو . هغی په ګوتو باندی
 حلقه ته لیدل کیده . ستیفن د هغی څخه
 ټو کړی واخیسته او تر عیز پوری یی یووړه .
 بیای هغی دپاره قهوه راغوښتله .

ستیفن په رسمی ډول وو یل : (ستیفن
 بلیک) یم .
 - (تانیا پیکفورد) .
 - پریزده چه حدس وکړم . د لندن
 یاست ؟)
 - (نه دایلمسبری دښاریم)
 هغه پو ښتنه وکړه : (څو مړه توره موده به
 دلته پاتی شی ؟)
 - (دری توری هغی) .

دهغه درخصتی خلا سیدو ته دی هغی
 پاتی وی . هغه فکر وکړ چه په دوو هفتو
 کړدیوه نفر په باب ډیر معلومات تر لاسه
 کیدای شی او زیاتی خاطر یی منځ ته
 راوستل کیدای شی . هغه له تانیای څخه
 پوښتنه وکړه :
 - (آیا ته چه په یوه کور کی یو ازی

روژا زما یوه ملګری دغه ځای ماته دیوی
 میاشتی دپاره په کرایه را کړی دی . ز ما د
 اضافی کار تر یوی اوږ دی دوری وروسته
 اوس تفریح کوم) .

هغی په مودبانه ډول وویل (اوه ستیفن
 پوښتنه وکړه . دلته دری هو ټلونه دی تاسی
 په کوم یوه کی اوسی ؟) (په هینڅ یوه کسی
 کی . مایو کور کرایه کړی دی)
 ستیفن په متفکرانه ډول هغی ته و کتل
 او ویی ویل : (ستاکمیس زما دپاره یوه معصمه
 لکه چه خاص د ساحل دپاره جوړ شوی
 دی همداسی نه ده ؟) هغی په غیر متوقعه
 توګه وویل :

- (مادا کمیس دیوه ملاقات دپاره اغوستی
 دی) .
 (ته ډیر چا دکتلو دپاره دلته را غلی
 یی ؟)

هغی په داسی حال کی چه دریکي ساحل
 په اوږدو کی یی دڅپو د تصادم ښکاره کوله په
 کلکه لهجه یی وویل : (نه)
 - (داډول کمیس خو دیواز پتو ب پداسی
 شرایطو کی راغوستلو دپاره نه دی) .
 هغی بیای په یی پروای یی سره وو یل : (نه)
 اوزیا ته یی کړه :

(ښه نو شپه په خیر . هیله کوم چه
 درخصتی څخه دی خوښه وا خلی) .
 بیای دخپل اوږ ده کمیس لمنه پخپلو
 لاسو کی راټوله کړه اوشکی یی ور څخه
 وڅنوللی اوله ساحل څخه پور ته خواته روان
 شوه . خو شیبی وروسته ستیفن د خپل
 ورونگ له امله ډیر په غصه شو . کله چه دی
 هزای سیمی ته ورسید هغه نجلی عایسه
 شوی وه . هغی دطلایی و پښتا نو او په زړه
 پوری آواز څخه پرته ویله هینڅ ډول نشانه به
 درلوده .

دوی ور څی وروسته ستیفن هغه آواز په
 مارکت کی پیدا کړ . هغی له یوی کیښ څخه
 زردالو رانیو ل ده هغی ډیر پتانوی لهجه
 (تشر) واوریده او کله چه هغه راوګرځیده نو
 ویی لید له .

ستیفن په خیر سره دهغی خواته و کتل
 هغه کرار کرار دیوی غرنی غونډی لاری
 څخه ساحل ته راغللی ؤ او دایس په داسی
 حال کی ولیده چه دډیرو په مینځ کی ناسته
 وه او دسیند خواته یی کتل .

کله چه ستیفن د ساحل دډیرو په کسم
 رنگه سپوری کی ودرید . هغی ونه لید . سپوری
 په لیوالو سترګو دهغی خوا ته لاندی کتل او د
 اوږو په سطح باندی یی دسپینو زرو په
 رنگ یوه پنی مینځ ته راوستلی وه . دسپوری
 په بلو شوکی دیغلی طلایی وپښتان تقریبا
 سپین ښکاریدل او دهغی په کمیس باندی
 دسپینو زرو تارونه څلیدل . د ستیفن په
 سترګو کی دهغی کمیس د هسپا نیی دکوچنیو
 ساحلی کلیو دهنو کمیسانو په ښکاریدنه
 چه ددلو کلیو اوسیدونکی یی اهو لاندی
 د ستیفن پسی یوه ډبره وڅوڅوله او هغی په
 نندی سره مخ ورواړاوه ستیفن پخپلی
 غوښتلو دپاره وویل : (ماتر دی د مخه
 هیڅکله دسیندوونو یوه نجلی نه لید لی . څه
 حال مودی ؟) هغی په خیر سره ور ته وکتل
 او ویی ویل (دسیندوونو نجلی) .

(دسپورمسی په رڼا کسی داسی
 ښکاریدی لکه دسیندوونو نجلی) هغی وڅنډل
 او یوصاف او ښکلی بزغ د ستیفن تر غوږشو :
 (اوه زما دکمیس ټو کر همداسی ښکلی دی .
 سپینو زرو او په پکښی کار شوی دی) دنجلی
 آواز سیک او دڅوڅی څرګندوونکی ؤ . خو
 ستیفن داسی محسوسه کړ چه هغه په کوم
 ځای کی یو وخت خورو ل شوی ده .

ستیفن هغی ته ورنژدی شو او دسپورمسی
 په رڼا کی یی دهغی مخ ولید چه پوستکی یی
 ځوان او دهډوګو جوړ ښت او دخولی شکل
 ډیر ډیر ښکلی ؤ . هغی په غیر ارادی توګه
 مخ راواړاوه اودستفین ته یی و کتل . هغه یو
 ښایسته او دجګی ونی خاوند انگلیسی ځوان
 ورته ښکاره شو . هغی پوښتنه څنسی
 وکړه :

(آیا تاسی په بلنز کی اوسیږی ؟)
 ستیفن هغی مار پیچی لاری ته ګوته و نیوله
 چه ډیرو له منځ څخه تیریده او په پامنسیر څخه
 کی یوه کوچنی سپین کورته رسیدله : (ویلا

کي دتشریفا تو امره ده .

— (په ایلسیری) کی خه کار کوی ؟
هغی په لنده تو که خراب ور کړ : (زه یو
دوکان اواره کوم دادکان دکور جوړوو نکو
دپاره دی او عجیب غیر معمولی انبیک لږ په
زړه پوری شیان پکښی دی)
— (پور په کار دی)

— (زما دپاره دایو بری دی) ما خپلی ټولی
سپماوی په دغه دوکان کی په کار اچولی
اویوه شریکه لرم چه (جو لیا وست) —
نومیږی)

— (تو ته یوه لو په سر مایه داره ښځه
پی؟)

— (نه) هغی په تیره آواز وویل :
ستیفن تانیا دلمر څخه دیوی قهوه خانی
خواته بو تله چه دواتونو تر تو دو غسی
وروسته دپختی احساس و کړی . بیا یی
پوښتنه غښی وکړه : (ماشه وویل ؟)

— (هیڅ اوهز ما په عقیده هر څه ستا
گناه نه وه . (لاری) په مایاندی نور لگاوه چه
دپره خودخواه یم ، همدو مر مایس .)
— (لاری ؟)

تانیا هغی ته وکتل چه دیوه پلټونکی
پنه یی شان ته نیولسی وه اوداسی شواب
یی ورکړ :

(موږ له یوه کال څخه دزیانی مودی دپاره
سره نسامزدو زما دهغه کمیس دپاره
(لاری) ټوکر دانیولی وو ، دا ټوکر یی
دجنوری په میاشت کی رانیو چه هواخورا
سره وه اولویو پلورونځیو خپل کالنی لیلامونه
اعلان کړی وو . موږ یوه پلورنځی ته ورننوتلو
اوماووویل چه تل می دغه ډول غوښت . هغه
ماته دغه ټوکر رانیو او په کور کی یی راته
وغوراره . . .)

دهغی په مسکاکی پخوانی خا طری په
نشا اودغمگښی علامی پکښی ښکاریدی .
(ما اوهغه یو وخت یوه لنه درختی په
اسپانیا کی تیره کړی وه چه زموږ دپاره
خورا ارزانه تمامه شوه . موږ له یوبل سره
وعده وکړه چه یو وخت بیا اسپا تیا ته راشو
او زه به هغه کمیس والونه م زما په فکر ډیر
احتمانه دی) هغی ددی په ویلو سره خپلی
اوبی پورته کړی .

ستیفن په آرا می سره یو ښځه وکړه :
(لاری ته شه ور پښه شوه ؟)

— (هغه شپږ میاشتی د مخه له ما څخه
جلاشو . موږ دمهغه هم دعوی سره کړی دی
خونه دهغی ورځی په شان . هغه راته وویل
چه زه یوازی بریا لیتو ب غواهم اوتو قه لرم
چه ژوند باید آرام او خیا نده وی . . .)

کوره زه هومره تری نه یم لس دقیقی
وروسته یو سرویس حرکت کوی زه غواهم
وختی کورته ولاړه شم .

دکور په لارکی هغه چوپه وه . ستیفن د
لوړی قلزی دروازی سره له هغی سره دجلا
کیدو په وخت کی وویل : « خوښه دی نده
چه بیا یوه آرام خلیج ته ولاړ شو . پارسلونا
په یوی سپری ورځی ته پروردو زه فکر کوم
چه اوبه به پیری په زړه پوری وی ، دسیندونو
نجلی ! هغه غوښتل په هر ډول چهوی دهغی
دمخ ورک شوی منظر بیرته را ژوندی کړی .
هغی بیا په یی پروایی سره وخنډل : «سه
دده به د ساحل یوه ټوکره هم راسره
راوهم .

ستیفن وویل : «زه به شواب راوهم .»
«ویلاروزا» خالی ښکاریده . ستیفن په یی
شوقی سره شانته خړاپه برابر کړه او فکریی
کاوه چه لاری — هرڅوک چهوی یواحق دی .

سپار هغه یو ټول شامیاین او دوه دسینبی
کیلاسونه رانیول او تانیا ته یی وویل : «آخه
موږ خو شامیاین په پلاستیکی پیالوکی نشو
خښلای . تانیا له هغه څخه پوښتنه وکړه
چه شامیاین دی ولی رانیول او ده هماغه شواب
ورکړ چه هغی یی انتظار درلود :

— «د دوستی دمانځنی دپاره»
* * *

هغوی په یوه آرام خلیج کی ولامبل او
وروسته تانیا خپل دمیلمی خړاپه په یوه ټوکر
بازدی کښیښودل او دواړه په خوړلو شروع
وکړه . ستیفن پوښتنه وکړه : «آیا تراوسه
هم دلاری په باب فکر کوی ؟»

تانیا خپل سر رښوروه ، یوه ژوره ساه یی
وکتله او ویی ویل : « اوس نه ، مادو پیر وخت
دپاره فکر کاوه چه هغه به بیرته راشی خو
هغه رانه غی .»
— «هغه څه کار کوی ؟»

— «خدای پوه پیری» هغی په خپل لطیف
آواز خبرونه دوام ورکړ : «هغه امتعداد
درلود خو یوی ارادی انسان ؤ ، اوله هیڅ
شی سره یی علاقه نه پیدا کوله . هغه ښه
انځورونه کښل او پر لړگیو بانندی یی ښکلی
نقشونه کښدل ، لیکوالی هم کوله .»

هغی خپلی سترگی پټی کړی او «دلاری»
تصویر یی دسترگو په منځ کی په خرگنده
توکه را پیدا شو :

یونری دختدا دکمخ ، دگنو نسواری وینستانو
او شنو سترگو سره ، لاری یو مهربان ، نجیب
او ظریف مگر په عین حال کی یو ضعیف انسان
وو . دهغی سترگو ته په یوه رختی کی هغه
میله مجسمه شوه چه «دلاری» سره یی دفالین
خبرونه غوږ نیولی وو .

هغه صحنه چه په سینماکی دخورا ارزانه
ټکت دزا نیولو دپاره دواړه په کتارکی ولاړ
واوددی کار څخه یی یوه ټوکه جوړه کړی
وه . هغه صحنه چه دیوی میاشتی یوځای توب
خا طره یی دغواپی دغوښو دساندویجو په
خوړلو اود قهوی په شپیلو لمانځله . . .

ستیفن دغه خاطرې دهغی په سترگو کی
ولیدی او ورته ویی ویل : « داسی معلومیږی
چه هغه بیخی یو غیر عملی سپری ؤ .»
— «هوا مگر هغه ډیر په زړه پوری هم ؤ
له خوبونو او خیالونو څخه ډک فکریی درلود
پاتی په ۵۶ مخ کی



ترجمه: ع. ح. ایلدزم

علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

دست خود را بر شانه او گذاشت و تپش

خبر باز گشت نوایی به هرا توانست او بجهت مهر دار دو لبش چون حادثه مهیبی
انکاس میکند مردم خراسان این تقریر را به فال نیک میگیرند و چشم امید بسوی اومی
دوزند.

سیدش از دهکده اش ربودم . حسنی
بغایت لطیف دارد .

دو ذی حسین با یقرا نوایی را نزد خود فراخواند . نظرش را در باره میرزا یادگار
یکی از شهر ادگان قهوری خواستار می شود اما هنوز دیری نگذشته شهباز
مذکور علم بغارت بلند میکند و بعد از اشغال جرجان ، در صدد تسخیر خراسان
بر می آید . حسین با یقرا با سپاه همی بز ر گمازم آن دیار شده او را شکست میدهد .
در همین آوان خبر میرسد که مردم هرات از رویه خشن و بیداد برخی عاملان
بستوه آمده اند و نا امنی سختی در آنجا حاکم است . این غایب توسط نوایی فرو نشانده
میشود .

مملکت از جمله بلیات بحساب آورد؟
دوستم ، این حرفها را بگذار از ربودن
دختر ماجرای بس خوشایند است : شب
از نیمه گذشته او با موهای پریشان روی
صفا ، در خوابی شیرین فرو رفته است .
آنقدر فتر مادر کلان پیرش (خرسخن) میکند
با دوجوان خود را به نوك پا بر سرش
رسانیدم . نخست آهسته از پیشانی
بوسیدم ، بعدا دهانش را بستیم و با خود
برداشتیم و درست مثل کسیکه از باغ گل

چندی بعد در اثر جنایت برخی بیک هادروازه هرات به روی دشمن گشوده میشود
و میرزا یادگار بر آریکه قدرت می نشیند حسین با یقرا پس از مدتی آوار می بسوی
میمنه رو می آورند .
در خلال این مدت ، شهبی سلطا نمراد با توفان بیک ملاقات میکند و با وی راجع به
جریان امور کشور حرف میزند .

دردار جان ، چرا غذا نخوردی ؟ غذای بدزد و پابه گریز نهد ، بسپولت از دیوار
دیگر برایت بیاورد ؟
میخواهی غذا بخورم : بجای آنز هر گذاشتیم . ماجرای جالبی است . آری
بده ، زهر :
صحبگاهان به خانه یکی از آشنا یان در
دختر در حالیکه قامت خویش را راست حواسی شهر فرود آمدیم و چند لحظه قبل او
نموده با اندوه و تامل فریاد میکشید ،
چشمانش در خشید و سینه اش از شدت ولنت جدا گانه ای دارد . . .
خشم لرزید .

پیر مرد که خاموشانه سر بزیز افکنده
در داستان لرزان خود شمع گرفته بود ، بسا
صدایی محزون گفت :
سختتر م ، بخدا روی آور ، فقط از وی میزد .

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

سلطا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطا نمراد به دختر زیبا روی
افتاد که نزدیک در بچه مسدود با اضطرابی
عمیق د و زانو نشسته و سر فر افکنده بود
سلطانمراد در حالیکه بانو غمی انفعال یکی دو
قدم عقب میگذاشت با خود گفت : (در کمال
زیبایی است ، زیباروی بی همتا است) -
توغان بیک به لکنی که در طاق نهاده شده
بود چشم دوخته ، بالای سر دختر رفت و
اندکی خم شده بانو مش پرسید :

سلطانمراد که پیهم باتسکان دادن سر
سخنان او را تصدیق میکرد ، گفت : (امید
داریم که نوایی عنقریب کشور را از گرداب
آشوب و فلاکت بر هاند) .
توغان بیک با قیافه گرفته بز میمن
نگریست و بعدا در حالیکه نیمه بدن خود را
حرکت میداد گفت :

برای کشور هیچگونه خطری متوجه
نیست . در رگهای میرزا یادگار نیز خون
تیمور جریان دارد ، او فقط حق مسلم خود را
خواسته است و بس .

سلطا نمراد که مناقشه با وی را بی لعل
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید ، علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطان
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

نجات بخواه !
توغان بیک مفرور از گام برداشته به اینرا خوب میدانم - توغان بیک آرام و بسا
سلطانمراد نزدیک شد و آهسته پگو شش جدید حرف میزد اگر نخواهد حتی دستش
گفت : (قشنگ است به دل چنگ میزند) راهم بدست نخواهم گرفت : در خانه آقای
سلطانمراد چیزی نگفت . طود غیر آزادی با ملازنگی خواهد کرد . اما در حقیقت دختری
تالروخشم دختر را از نظر گذرانید و بیرون بر است که باید زینت بخش سرای باشد .
- نه ، باید بیچاره را به خانواده اش بر
لحظه ای بعد توغان بیک نیز بیرون آمده گردانی . این یک عمل کاملاً انسانی است
توغان بیک نباید انسان چون باز بچه

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

سلطا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطا نمراد به دختر زیبا روی
افتاد که نزدیک در بچه مسدود با اضطرابی
عمیق د و زانو نشسته و سر فر افکنده بود
سلطانمراد در حالیکه بانو غمی انفعال یکی دو
قدم عقب میگذاشت با خود گفت : (در کمال
زیبایی است ، زیباروی بی همتا است) -
توغان بیک به لکنی که در طاق نهاده شده
بود چشم دوخته ، بالای سر دختر رفت و
اندکی خم شده بانو مش پرسید :

سلطانمراد که پیهم باتسکان دادن سر
سخنان او را تصدیق میکرد ، گفت : (امید
داریم که نوایی عنقریب کشور را از گرداب
آشوب و فلاکت بر هاند) .
توغان بیک با قیافه گرفته بز میمن
نگریست و بعدا در حالیکه نیمه بدن خود را
حرکت میداد گفت :

برای کشور هیچگونه خطری متوجه
نیست . در رگهای میرزا یادگار نیز خون
تیمور جریان دارد ، او فقط حق مسلم خود را
خواسته است و بس .

سلطا نمراد که مناقشه با وی را بی لعل
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید ، علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطان
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

نجات بخواه !
توغان بیک مفرور از گام برداشته به اینرا خوب میدانم - توغان بیک آرام و بسا
سلطانمراد نزدیک شد و آهسته پگو شش جدید حرف میزد اگر نخواهد حتی دستش
گفت : (قشنگ است به دل چنگ میزند) راهم بدست نخواهم گرفت : در خانه آقای
سلطانمراد چیزی نگفت . طود غیر آزادی با ملازنگی خواهد کرد . اما در حقیقت دختری
تالروخشم دختر را از نظر گذرانید و بیرون بر است که باید زینت بخش سرای باشد .
- نه ، باید بیچاره را به خانواده اش بر
لحظه ای بعد توغان بیک نیز بیرون آمده گردانی . این یک عمل کاملاً انسانی است
توغان بیک نباید انسان چون باز بچه

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

سلطا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطا نمراد به دختر زیبا روی
افتاد که نزدیک در بچه مسدود با اضطرابی
عمیق د و زانو نشسته و سر فر افکنده بود
سلطانمراد در حالیکه بانو غمی انفعال یکی دو
قدم عقب میگذاشت با خود گفت : (در کمال
زیبایی است ، زیباروی بی همتا است) -
توغان بیک به لکنی که در طاق نهاده شده
بود چشم دوخته ، بالای سر دختر رفت و
اندکی خم شده بانو مش پرسید :

سلطانمراد که پیهم باتسکان دادن سر
سخنان او را تصدیق میکرد ، گفت : (امید
داریم که نوایی عنقریب کشور را از گرداب
آشوب و فلاکت بر هاند) .
توغان بیک با قیافه گرفته بز میمن
نگریست و بعدا در حالیکه نیمه بدن خود را
حرکت میداد گفت :

اما در نزد حسین با یقرا علیشیر نوایی
وجود دارد . باید میرزا یادگار ازین شاخه
خیلی حذر کند !
علاوالدین مشهدی رنجید :

سلطا نمراد اندیشناک پرسید :
- ایقدر مبالغه : او انسانی بغایت نرم
طبیعت است تو اورا نمیشناسی .

سخنبر ، نوایی قدرت بزرگی است : او
عمیقاً با سیاست آشنایی دارد . علاوه بر خود
منه ای از اعتباری بزرگ در میان مردم سر
خوردار است . این درست است که من او را
از نزدیک نمی شناسم ، اساساً بهتر است
آدم از وی بگریزد و دور دور بگرود اما هر
کس از روی کردار خود شناخته میشود . به مهر
یافته از روی کرباسی که یافته است می
توان پی برد . هر گاه قصیده ات بی تک
باشد . هیچکس به شاخه اعتراف نموده
خواهد کرد .

سلطانمراد که پیهم باتسکان دادن سر
سخنان او را تصدیق میکرد ، گفت : (امید
داریم که نوایی عنقریب کشور را از گرداب
آشوب و فلاکت بر هاند) .
توغان بیک با قیافه گرفته بز میمن
نگریست و بعدا در حالیکه نیمه بدن خود را
حرکت میداد گفت :

برای کشور هیچگونه خطری متوجه
نیست . در رگهای میرزا یادگار نیز خون
تیمور جریان دارد ، او فقط حق مسلم خود را
خواسته است و بس .

سلطا نمراد که مناقشه با وی را بی لعل
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید ، علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطان
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

نجات بخواه !
توغان بیک مفرور از گام برداشته به اینرا خوب میدانم - توغان بیک آرام و بسا
سلطانمراد نزدیک شد و آهسته پگو شش جدید حرف میزد اگر نخواهد حتی دستش
گفت : (قشنگ است به دل چنگ میزند) راهم بدست نخواهم گرفت : در خانه آقای
سلطانمراد چیزی نگفت . طود غیر آزادی با ملازنگی خواهد کرد . اما در حقیقت دختری
تالروخشم دختر را از نظر گذرانید و بیرون بر است که باید زینت بخش سرای باشد .
- نه ، باید بیچاره را به خانواده اش بر
لحظه ای بعد توغان بیک نیز بیرون آمده گردانی . این یک عمل کاملاً انسانی است
توغان بیک نباید انسان چون باز بچه

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

سلطا نمراد نتوانست از این گفته چیزی
در یابد ، و شانه را بالا انداخته از پی توغان
بیک روان شد . برده پیر شمع آورد . توغان
بیک یکی از خانه های واقع در عقب درختان
را گشوده گفت : (بفر مایید)
چشم سلطا نمراد به دختر زیبا روی
افتاد که نزدیک در بچه مسدود با اضطرابی
عمیق د و زانو نشسته و سر فر افکنده بود
سلطانمراد در حالیکه بانو غمی انفعال یکی دو
قدم عقب میگذاشت با خود گفت : (در کمال
زیبایی است ، زیباروی بی همتا است) -
توغان بیک به لکنی که در طاق نهاده شده
بود چشم دوخته ، بالای سر دختر رفت و
اندکی خم شده بانو مش پرسید :

سلطانمراد که پیهم باتسکان دادن سر
سخنان او را تصدیق میکرد ، گفت : (امید
داریم که نوایی عنقریب کشور را از گرداب
آشوب و فلاکت بر هاند) .
توغان بیک با قیافه گرفته بز میمن
نگریست و بعدا در حالیکه نیمه بدن خود را
حرکت میداد گفت :

برای کشور هیچگونه خطری متوجه
نیست . در رگهای میرزا یادگار نیز خون
تیمور جریان دارد ، او فقط حق مسلم خود را
خواسته است و بس .

سلطا نمراد که مناقشه با وی را بی لعل
میدانست سکوت کرد توغان بیک زیاد
نوشید ، علاوه لیدین نیز به تقلید از وی ،
چند جام نسبت پیر وقت دیگر پیشتر
گرفت و سر انجام از حال رفت . سلطان
مراد که سر حال بود از جابر خاست تا
علاوالدین را در آنجا گذاشته ، خودش برود
توغان بیک تا درواز او را مشایعت کرد .
صحن پر از درخت حویلی ، آرام در نسور
مستجاب نموده بود . توغان بیک صدا کرد :

نجات بخواه !
توغان بیک مفرور از گام برداشته به اینرا خوب میدانم - توغان بیک آرام و بسا
سلطانمراد نزدیک شد و آهسته پگو شش جدید حرف میزد اگر نخواهد حتی دستش
گفت : (قشنگ است به دل چنگ میزند) راهم بدست نخواهم گرفت : در خانه آقای
سلطانمراد چیزی نگفت . طود غیر آزادی با ملازنگی خواهد کرد . اما در حقیقت دختری
تالروخشم دختر را از نظر گذرانید و بیرون بر است که باید زینت بخش سرای باشد .
- نه ، باید بیچاره را به خانواده اش بر
لحظه ای بعد توغان بیک نیز بیرون آمده گردانی . این یک عمل کاملاً انسانی است
توغان بیک نباید انسان چون باز بچه

نور بابا ، شمع بیاور :
سلطا نمراد گفت :
به شمع ضرورتی نیست .

عجله نکن ، زود به حجره خواهی رسید
بهتر است قبل از آن در پیشگاه رب النوع
زیبایی سجده کنی :

ای در دست هوسهای زود گذر قرار گیرد.
 نظیم بجا آورد. سلطان بایب سبزی موقع
 جلوس نشانداد و بدو ن مقدمه به سخن
 آغاز کرد:
 ساندیشه ای در خاطر گذشته بود. -
 خواستیم نخست از همه. درین گوشه
 خلوت. بانظر شما آشنا شویم. یقین دارم
 که این وقایع پر از درد سر شما را بیشتر به
 تشویش افکنده است.
 نوایی گفت:
 عظمی شما بغایت منویم. آمده ام تا از
 حضور شما خبر مسرت بخشش بشنوم.
 پرسید:
 هر چند در آنجا کسی نبود. با آنهم حسین
 بایقرا با صدایی خیلی پست. معلوم است
 قابل تو چیزی را که همه وزه از واقعه نگار
 خویش دریا فت میداشت. بوی بازگسو
 عدم استقرار ما کمیت میرزا یادگارا
 آفاده نمود. نوایی نیز آنچه را که در باره
 بقیه در صفحه ۵۷

سخو بست. درین باره فکر میکنیم. حالا
 شب بخیر. توغان بیک از وی فاصله
 گرفت.
 سلطا نمراد مدتی در جای خود میخکوب
 مانده چشم به دروازه بسته روخت. سپس
 با حالت معزونی و ناتوان آهسته برافشاد
 شهر در خواب عمیق فرو رفته بود. از فاصله
 دور جا مع هفت طاق هرات و قلعه اختیار
 الدین در روشنا میخا موش شبانگاه.
 شکو همت تر و با عظمت تر بنظر میرسید.
 سلطا نمراد با وضعی نسبتا غیر ارادی. با
 قلبی آکنده از لذت نسبت به توغان بیک
 و با خشنی پایان ناپذیر نسبت به تمام جباران
 جهان راه میرفت. در تازیکی به حجره داخل
 شد و بدو آنکه شمع بیفز و زد. بستر خود را
 گسترده دراز کشید. خواب از چشمانش
 پرید. اینطرف و آنطرف غلبید. فکر
 و خیالش بادلدار بود. دردی خوشا پشودر
 سینه خویزش احساس کرد. لبانش تکان
 خورده چند بار این بیت را تکرار نمود:
 چشم اگر اینست دایرو این و ناز و عشوه این
 الوداع ای عقل و هوش و الفراق ای علم و دین

فصل هفتم

حسین بایقرا در (چهار باغ) مینه با
 وضعی افسرده بسر میبرد. حالا از آنهمه
 ضیافت های شاهانه و بزم های پر شکوه
 خسر وانه اثری نیست. او اکثر اوقات در
 یک خانه بزرگ مربع شکل که نقشها پیش
 روبرو کهنه شدن نهاده بود و در یک گوشه
 باغ مو قعت داشت. تنها می نشست و حتی
 غزل هم نمی سرود. حکیم و این که از
 تخت خسروی فرو افتاده بود دیگر بیاد
 ایروان مقوس و چشمان شیدا ی زیبارویان
 حتی یکبار هم آه نمی کشید. عشق و علاقه
 به تاج و تخت با شیر مادر بخو نوی اندرون
 شده بود او درین روز هائیرو مندی این
 عشق را عمیقتر و شدید از هر وقت دیگر
 احساس میکرد.

شور و فریاد جوانان و سپاهیان که
 آواره از پی سلطان سرگردان. نظم و ترتیب
 خویش را از دست داد و با گشتی گیر ی و
 انواع دیگر تفریح ها خود را سرگرم میساختند
 از گوشه دیگر باغ بگوش میرسید. حسین
 بایقرا نفسهای عمیق میکشید و بایب سبزی
 ورود کسی را انتظار میبرد. ایشیک آقامسی
 داخل شد و تعظیم گنان گفت:

تشریف آورده. اجازه ورود می
 دهد؟
 حسین بایقرا با اشاره سر تصدیق کرد.
 همینکه نوایی وارد شده بر طبق معمول



گزارشی از نمایشگاه نقاشی



شهروانی در حال نقاشی پور تربیت باغلی رئیس دولت و صدراعظم پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور از آثار شهروانی دیدن میکنند

از رشید «آشتی»

- به عقیده شهروانی: هنر بایست به موازات پیشرفت زمان گام نهد.
- او در آثارش با عظمت ترین آرمانهای زندگی را متجلی ساخته است.
- تابلوی «همت» با بهترین سجایای هنری از آینده روشن انسان هموطن ما باز گو میکند.
- در آثارش، افتخارات ملی گذشته ما و هم عناصر خاص ملی و واقعات بین المللی تصویر گردیده است.

یکتعداد از محصلان پوهنتون کابل با صمیمیت زیاد و ابراز علاقمندی اطراف شهروانی نقاش جوان و با استعداد حلقه زده بودند که نمایندگان ژوندون و رادیو از او خواست تا در مورد آثارش مصاحبه ای با آنها نمایند. او با رضایت خاصی حاضر شد پای صحبت نماینده ژوندون بنشیند و به معرفی آثارش بپردازد و گاهی هم به اطرافش نگاه میکرد تا شمار بینندگان آثارش را بداند. بعد خنده ای کرد و خود را از حلقه جوانان پوهنتون بیرون کرد و به خواهش نماینده مجله و رادیو لبیک گفت.

براستی هر یک از اعصار زندگی مسایل خاصی بوجود می آورد و مسایل جداگانه ای در مقابل انسان ها مطرح میکند و گاهی هم این مسایل و واقعات ها به نحوی در دست آورد

های انسان ها متجلی میگردد. در این جا بطور خاص نقاشان و رسامان با دنبال مراحل اصلی و قریح زندگی مسئولیت شان سنگین تر است تا با کسب تجارب علمی و تکنیک های تازه، سیستم کار خود را طوری طرح و تنظیم نمایند تا دست آوردهایشان واقعا انعکاس از زندگی واقعی و اصلی انسان همعصر و هموطن شان باشد و طوری محیط را دوباره شکل دهند که بتواند خواست بیننده را در درک واقعات های محیطی اش ارضانمایند.

استاد شهروانی نیز عقیده دارد تا هنر بایست به موازات زمان و فق داشته باشد و بایست نقاشان امروز در کشور ما در همین راه پیشروند.

شهروانی که نامش عنایت الله است جوانیست خوش خلق و سیمای بشاشی دارد و از نخستین برخوردار تمام صفات یک هنرمند واقعی را در

خصوصیات مکاتب دیگر نیز در آنها خواخواه زیدخل می باشد.

در نمایشگاه شهروانی که در کتابخانه پوهنتون کابل برگزار شده بود به تعداد ۸۵ تابلو به نمایش گذاشته شده که در حدود هشت الی نه آن پور تربیت و هشت الی نه آن شکل کوبیستی دارد.

تابلو های، دیزاین، منار و مسجد جنگ اسرائیل و عرب، سنگ پاسبان همت، حکمران قدیم، نگاه تنگی تاشقرغان، دوشیزه افغان، بزکشی، بازار قدیم کابل، کنار جوی، تکه ابریشم که بعضا، پور تربیت و بارنگ آبی و (روغنی) زغال و رنگ سیاه کار شده، تابلو های اند که جدید در معرض نمایش قرار گرفته است.

از میان تابلوی های که مورد نمایش قرار داده شده، تابلوی همت است که عنصر اساسی اش، انسان هموطن ماست و بدین لحاظ بیشتر قابل ارزش است.

این تابلو به مفکوره، مصرعه معروف:

نزد همت کوه آهن در شمار سوزن است نقش گردیده و انسان را در حالت کار و فعالیت نمایش میدهد و بسوی آفتاب یعنی بسوی آینده روشن خود و هموطنش در روشنائی های رژیم

اومیتوان یافت.

او گفت از زمان طفولیت به رسامی بدون آنکه به مفهوم نقاشی و رسامی بدانم، علاقه داشتم و با استفاده از ذغال و غیره بروی دیوار ها نقش میکشیدم در دوره ابتدایی در مضمون رسم در مکتب هم نمرات خوب میگرفتم. با ادامه تحصیل مهارتم در رسامی زیاد شد و در دوره بکلوریا، توانستم تا یک دیکشنری اطفال را تالیف و رسامی نمایم و بعدا در این رشته کارم خوبتر شد و در دوره پوهنتون بعضی از کتاب های تعلیمی وزارت معارف را رسامی کردم. شهروانی اکنون بحیث هنرمند مشهور و قابل قدر جامعه ما تبارز کرده است.

شهروانی با سبک های ریالیزم، کوبیزم و اباسترکت (نیمه مدرن) آشنایی دارد اما بیشتر با واتر کالر (رنگ آبی) سرو کار دارد و پور تربیت مهارت زیاد دارد. او چهره های زیادی از رجال بزرگ را به شکل پور تربیت رسم کرده است. پیرو سبک خاص نیست ولی بیشتر آثارش از آن مکتب ریالیزم و کوبیزم مایه گرفته است.

او گفت بین سبک ها حد فاصلی موجود نیست چنانچه در آثارم که بیشتر به سبک کوبیزم است،

نقاشی شهر انسی



نوشته و چاپ کرده است .
 لغات مستعمل در لسیجه دری
 بدخشان کتابیست که در آن اشکال
 تلفظ ، محل تلفظ با استفاده از علائم
 فونتیکی نوشته کرده است .
 - فلک های کپسار ، دوبیتی های
 محلی بدخشان در آن ثبت گردیده
 است .

- امثال و حکم مناطق افغانستان
 در سه جلد . جلد اول بزبان پښتوکه
 در این کتاب شهبزانی از تماس با مردم ،
 کتاب های مختلف پښتو و هم از کتاب
 های مرحوم گل محمد نوری و هم از آثار
 محمد دین ژواک استفاده کرده است .
 - جلد دوم ، امثال و حکم دری
 (در حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار امثال و حکم
 این جلد از ده سال به اینطرف جمع
 آوری گردیده است .



- جلد سوم امثال و حکم زبان
 های محلی بلوچی ، پشه ای ، ازبکی
 و نورستانی است .
 کتاب دیگر داستان افسانوی یا
 محلی «گور اوغلی» که در مجله فلکلور
 هم نشر گردیده است .
 دو کتاب دیگرش نیز بنا م شاعر
 بدخشان ، بیوگرافی بیدل شناسان
 و کتاب دیگری راجع به افضل خان
 سرخوش معاصر ابو المعانی بیدل
 نیز تحت کار و عنقریب آماده چاپ
 میگردد .

شهبزانی به رسامان وطن و آثار
 شان علاقه زیادی دارد . طوریکه
 در کتاب هنر در افغانستان از رسامان
 کشور از زمان امیر شیر علی خان تا
 بقیه در صفحه ۶۱

دلخواه مردمش به پیش میرود . این
 تابلو به هنر ابسترکت یا نیمه مدرن
 رسم گردیده است .

او گاهی پای عناصر ملی را پیش
 میکشد و با تابلو های بزکشی ، شیر
 فروش ، دوشیزه افغان عناصر خاص
 ملی و عنعنات باستانی کشور ما
 قصه میکند .

تابلوی مینار غزنه ، بازار قدیم
 کابل بیانگر دوره های پر افتخار
 کشور ماست ، ولی قلم مویش ، گاهی
 از واقعیت های دیگری زندگی حرف
 میزند ، در تابلوی لبلبو فروش و

حکمران قدیم ، خاطرات تلخ و واقعیت
 های انسانی تری را پیش چشمان ما
 مجسم میسازد .

گاهی متوجه پهلو های دیگر بیرون
 از سرحد کشور در آنسوی خط های
 دور دست میشود ، و حماسه اعراب

را در گیر و دار اسرائیل روی تابلو
 پیاده میکند ، تابلوی جنگ اسرائیل
 و اعراب که رنگ هابحیث سمبول کار
 شده ، توافق رنگ ها طوریکه که
 هر رنگ خصوصیات این ممالک را

بیانگر است . ولی آنچه بایست گفت ،
 در ادبیات نیز کتابهای متعددی



تابلوی «همت» یکی از آثار با ارزش شهبزانی



از تابلو های شهبزانی که به سبک
 های مخصوصی نقاشی شده است

تازه ترین فیلمها در پرده سپید



صحنه ای از فیلم میانجی گری از شهکار های سینمای انگلستان

سطح نمایشات هنری سینماهای کشور، بلندرفته است. تازه ترین فیلم های کمپنی های بزرگ جهان، در سینما های کشور به نمایش گزارده می شود.



بر روی پرده آمدن فیلم های برادران کارا مازوف، بینوایان، آخرین مرد روی زمین، همسر کشیش، شرق جاوا، نگسیر و امثال آن، هر یک حادثه هنری سال بشمار می روند.

در جهان امروز سینما، بحیث یک پدیده خاص هنری مورد قبول همگان قرار گرفته و رونق شایانی یافته است.

همگام با سرعت زمان، در امور سینما داری و تهیه فیلم های هنری نیز تحولات و دگرگونی هایی وارد میشود، که سبب میگردد، سینما و فیلم بیک حالت ثابت باقی نماند و هر روز رنگ و رونق تازه بی بگیرد. با اعمار سینما های عصری و نمایش فیلم های جدید و خوب سینما در

افغانستان طرفدارانی پیدا کرده و هر روز بر تعداد این طرفداران می افزاید

افغان فلم تعلق گرفت ...

درین گزارش مختصر نحوه بلند رفتن سطح نمایشات هنری سینماها و تلاش های که درین راه به عمل می آید، از نظر شما می گذرد:

یک منبع ریاست افغان فلم درین مورد میگوید:

- دربین گروه روشنفکر و مخصوصا جوانان تحولاتی که در نمایشات سینما های کشور روی داده است، انعکاس وسیعی داشته و مورد توجه قرار گرفته است ...

روابطی که مدیریت توریذ فلم ریاست افغان فلم با بیست کمپنی بین المللی سینمایی بر قرار ساخته، سبب شده تا مطابق خواسته های عصر، فلم های هنری متنوع در سینما های کشور بر روی پرده آید. تلاش برای گشایش فستیوال های متعدد، از کشور های دوست ادامه یافته و تا حال به این سلسله توانسته ایم، از



رستم سهراب فلم بزرگ سینما شوروی

مهم‌های جهان سینما های ما



نمایش فیلم های سینمای غرب هر يك حادثه هنری سال بشمار
می‌رود

دسته بی از مردم که به نمایشات بازاری-عادت کرده بودند تا حدی نا راضی بودند ، همچنان نمایش‌فلم های محبوب سال که با قیمت های گزافی خریداری میشود ، نیز گاهی سبب ضرر مادی گردیده است ، اما از آن جایکه افغان فلم مطابق پالیسی کلتوری دولت جمهوری آرزو دارد ، تا سینما در خدمت اکثریت مردم قرار گیرد ، فقط در تلاش آن است ، تا سینما برای بیداری و رشد فکری مردم ، بحیث یک سر گرمی مفید قرار گیرد .

منبع در ضمن این گفتگو تذکر میدهد :
- موجود بودن یکپزار ، تا یکپزار و پنجصد فلم هندی در نزد بعضی سینما داران ، گاهی سبب می شود ، تا افغان فلم نتواند ، سطح نمایشات را ، در همه سینما ها بلند نگه‌دارد ، اما این موسسه بایک سلسله طرح‌ها و پروگرام های تازه امید وار است ، تا بتواند دگر گونی عمیقی که در زمینه نمایش سینما ها ، رونما شده ، روز بروز مطابق به پالیسی کلتوری دولت جمهوری بیشتر و بهتر سازد .



فلم های هنری ایران ، اتحادشوروی ، بلغاریا و یک فستیوال بین المللی ، در کابل فستیوال هایی دایر سازیم .
منبع می افزاید :

- همچنان نمایشات جدا گانه بی از فلم های چکوسلواکیا ، یوگوسلاویا امریکا ، ترکیه ، اندو نیز یا و کوریا ، در کابل داشته ایم .

همین منبع در برابر پرسشی ، از فلم های خوب سال که در سینماهای کشور ، به نمایش گزارده شده است اینطور یا دهانی میکند :

- روی پرده آمدن فلم های بزرگی چون : برادران کا را مازوف ، بینوایان ، آخرین مرد روی زمین ، همسر کشیش شرق جاوا ، تنگسیر ، بیتا ، آخرین یورش و دزد شفتالو ، هر یک ، حادثه مهم هنری سال گذشته به شمار می آید . . .

در تو رید فلم ها تنوع فلم از سینمای کشور های مختلف مد نظر بوده و برعکس گذشته نگذاشته ایم ، تا تنها فلم های بازاری محدودی ، سینما هارا انحصار کند .

چنانچه درین مدت فلم های بر روی پرده آورده شد که قبل از نمایش در لندن ، به سینما های کابل نمایش داده شد .

خانم کارو لین ، مردیکه خود را شکار کرد وزن گنهار ازین سلسله فلم ها به شمار می‌رود .

همچنان فلم های چایانی در میان خاطره و یادگار و فلم شمشیر مرگ ، بعد از فستیوال کان مستقیما در کابل

فلسطینی ہا بحیث یک قدرت

فلسطین چون سہمنت جهان عرب را بہم وصل میکند و یامانند مواد

منفجرہ آنرا از ہم میپاشد

یاسر عرفات

گذشتہ ازین سران عرب اعلام نمودند کہ
موسسہ آزادی بخش فلسطین باید ریاست
وزعامت یک قدرت آزاد ملی را کہ دوسر
گیرد۔

زمین فلسطین تشکیل میگردد بعمدہ بگیرد۔
معمای درد دہندہ:

آنچه کہ قابل یاد آور ست اینست کہ
زعمای عرب عمدتاً ب صورت غیر عمدی
پراہم فلسطین را از بزرگترین مواد منفجرہ
سیاسی شرقی میانہ خوانندہ و این با گفتہ
هنری کیسنجر وزیر خارجہ امریکا کہ اکثر

موسسات دہشت افکن کہ هدف شان تباہی
وتخریب اسرائیل است مذاکرہ صورت
گیرد۔

فیصلہ کنفرانس سران عرب در ریاض
معنی این را میدہد کہ در موضوع سواحل
غربی دریای اردن ویا در بارہ مسالہ فلسطین
وقتی مذاکرہ صورت گرفتہ میتواند کہ
مستقیماروبرو شود۔

اسرائیل با موسسہ آزادی بخش فلسطین
هنری کیسنجر در دہلی بود کہ اطلاع

رئیس موسسہ آزادی بخش فلسطین هنگامیکہ
خطابہ خود را در ہژدہمین کنفرانس میزمنور
سران امرای وزعمای عربی منعقدہ ریاض پایتخت
المغرب ایراد مینمود بوضاحت در برابر
احساسات وجدبات درونی خود مقابلہ میکرد۔
یاسر عرفات درین کنفرانس گفت :
دین کنفرانس سران عرب مانند جشن
عروسی ای برای فلسطینی ہا بودہ
است۔

کنفرانس سران عرب کہ در آن ملک



گوشہ ای از کمپ های مهاجرین در شمال عمان

شرق میانہ را سر زمین مورز منفجرخواندہ
است شبا ہمت دارد۔ گد شتہ از اینکہ ملک
حسین از ادعای تاریخی حا کیمت از خسی
اردن بر سواحل غربی دریای اردن صرف
نظر نمود، پذیرفتہ شد ن موسسہ آزادی
بخش فلسطین بحیث یگانہ قدرت حا کمہ
فلسطین، اسرائیل را در یک معمای درد دہندہ
قرار دادہ است۔ اسرائیلی ہا پیوستہ
اصرار می ورزیدند کہ در حل آیندہ موضوع
فلسطین وسواحل غربی دریای اردن باید،
اردن شامل باشد۔ آنہا حتی این گفتہ
صدر اعظم اسرائیل را رد کردند کہ باید با

یافت زعمای عرب موسسہ آزادی بخش
فلسطین را بحیث یگانہ نطق تمام فلسطینی
ہا قبول نمودند۔ وزیر خارجہ امریکا بعدا
اظہار داشت کہ این موضوع پیشرفت
مذاکرات حل بحران شرقی میانہ را بہ تأخیر
می اندازد وی گفت : (عقیدہ ندارم کہ دروازہ
تمام مذاکرات در شرقی میانہ بسته شدہ
باشد۔ ولی اینکہ در کدام چو کات این
مذاکرات صورت گرفتہ میتواند، مربوطہ
آیندہ است کہ باید دیدہ شود :

درپلانی کہ کیسنجر با انور السیادت
حین آخرین مسافرتش بہ قاہرہ در کشور

فیصل پاد شاہ عربستان سعودی ، انور -
السادات رئیس جمہوریت عربی مصر، -
ہواری بو میدین و حافظ اسد روسای جمہور
الجزایر و سوریه ہم اشتراک داشتند بعد از
چار روز مباحثات شدید او ضاع شرقی میانہ
رابصورت اساسی و دراماتیکی تغییر داد۔
زعمای عرب بشمول ملک حسین برای اولین
بار درین کنفرانس باتفاق آراء یاسر عرفات
را بحیث یگانہ نطق قانونی تمام فلسطینی ہا
بشمول ۶۴۰۰۰۰ فلسطینی کہ در غرب ساحل
دریای اردن تحت اشغال اسرائیل زندگی
میکند قبول نمودند ۔



عرفات در میز کار کنفرانس

ت در شرق میانه تبارزمی نمایند



ملك حسين حين صحبت با انورالسادات
رئيس جمهور مصر

داد که کماندو ها تاکتیک دهشت افکن و ارتک
ن گفته اند. فقط مدتی هنوز از ختم کنفرانس
رابط سیری نشده بود که سه نفر از -
فداییان فلسطینی در اثر تبادل آتش با عساکر
اسرائیلی بقتل رسیدند. اسرائیلی هایه
مقابل این عمل فداییان عکس العمل نشا نداده
و یکدسته از کشتی های خورد جنگی خود را به
سواحل مدیترانه فر ستادند. کشتی های
مذکور سه میل دورتر از یک کمپ پناهگزیان
فلسطینی در راشدییه واقع لبنان لنگر انداخته
و آنرا مورد بمباران قرار داد و پنج نفر
فلسطینی هارا مقتول و بیست نفر دیگر
را مجروح ساختند

گرمک های زخمی :

ترس و اندیشه اسرایلی ها با اطمینان رات
عرفات در کنفرانس رابط شدت یافته است
وی در یکی از جلسات سران عرب در رابط
گفت: (پیروزی نزدیک است این دشمن و این
گروه نظامی (مقصد اسرایلی) بمشابه گران
زخمی اند. آنها آماده جنگ پنجم هستند و ما
باید بمقابل این جنگ آماده باشیم.

مردم سوریه که بگمان واشنگتن در صدد
تخریب مذاکرات صلح کیسنجر می باشند
کلمات جنگجویانه عرفات را انعکاس داده
اند. آنها خاطر نشان نمودند که دمشق
بگمان غالب شش ماه دیگر موجودیت قوای
ملل متحد را برای جداسازی قوای سوریه
و اسرایلی در ارتفاعات جولان را قبول کند.
یکی از دیپلمات های سور یابی اظهار

گردد.
کیسنجر تو نیست که باشوری ها عوض
اینکه در کنفرانس رسمی صلح شرق میانه
در ژنیو مذاکره کند مذاکرات دو جانبه را با
ایشان انجام دهد. یکی از نتایج فیصله
کنفرانس رابط اینست که عربها میخواهند
موسسه آزادی بخش فلسطین در هر نوع
کنفرانس صلح شرکت نماید.

احتمال غالب اینست که اسرایلی ها با
موسسه آزادی بخش فلسطین در ژنیو در بر
نخواهند شد یکی از روز نامه های اسرایلی
بنام (دیدیوت اهار و نت) باری چنین اعلام
کرد: جنگ در این منطقه یک خطر آسند
فزدیک تلقی خواهد شد. کنفرانس ژنیو
دیگر مرده است.

روزنامه (ها تزی و فیه) مربوط حزب
مذهبی ملی اسرایلی که هفته گذشته موافقه
کرد تار حکومت متزلزل صندراعظم رایسین
ایتلاف نماید در یکی از فیچر های خود چنین
عنوان داده است: (عربها رخ بس روی
شمسیر کرده اند)

مامورین حکومت اسرایلی کنفرانس
سران عرب را (خوب نه) خوانده و مذاکرات
و با اعراب غیر ممکن تلقی کردند.
شواهد موجوده برای اسرایلی هان نشان

مطرح نمود قرار شد تا اول قدم بقسم
مذاکرات بین اسرایلی و مصر و بعدا بین
اسرایلی و اردن راجع به آینده سواحل غربی
دریای اردن صورت گیرد. اکنون عملی
شدن این پروگرام اگر غیر ممکن معلوم
نشود غیر محتمل به نظر میرسد.

کیسنجر تصمیم گرفت تا بار دیگر به
شرق میانه سفر نماید تا معلوم نماید که
فیصله عربها در مورد پالیسی وی که عبارت
از آغاز مذاکرات تدریجی بین اسرایلی و
اعراب است بکجا خواهد کشید.

روابط غیر تشویق کننده :

بدون شک کیسنجر مخصوصا علاقمند
است تا در یابده که فیصله سران عرب بطور
میانه روترین زعم عرب یعنی رئیس جمهور
سادات راجح تاثیر قرار میدهد.

در رابط انورالسادات انکار ورزید که
قبولی عرفات بحیث یگانه نطق فلسطینی ها
پلانیهای وی را درباره اسرایلی متاثر سازد
معبد حقیقت اینست که رئیس جمهور مصر
مسوود انتقاد را دیکال های عرب نسبت
به سیاستش که در صدد مذاکره با اسرایلی
می باشد قرار گرفته است. از این لحاظ روابط
وی با کیسنجر شاید قدری غیر تشویق کننده
باشد سادات البته به تدریج میتواند از چپه
متحدین شرق میانه خود دور باشد وی هفته
گذشته به کیسنجر تلگراف می ارسال و در آن
پیشنهاد نمود تا ملاقات فوری بین شان صورت



تصاویر بالا مهاجرین فلسطین را در نزدیک کمپ های شان نشان میدهد

داشت.
ماشش ماه دیگر در کار داریم تا آماده
شویم. مگر اینکه اسرایلی موافقه کند که از
ارتفاعات جولان قوای خود را بیرون نکشد.
در اواخر هفته گذشته از بیت المقدس
اطلاع داده شد که در امتداد ارتفاعات جولان
استحکامات نظامی بیشتر شده میروند.
برای اینکه مو قفسخت خود را بمقابل
اسرایلی تاکید کرده باشند اشتراک کنندگان
کنفرانس سران رابط موافقه کردند تا سالانه
کمکهای نظامی برای مصر، سوریه و اردن
و همچنان موسسه آزادی بخش فلسطین -
بدهند.

عربستان سعودی و سایر کشورهای
غنی دارند نفت سالانه یک بلیون دالر به
سوریه و مصر خواهند داد تا آن در تقویه
نظامی خود استفاده نمایند. همین قسم ملک
حسین سالانه سه صد میلیون دالر برای
تقویه قوای نظامی خود دریافت خواهد
کرد موسسه آزادی بخش فلسطین سالانه
پنجاه میلیون دالر بدست خواهد آورد این
مبلغ البته بمراتب زیادتر از پولی است که
اکثر موسسات انقلابی در سالهای اخیر داشته
اند. یکی از مبصرین عربی در رابط گفت:
اگر امر یکا سعی ورزد تا مساوی بادیگران
قوای اسرایلی را قوی نگهدارد در آن صورت
بیلاش تادیبات آن در کسر دایمی خواهد
بود.

لطفاورق بزیید

پیش از اینکه کنفرانس سران رباط آغاز یابد مبصرین توقع داشتند که زعمای عرب بمنظور تامین وحدت بین خود جبهه‌مختلطی را برای مذاکره تشکیل خواهند داد. ملک حسین پادشاه اردن ممکن از طرف سران کشور های عرب بانتخاب میشد تا با اسرائیل راجع به سواحل غربی دریای اردن داخل مذاکره میشد ولی وی مجبور و مکلف میبود تا سواحل دریای غربی دریای اردن را تا زمانیکه رای گیری عمومی دوباره اشغال نکند. وقتیکه سواحل غربی دریای اردن به کنترل وی دوباره در آورده میشد، حسین مجبور میبود تا از کنترل خود بر سر ساحه چد پست متصرف میشد مشروط بر اینکه ساکتین سواحل غربی طرف فداد يك حكومت جدیدی بودند اما وقتیکه هفته گذشته در کنفرانس رباط رای گیری صورت گرفت حسین کنار کشیده شد وی هم آنرا قبول کرد. عرفات وعده داد که با ملک حسین ملاقات نموده و نقشه و پلان خط السیر يك عمل جدید را طرح نماید. اما اینکه تا چه اندازه آنها میتوانند در پی مورد با هم همکاری نمایند موضوعیست که به آینده تعلق دارد. بعضی از مبصرین احساس کرده اند که سه صد میلیون دالر در حقیقت پولی است که برای خاموشی ساختن ملک حسین داده میشود. بعضی باین نظر اند که وی از طرف متحدین نزدیکش تشویق گردید تا از فرصت بوجه احسن کار گرفته یادعای خود را بر سواحل غربی به فلسطین ها تسلیم رهنویا اینکه خطر فراموشی و تجرید راناز طرف کشور های مقتدر همسایه خود بپذیرد.

ملک حسین علنا مفلو بیت خود را بدست عرفات قبول کرد. سواحل غربی دریای اردن از پرفیض ترین قسمت اردن می باشد گرچه ملک حسین اذعان نمود که خوش است دست خود را از مسولیت فلسطینی های

ساحل غربی شسته است معینا تعداد قلیلی گفته اوراقبول نموده اند در ساحل شرقی اردن که از نظر اقتصادمانند ساحل غربی مستعد نیست ۱۰۰ و ۹۰۰ فلسطینی سکونت دارند. نفوس اصلی این قسمت يك مليون و هفتصد هزار نفر می باشد. بعضی از رفقای نزدیک و مشاوریسن نهایت مورد اعتماد وی در عمان فلسطینی می باشند. اما بسیاری از فلسطینی ها از او نسبت اینکه فداییان را در ماه سپتمبر ۱۹۷۰ طی جنگهای خونین مجبور ساخت تا از اردن بیرون روند و طی این جنگها هزاران فدایی و افراد غیر نظامی فلسطینی بقتل رسیدند نه می پسندند آنها نسبت اینکه ملک حسین در فضا و بصورت مستقیم وقتا فوقتا بازعمای اسرائیل ملاقات نموده و حاضر نشد تا عساکر خود را در چنگ ماه اکتوبر به تعداد زیاد برای مقابله با اسرائیل بفرستد از دیاراضی باشند. معلوم میشود که شهرت عرفات بسرعت بالایی آید. عرفات بحیث رهبر موسسه آزادی بخش فلسطین ریاست کمیته اجراییه آنرا به عهده دارد. سیزده عضو این کمیته مشتمل بر نمایندگان پنج موسسه فدایی و نمایندگان ساحل غربی می باشند. در بر تو کنفرانس رباط بعضی از مبصرین توقع دارند که فلسطینی ها اکنون يك حكومت ب لای وطن را که عرفات غالباً رهبری آنرا بعهده داشته باشد تشکیل خواهند کرد.

هفته آینده عرفات افتخار استقبال - موسسه ملل متحد را خواهد دید. - مسافرت عرفات بعد از روز های نیکن - خروسیچ و فیدل کاسترو یکی از مسافرت های مهم زعمای خارجی به نیویارک محسوب میگردد. قرار است عرفات ریاست هیات

۳۰ عضوی فلسطین را بعهده خواهند داشت. این هیات از طرف موسسه ملل متحد دعوت شده تا در بحث عمومی که راجع به موضوع فلسطین در مجمع عمومی ملل متحد صورت میگیرد شرکت ورزد ولی نه بحیث نماینده يك حكومت. موسسات یهودی امریکایی در نظر دارند تا مانع تبارز عرفات در ملل متحد از طریق بره انداختن بزرگترین مظاهرات که تا حال در نیویارک سابقه نداشته شوند. بهر صورت اگر این مظاهرات صورت گیرد ویانگیزد ظهور عرفات در نیویارک به موسسه آزادی بخش فلسطین اجازه خواهد داد تا موضوع فلسطین را مستقیماً به مردم آمریکا که از آن افعال نموده اند پیش نماید.

تقاضای عرفات برای شناسایی دولت فلسطین برای تقریباً سه میلیون و دوصدهزار فلسطینی های که در اطراف واکناف جهان از اسرائیل، اردن، و ساحل غربی گرفته تا لبنان، خلیج فارس، اروپا و آمریکا آواره و مشتت می باشند حادگی بزرگی محسوب میشود. در حالیکه دیگر مردمان از چنگ دوم جهان بدینطرف خود را از جنگال استعمار با آزادی و استقلال رسانیده اند فلسطینی ها علیه این طرز العمل ر قناتر نموده اند. وطن و سرزمین آبایی خود تبعید شده اند، پناهگزیی گردیده و بالاخره عده دیگری اتباع نمیرا شده اند. دوکتور فایز سابع مشاوی فلسطین هیات کویت در ملل متحد میگوید: ما مردم تماماً مصیبت زده ایم. و این درست در وقتی صورت گرفته که هفتاد کشور دیگر از زیر یوغ استعمار امپریالیزم بیرون شده اند.

گرچه مردم فلسطین از داشتن وطن محروم بوده اند ولی اکثر شان تعلیم یافته و بعضی از نظر مادی غنی می باشند فلسطینی

ها پوست های مشورتهی مهم را در حکومات عربستان سعودی، کویت، و شیخ نشینان خلیج اشغال نموده، وعده دیگر بحیث معلمان دوکتوران، انجینیران و امران اداری در سراسر جهان عرب خدمت میکنند.

یکی از زورناست های فلسطینی یاری اظهار داشت: (ما کارگرا نسر سختیم) هیچ يك فلسطینی را بخاطر فلسطینی سو دوش استخدام نمیکنند.

وی از این لحاظ استفاده می شود که وی يك کارگر بهتر است ۱۱ فلسطینی ها در جهان عرب به علاقه که در تعلیم و تربیه فرزندان خود نشان داده اند شهرت دارند. دو کشور شفیق حداد که يك طبیب فلسطینی در بیروت

می باشد گفت: (ما همه چیز را از دست داده ایم. کدام چیز است که نباید انجام دهیم). هنگامیکه غریبان از فلسطینیان نام میبرند مقصد شان معمولا همان ۹۳، ۶۴۴ عربیست که در ۶۳ کمپ پنا هگز ینان در اردن، لبنان، سوریه، و ساحل غربی و غزه اشغالی اسرائیل حیات بسر می برند. این آوارگان از طرف موسسه ملل متحد کمک و معاونت میشوند. بودجه امدادی او تروا سالانه ۸۸ میلیون دالر است کشور های نفت خیز عربی هفته گذشته داندن ۲ عشاریه ۳ بلیون دالر را برای فلسطینی ها به تصویب رسانیدند تا بمقابل اسرائیل بچنگند.

کشور های عربی معتقدند که چون کشورهای غربی اسرائیل را بوجود آورده اند و سبب بروز پرابلم پنا هگز ینان گردیده اند از این لحاظ باید قسمت اعظم بار مالی پناهگر ینان را به دوش کشند.

بسیاری از فلسطینی ها که قدرت زیستن را در جاهای دیگر هم دارند باز هم در کمپ های پنا هگز ینان باقی می ماند تا حسن و خدمت

رسانند و یگانگی را در بین مردم فلسطین زنده نگه دارند. آنها به کارت های جیره بندی خود که از طرف او تروا داده میشود قناعت دارند چون آنها پاسپورت فلسطینی را بدست ندارند کارت های جیره بندی یگانگی خواهد فزیکلی ملت شان می باشد.

مردان جوان در کمپ ها به پیری رسیدند. اندوکی نسل جدید درین کمپ ها به جوانی و پختگی رسیده است. اما بصیرت و حس فلسطینی بودن هنوز مستحکم و قوی باقی مانده است یکی از پناهگر ینان در اردن گفت: (من هیچگاه کمپ را ترک نخواهم گفت مگر اینکه قرار شود به فلسطین بروم) در شهر البیار در یکی از کمپ های او تروا که در آن ۱۲۰۰ فلسطینی در شصت میلی شمال بیروت زندگی دارند اوبصالح مرد ۸۷ ساله است که در راس يك فامیل صد نفری قرار دارد نواسه ها و کواسه



یکتن از آزادیخواهان فلسطین حین عبور

گوشه ای از جریان تمرینات مهاجرین

از گوره آتش



یک تعداد مهاجرین فلسطینی متصل کمپ های شان

های وی بغیر از حیات کمپ پناهگزیستان کدام حیات دیگر رانی شناسند .
 ابرصالح ز مانی يك دهقان نسبتاً مسعود و کامرانی در نزدیکی (نذرت) بود که هنگام جنگ عرب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ وطن را ترک گفت وی زن و اولاد خود را جمع نموده يك فارم چهار صد ایکره بین خود را تر کداد . وی باری با تائر گفت : اکنون همه از دست رفته من همه چیز را گذاشته فرار نمودم و قتی که ما ما من خورداتر ک گفتیم فکر کردیم که بزودی بر میگردیم .

وی در بیروت ، در کمپ پناهگزیستان فلسطینی دوپسر خود را که از فارغان پوهنتون آمریکایی بیروت بوده و اکنون معلم مسی باشند تعلیم و تربیه داد . فرزند سو می وی یکی از افراد کماند وی موسسه جبهه آزادی فلسطین می باشد .

در طول قسمت زیاد تاریخ خود ، فلسطین یک سرز مین پر از مصیبت و ماجرا بوده است فلسطین در گذشته های دور از طرف عربی ها ، آسوری ها ، بابلی ها ، فارس ها ، یونانی ها ، رومیها ، بانیزنتینها ، عربها ، مصریها ، ملوک عثمانی ها اداره می شده است . بالاخره انگلیس ها این مردم را از فلسطین بیرون کشیدند .

انگلیس ها بعداً برای سی سال تحت مماندیت جامعه ملل فلسطین را اداره نمودند . انگلیس ها مسول بعضی حوادث آینده ایسن کشور بودند . در سال ۱۹۱۷ برای اینکه حمایت یهودی ها را در جنگ جلب نمایند ، انگلیس ها اعلامیه بالفور را که صیو نیزم حمایت و پشتیبانی میکرد اشاعه دادند . صیو نیزم تاسیس يك وطن یهودی را در فلسطین ادعا میکرد .

وقتی که نفوس و ساکنین فلسطین به هم مختلط شدند و ملکیت زمین به نفع مهاجرین یهود انتقال یافت عربها که میدانستند کنترل وطن خود را به مهاجرین جد یسد از دست میدهند علیه فعالیت های صیو نسبت ها قیام نمودند . بالاخره در سال ۱۹۳۶ آنها دست بیک قیام عمو می علیه انگلیس هازدند . یکی از نتایج این حوادث تشکیل موسسه (مجاهدین) بود که پیش آهنگ فدائیان امروزی می باشد .

در سال ۱۹۴۷ بعد از اینکه ملل متحد پیشنهاد انقسام فلسطین را بدو سکاتور عربی و یهود نمود و جنگ های خونین بین طرفین بوقوع پیوست ۷۵۰۰۰ عرب دیار و وطن خود را ترک گفتند . اسرائیلی ها به یک سلسله قتل و قتل عمومی دست زدند . موسسات مخفی یهود به دهشت افکنی و کشتار عربها ی فلسطینی آغاز نمودند .

یک موج دیگر مردم فلسطین در سال ۱۹۶۷ بعد از جنگ شش روزه عرب و اسرائیل هنگامیکه قوای زره دار اسرائیل ساحل غربی دریای اردن را اشغال نمودند ، منازل و اراضی خود را در ساحل غربی ترک گفتند و آواره شدند .

معمداً يك تعداد بزرگ فلسطینی ها همین اکنون یاد رنگهای غزه و یادر ساحل غربی دریای اردن تحت حکمروایی اسرائیل بسر می برند . در جمله مردم فلسطین ، آنها نیکه در زیر حکمروایی اسرائیل بسر می بردند نسبت به سایر فلسطینی ها ، متاثر تر و فکین تر می باشند . حکومت اسرائیل هنوز به کنترل نظامی خود در قرای عربی خاتمه نداده است امروز بصورت معمول عربهای مسکون ، اراضی اشغالی از طرف افراد نظامی اسرائیل تلاش میگردند .

ساکنین ساحل غربی دریای اردن روابط نزدیک اقتصادی با اسرائیل دارند . همچنین روابط قوی خانوادگی بین ساکنین ساحل غربی و فلسطینی که در ساحل شرقی دریای اردن زندگی دارند موجود است . در حقیقت ساحل غربی دریای اردن يك معبر بزرگ بجهان عربی می باشد .

موسسه آزادی بخش فلسطین مورد ستایش و تقدیر فلسطینی ها قرار دارد در حین حال از آن خوف و هراس دارند . بسیاری از مردم فلسطین آرزو دارند تا يك دولت جدید فلسطین تاسیس گردد .

موسسه آزادی بخش فلسطین در سال

۱۹۶۴ از طرف احمد شقیری یکی از ملیون فلسطینی که زمانی بحیث نماینده عربستان در ملل متحد خدمت میکرد تاسیس گردید . شقیری طراح شعار مشهور فلسطینی ها (یهودی ها را تا بحر دنیال کنید) می باشد . موسسه آزادی بخش فلسطینی مسول توجیه فعالیت های پالیسی های شش گروه بزرگ فدائیان فلسطینی است که در اهداف و ایدئالوژی راه های معیاری را تعقیب میکنند .

عضویت شش گروه کماندوی فلسطینی غالباً به ۱۳۷۰۰ نفر تخمین می شود که از آن جمله ۳۶۵۰ نفر آن گیریلای سرسخت می باشند که از کمپ پناهگزیستان استفاده می کنند شده اند .

موسسه آزادی بخش فلسطین خود دارای یک اداره نظامی بنام اردوی آزادی بخش فلسطین می باشد . تعداد افراد این اردو هفتاد هزار نفر است که در مصر ، سوریه و عراق متمرکز می باشند .

شش گروه فدائیان فلسطینی عبارت اند از :

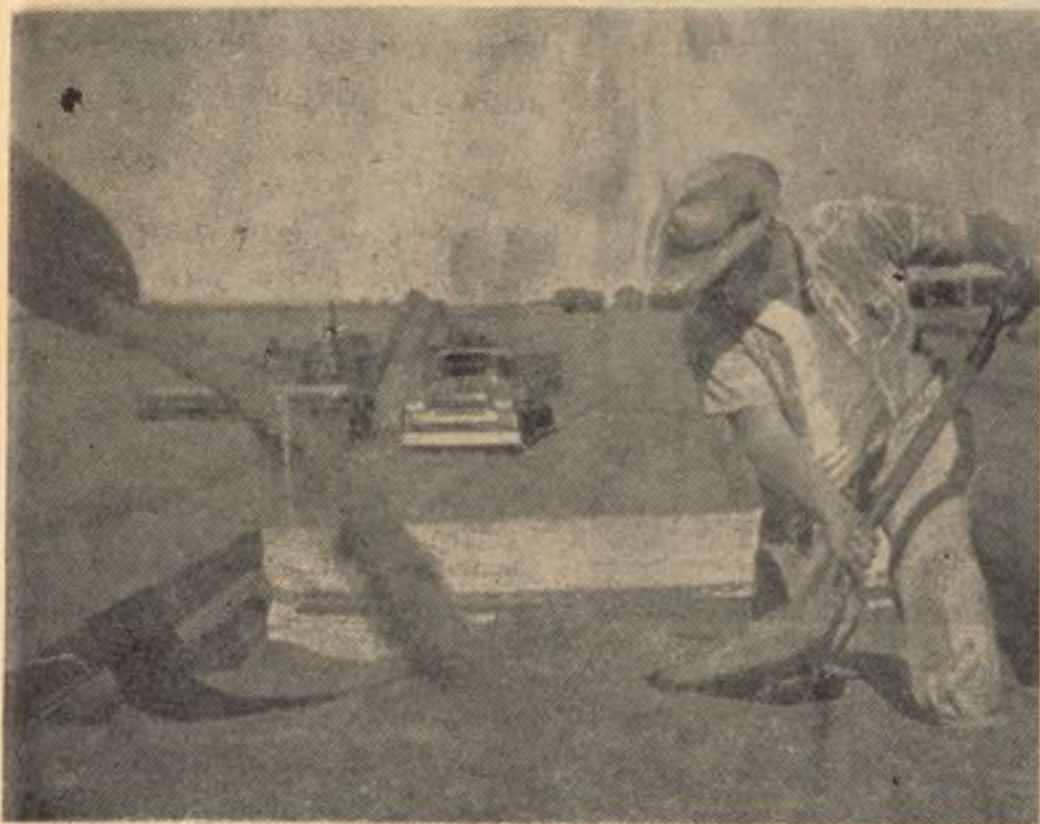
- ۱- الفتح : موسسه فدائیان الفتح از بزرگترین گروه فدایی می باشد که تعداد اعضای آن ۶۷۰۰ نفر می باشد . از جمله این تعداد دوهزار نفر شان جنگجویان فعال هستند . الفتح در سال ۱۹۵۶ توسط یک دسته از فلسطینی های جوان در غزه تاسیس گردید .

عرفات از جمله متعلمینی بود که در سن موسسه عضویت داشتند .

باقی دارد

کوتاه و دلچسپ خواندنی

زمین سنگینتر میشود



چندی قبل دانشمندان استیتوی شیمی زمین شناسی و شیمی نیلیک وزناد سکی واقع در اتحاد شوروی نظریه داده اند که هر ساله یک تا دو میلیون تن گرد و غبار کیهانی بر روی کره زمین رسوب می کند، آنها ضمن تحقیقاتی درین موضوع اضافه کرده اند که شدت رسوب عناصر کیهانی در سطح کره زمین طرف پنجصد میلیون سال اخیر تغییری نیافته است. در طی این مدت کره زمین معادل بیش از یک میلیون تن سنگینتر شده است. لیکن این مقدار در مقایسه با وزن پوسته زمین بسیار ناچیز است.



یک کشف جدید در ساحه زراعت

دستگاهی را که متخصصان صوت در اتحاد شوروی ساخته اند. حرکت تقریباً بی صدای حشرات را که به محصول غلات آسیب میرساند، هفت هزار بار تقویت می کند. دستگاه جدید که «سپکتروگرامهای صوتی» نام دارد. قادر است که در ظرف چند ثانیه آفات مختلفه را کشف و نوع آنها را تشخیص دهد. تا بزودی اقدامات مفیدی برای از بین بردن آنها اتخاذ گردد. در گذشته انجام این کارها وقت زیادی میگرفت و مستلزم کاروانفرسا با میکروسکوپ بود. دستگاه جدید صوتی با موفقیت از عهده آزمایش برآمده و اکنون در اختیار مراکز بزرگ تحویل غلات و سیلوها گذاشته شده اند.



اوصاف یک زن

یک مرد فرانسوی که بغرض بازدید کوتاهی به لندن رفته بود، یک شب که از تنهایی حوصله اش تنگ شده بود وارد باری شد و به پیشخدمت گفت:

— یک بوتل و یسکی بیاور!

پیشخدمت مؤدبانه پرسید: چه نوع و یسکی باشد؟

— اصلاً برایم فرق نمی کند، ولی مهم اینست که: گنده باشد، سرد باشد و پر از یسکی باشد.

— پیشخدمت رفت و یکی از مشریان بار که این مکالمه را شنیده بود از جا برخاست و تلوتلو خورده خود را به فرانسوی رساند و در حالیکه حالش خراب بود گفت: بشما تبریک میگویی.

مرد فرانسوی گفت: چهار تبریک میگویی. آن مرد گفت: برای اینکه شما توانستید در چند کلمه زن مرا با تمام خصوصیاتش توصیف کنید.

پرواز رنگ

بر پرو بیکه از تار نکه که ردم حجابش را
 زمان اکنون بیکسو افکند از رخ نقابش را
 خموشی میرود از نا له امشب سخت حیرانم
 که داد از روز تارم سرمه چشم نیمخوابش را
 مگر امشب بزخم دل نمک پاشیدنی دارد
 که دیدم با تبسم آشنا لعل خوشباهش را
 دل بیتاب چون بوی گل از بادخزان دارد
 که هر پرواز رنگم ترجمانشد اضطرابش را
 بود تعبیر هستی آرمیان بشنو زمن غافل
 که از عمریست میدانم رموز پیچ و تابش را
 تو ای فارغ ز درد حال دل سوزان چه میرسی
 شنید از دود آه من توان بوی کبابش را
 گرو کردی بیک پیمانهدلق و سبحة را (جلوه)
 گلی دادی به آب اکنون که میگوید جوابش را
 «نزیبی جلوه»



از: شاه امیر (فروغ)

نقش تو

از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 شاد می ریزد شبسان چمن
 یا ده مستی درون سا غرم
 * * *
 از کناری بانوای پر ز کیف
 عا شقانه می سراید جو بیار
 و ز میان صخره در قلب کوه
 نا شکبیا می خر و شد آبشار
 * * *
 در میان سبز شالی ها کپی
 نغمه ها می جو شد از غوغای باد
 کا هکا می گوش من پر می شود
 از صدای مرغکان مست و شاد
 * * *
 نا گهان با صد نیاز و آرزو
 از بیت پر می کشد رویای من
 گرچه با من نیستی اما بدان
 شور عشقت خفته در غوغای من
 * * *
 از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 چون ز هم وا می کنم چشمان دل
 نقش تو بینم به هر چه بنگرم
 « دره علیشتنگ » میزان ۵۳

از بشیر

شیشه های راز

کجایی ای گل خوشبوی باغ ناز، بیا
 براه تست ز شوقم دودیده باز بیا
 خزان رسید و به گلزار، گرد غم باشنید
 بیا که باتو بیا بد بهار، باز بیا
 بهار آمده بود و نیامدی و گذشت
 اکنون که باد خزانست بیکه تازه، بیا
 نبودی و من دل ران بود محرم راز
 بجز خیال تو واه نگداز بیا

عطر مهتاب

به آتش نگاهی مقابل شدم
 که نقش سیه دیده از یاد برد
 میان چمن زار چشمان او
 نگاهش مرا مست و آزاد برد
 لبانش بگر می تنور بلور
 تنش آتشین بیکر مهرین
 شب جامه اش عطر مهتاب داشت
 که بویش گرفته سراپا زمین
 به آتش نگاهی مقابل شدم
 که مویش برویش طلاریخته
 میان چمن زار چشمان او
 هزاران گل لاله آویخته
 دل بی شماری زلبختند او
 جو کودی چشمش بنفث و کبود
 گروگان نازش جهان در جهان
 مسلمان، هندو و غیر و بهبود
 (اقبال رهبر)

استاد بسمل

اشک روان

سر بر بزم، دورت گیسو میان من و تو
 گر بسازیم بهم، نیست زبان من و تو
 نکه گرم تو و حیرت من صحبت ما
 بس بود، حرف تگنجد به میان من و تو
 با تامل خم ابروی تو گوید سببست
 گریه تسلیم کند کار کمال من و تو
 و ارسیدن به اداهای محبت نتوان
 ترجمان تابود این دل، ز زبان من و تو

عمر در گریه گمشت و سزد ای شمع اشبی
 آب بر آتش دل، اشک روان من و تو
 به که از ناله شکیم، کنون ای بلبل
 نشند گوش، گلی سوی فغان من و تو
 چشمدای شوخ که بیداد و تظلم هم رفت
 بدر از دایره تاب و توان من و تو
 «بسمل» آن یار ندارد سرو کاری باغبر
 وهم محض است درین باره، گمان من و تو

صدای مکت نمود زیرا گوشک از دست
 بدستی گشت ولی اوتیسم میگرد مانند
 اینکه از جای دوری بایندو مادرش کب میزند
 (هلو پدر ؟)
 (بست، هلا) صدای نفسی به گوشک تلفون
 آمد و لیل قطع شد .
 «هلو! تلفونچی لیل قطع شد خوب . یاستر
 کب میژم . نشکر»
 او می دانست که لیل قطع نشده بود .
 این را بخاطر یگفت که ممکن کسی حرفش را
 شنیده باشد . نمیخواست کسی بداند که
 پدرش با لیل وضع خوشتر لیل قطع نموده است .
 دوباره به جویگش نشکر برگشت و از گلکن
 جناب به بیرون میدید که کوی گاردیگری بجز
 سیر کردن ندارد .
 با انگشت هایش روی لبانش فشار داده میگردد
 و آرام آرام میگریست .

لحظه ای بعد ایستاده شد و نزدیک دروازه
 گردان منتظر ماند . از روی آن مردمانی را که
 بیرون میزدند میگریست و توسط دستن
 یوتهای رنگارنگشان طعم شده بود یوتهای
 بلند را بری ، گری یفته ، گری کوتاه ، یوتهای
 بلانچر ، یوت های پستان ، گلوش های شفاف
 - کمتر مردمانی بودند که یوت های رنگارنگ
 داشته باشند همانطوریکه میگریست دانست
 که جو نمی آید . حتی ممکن است او فکر بانشش
 رانموده باشد . واکر داشته باشد . واکر دروازه
 فکر خانه ای مادرش به گله اش باید ممکن حالا
 به خانه باشند و مادرش با ناله نموده و اورا ملامت
 کند .

سیلوی به بالا میگریست و دید که یک جبری
 تعمیر از روی دروازه گردان به او میگرد . او
 چربود که به سختی نفسی کشید و روی چوب
 ها از زیر بانشش تکه داده بود ، بفرشش ، دوید .
 چو او را بل گرفت و چوب هایش را رها کرد .
 (فکر می کنی کجا میری؟) این را گفت در
 حالیکه لب هایش بشدت بیهم نشوده شده بود .
 سیلوی چوب زیر بغل دراز زمین برداشست و
 زیر بانشش گذاشت تا جو روی او تکیه کند .
 چون خالی که کام برمی داشت میگریست
 سیلوی چو هایش را به بالا پوش جو بنیسان
 نموده بود و چو روی او تکیه نموده بایک چوب خیز
 میزد روی هاروی سیلوی را نوازش میداد
 سیلوی صدای قلب جورا بغوی می شنید .
 قلبش بشدت روی گوش سیلوی صدا میگرد
 همه چیز سازه بنظر می آمد اگر بتواند که
 همیشه به قلبش نزدیک باشد و فریب آنرا
 بشنود . احساس آرامش می کند حتی اگر سراز
 گرسنگی رنج بیرون . حتی اگر طفل شاندر
 کاروانی تولد شود . حتی اگر ریش جویرسد
 و کلاهی شان بزنند پاره هایل شود ، آنها
 چاه را زیر پا بخواهند گذاشت ، دو کلاهی مردنی
 و یا دو کلاهی که در دریای توفان زده به آن سوی
 دنیا کشیده شده باشند . سیلوی عهدوست است
 زیرا چیزی دیگری بدنی باقی نمی ماند که او
 جو چیزی تشکیه .

بدن دلریسته باشد واکر حلاله می مردمانی
 (نی ، جو)
 (خو)
 چو او را به طرف لرفه ی تلفون کشاند
 (مخام بایتیک لویو کب بزیم) سیلوی برایش
 بول سیاه داد و نفسی گوشک را برداشت تلفون
 خاموش و بی صدا بود ، گارنش داد ، آنها لرفه
 دیگری اطراف چاه دیده بدین سو رفتند .
 دختر پرسید :
 (یک لویو گشت؟)

ترجمه ی : رهجو

خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های
 خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های

که بران برای اعتراف گناه زانوی زنده وجود
 داشت .
 و این همانند آن معلوم می شد این گلبنای بود
 ولی کار دیگری جز نشستن وجود نداشت .
 بجای این که باید فریادگام می بود عزیزتر
 اخبار وجود داشت در طول دیوار ها فسخه
 های گنبدار که برای گذارن کالای بکار می رود
 می توان آنرا برای ریح رو ز گزایه کرد . دراز
 گشته بود یکی از فسخه ها بلز بود و کلاهی
 که بران برای اعتراف گناه زانوی زنده وجود
 داشت .
 و این همانند آن معلوم می شد این گلبنای بود
 ولی کار دیگری جز نشستن وجود نداشت .
 بجای این که باید فریادگام می بود عزیزتر
 اخبار وجود داشت در طول دیوار ها فسخه
 های گنبدار که برای گذارن کالای بکار می رود
 می توان آنرا برای ریح رو ز گزایه کرد . دراز
 گشته بود یکی از فسخه ها بلز بود و کلاهی

خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های

خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های



شاهی مرد دست دیگر از دستگیره پالتن شد
 مرد جورا بطرف اتاق مردانه هدایت کرد و
 همانجا ایستاده شد و چوب های زیر بغل جورا
 بست داشت .
 وقتیکه چوب ها را سرش روی بالا پوشش
 فرار داشت و سیلوی کمی آن طرف تر در حالیکه
 خود را کتوله نموده بود ، بطرف رفتند بود
 ساعت یکتوی پنج دقیقه را نشان میداد که گرسنه
 بود . چوب های زیر بغلش را برداشت و به طرف
 دروازه ای که بران کلمه (مردان) نوشته بود
 (چی ؟)

خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های

خسته و دراز در آن لفا بنظر می آمدند سف
 بیش از حد بلنکه بود .
 در آنجا هیچ گوشه ای وجود نداشت . مانند
 گلبنای تروک بنظر می آمد از سف پننج
 چوب خیز بزرگ آویزان بود .
 نظر چوکی همانند گلبنای بدون چوکی های

روان شد . نشتاب مردانه چتر زینته پالتن سر
 بود و چوب هایش را روی هم گذاشت ، از
 دستگیره گرفت و آهسته آهسته پالتن کشید .
 (کمال لیل کن؟)
 مرد در نفسی نوی پوشیده و تبسمی بر لب داشت
 چو چوب هایش را بر بعد داد و بایک دست روی
 پالتن پرسید ؟
 (ازمه چی می خواهی ؟)
 (نشوده تا لرم تم از برای ؟)
 (نی ، نی) برو بخانه پیش زن بوجه هایت ، تو مست
 هستی .
 (زن نامرد ، مست نیستی و دروغ نگی آنطرفتر
 زندگی می گم)
 (نی ، خوب نیست ، بر علاوه به پول ضرورت
 ندارم معتظر ریلی هستم گناشتگن می رود)
 بداخل اتاق انتظار شد بدون اینکه به عقیش بنگرد
 یا فود فکر کرد چه دنیای مسخره است بعضی
 مردم چنین معلوم می شوند که همه چیز داشته
 باشند ولی آنها کمتر از مردمی که چیزی ندارند
 دارند بهاهنگی بطرف سیلوی خزید ، تا کهن
 شرمندگی احساس کرد ، بدتر از آنکه با آن مرد
 مرفت و دندال می گرفت .
 سیلوی عموطور کتوله شده بغوی رفت
 بود اتاق بزرگ تقریباً خالی بود کسی به فسخه
 نداشت مرد دریا نوردی که معجزه ای خوانده
 بود و در حالیکه دهانش باز بود بغوی رفت .
 گدای بی روی کالای هارا جمع می کرد و جیبش
 میریخت زن بی روی باغوی های سید پرستان
 کالای سید خاگال آودی بی دوسید بازار گنبدار نشسته
 بود و جاکت می چوبید . جو بارانی چوب های
 زیر بغلش را گذاشت ، نشست و بچهل دوید .
 فکر کرد ، دنیا جای مسخره است ، و دید که
 همه کسی در خلا آن شانور است و دست
 هایشان مانند گر بلی بسوی چیز نا معلوم
 دراز است . «روز هنگام که همه کسی معروف

بیا باور کنیم هیچ بد بختی وجود ندارد

نوشته ی : پیسارو

عبدالکر را دیدند و دید که مردی جوانی با لباس
 زیبای تریال دختری می دوید و راجع به ظنی فکر
 کرده اکنون در شکم سیلوی است او ظنی
 را دید که به خودش و سیلوی شایهت داشت
 در اطراف اتاق ایستگاه بزرگ خط آهن
 قدم می زد و بطرف اتاق نشتا ب مردانه رفت
 بعد دید که آن طفل اکنون در جوان برو عادی
 با شغل خوب به جاده پل ک قدم می زند و بعد
 به ایستگاه بزرگ خط می آید در حالیکه
 تبسمی بر لب دارد و هیچ متوجه مردمانی که
 بگندی راه می روند نیست جو به پسر شش
 فقر میکند پسری که بسوی راه باز درین
 مردمان شانور راه می رود . ولی از ذهنش می
 گذرد که تکران ترین در دروازه او را از درود
 باز میدارد و پسرش بدنیال یکس جیبش
 میگرد و آن را نمی باید تکران برون را هاش
 نمی دهد ، پسرش دوباره در حالیکه هنوز
 بچستجوی یکس جیبش است در میان
 مردمان شانور راه می رود . در ذهنش
 این اندیشه را راه میدهد که سکه ای را پیدا
 نمود و به کسی تلفون کند . پسرش اینکار
 را میکند و پدر و مادرش را در تلفون میخواند .
 در همین لحظه لرفه ی تلفون که در گوشه
 سالون فرار دارد بزرگ زدن شروع میکند و جو
 صدا میکند :
 (سیلوی)
 (چی ؟)
 سیلوی بدار نشد . فقط گفت (چی) و
 جایش را بدل کرد . جو متوجه شد که تلی
 بوت سیلوی پاره شده پار می اش که نشسته
 بود اکنون کرمه زده بود زانو های پتلوش
 برآمده و نلخا شده ، بالا تنه اش چمکاشده
 و از زیر آن شکم بر آمده اش بزرگتر از
 همیشه معلوم می شد ، فکر کرد که تا اکنون بر
 آمدگی شکم زن حالمه دار راه این وضع

هرگز ندیده است .
 گرمی اش را گرفت و روی پای هسای
 سیلوی انداخت . این کار نمای عمو می -
 سیلوی را که روی دراز چوکی افتاد ، بسود
 رانیده می تواند . بعد در خورد دو یالود .
 همشکل از یک پسر الله یشید این غیر باور بود که
 مود پدر و مادر بیزن فکر کرد و روی که او
 تولد یافته بود . و از روی که پدر و مادر
 آن زن عشق و وز بدند ، و روی که آن سها
 خوشحال شد و ترسش پرید . تصمیم گرفت
 که باید دکتری را ببیند که سیلوی و طفلش
 را معاینه کند . به محو که خط ۱ هن رفت
 در آنجا اهنگ (سا لیل های مرشدی کنش)
 از بلنکه گو پیش می شد .
 قهره خرید و بیان پا کنی از شیرینی الوان
 در بازار گشت سکه ای به تلفون انداخت و با
 خاله کب زد . برادر گو چکش میچل جواب داد .
 چو گفت (گوشک رابه مادرم بده) مادر شش
 پرسید :
 (چو گماشتی ؟)
 (مادر تو میدانی که نمی خواهم بگویم بوی
 باید بگویم که بسیار بد ن هستی ایره -
 لای ؟)
 (کجا سستی سیلوی گماشت ؟)
 (تو یک وقت شکم دار بوی طفل در درونت
 داشتی اکنون زانو روز بدی را بالای موزنم
 بدون خیر آوردی)
 گوشک را مانند ، لحظه ای در دون لرفه
 ایستاده شد و شک های که آرام از خورد
 چشمش پایین می رفت ، یاد نمود .
 خریکه را با پشله ی قهره گرفت آنرا
 به دستگیره چوب های زیر بغل آویزان کرد
 بطرف اتاق انتظار برده افتاد . سیلوی آنجا
 نبود ممکن به نشتاب رفته باشد .
 دستمال را هموار کرد و بی روی آن بوسه را با
 نان شیرین گذاشت . سیلوی با تبسم آمد .
 جو گفت :
 (وقت قهره آوردم)
 (می دانستم)
 (تو خوب هستی ؟)
 (شکم درد می کند)
 (از طفل است ؟)
 (نی)
 نان شیرین را نصف کرد ، نیم آنرا بری
 چو گذاشت . با حرکتی موهاش را به عقب
 سرش انداخت و به سلف بلنکه نگریست .
 سیلوی میدانست که چویش قش می نگرد .
 میدانست که در لفری لرفه است ولی تصمیم
 گرفت مزا حشش نشود به خوردن ادامه داد .
 آهسته آهسته به عقب و پیشهای گولاه می زد .
 همه جا بالا ، پایین ، اینسو و آنسو چوبه چوبی
 نگریست و سعی میکرد راه فرار نیابد .
 پایان

د شهيد کاسی ارمان

د پښتون کور جوړول زما ارمان دی
دامی پت، دامی غیرت، دامی ایمان دی
له بولانه ترچترا له زلمو وپېش شوی !
خو نبها زما دسر پښتونستان دی



اوسنی ادب :

ماهیر که

ماوی نجلی لیره ستنه شه ، ځکه
خدا زد ه چه بیا سره پیدا کو د لسی
د گلو څا نگه را کړه شو په ما
په سوی سای ویل «ولسی ، و لسی ؟»
ما ویل باز یه د لو پ وغرونو
اخر به الوز مه ، پوه شوی گلی !
زه یم د غرو د دریا بو نونه یم
بی څا یه مه کوه دا هلی څلی
د غم وریخی یسی خوری وری شوی
لکه ما شوم یی راته و ژر لسی
«ته خو به وا لوزی ، د غرو نوبه شی ،
چا ته پرېدی د غه ما غم څلی ؟»
ما ویل هو د ژوند تقدیردی د غه
غم دمر دانو ، مرد د غم دی نجلی
زه یم د غرو د سمندر به نشم
څه و کم بیلای دی د بر خو تلی
را نه چا پیر دی د وطن خو بو نه
د غرونو مینه می ور کازی ولی
زه هم وطن ارمه ، او لس ارمه
ماته په لاردی ډیری ستر می هلی
وزر می سو څی د پر وا زبه هوس
گر زیدی نه شم اور می اخلی تلی
هیر که ماهیر که لکه هیر خو بو نه
خدا زده چی بیا سره پیدا کو د لسی

لرغونی ادب:

کله کله

پاڅه دلریا دناز له خوابه کله کله
خلاص کړه مهجوران دغم له تابه کله کله
درومی مخ په وړاندی په شتاب بیرته نه گوری
رانه څه خو روښه لښتابه کله کله
راښه مرجونا شه د درباب و منځ ته پر یوزه
اشرف خلیل

گړنی ادب :

سروکی

توره لایه باران اور پیری = په ما اور پیری ستاد وینو بارا نونه
توره لونگی دی غوړوه چی پری ویده شم
اور ، که چی توده شم
توره لونگی چی دی په سر کړه پلو داره = زما د مینې یاره

ادبی توره :

زری جامی

داختر ورځ وه ،
د کلسی مالت ټولو ماشو مانو نوی جامی
الومستی وی .
د خیالی اکا بال بیج هم دچم کارنم له ماشومانو
سره گرځیدل .
خوددوی جامی نوی نوی ، بلکه هما پخوانی
پریولی جامی یی په شان وی .
دوی د کلی نورو ما شو مانو په منځ
کی شان ډیر .. احسا سولو ، او اریسان
اریان به یی دیوه او بل ماشوم جاموته
کتل .
ماچی ددوی دا حال ولید ، په زړه کی می ډیری
خبری وگرځیدی .
د کلی مخی کی می لویسی گئی ته تکیه
کړی وه ، او د کلسی د ماشو مانو دلوسو
نڅاوو ، او خوشحالو بنداره می کوله .
پدی کی می د خیالی اکا پوه شپږ کلنه
ماشومه لور ترڅنگه تیره شوه ، نوم یی پرېغ کړ
چلی راغله ، سلام یی و اچاوه او په ډیره
خوږه او ماته زبه یی راته کړل :
کاکا ! اختردی مبارک شه :
ماورته کړل :
ستادی مبارک شی .
ماخیلی خبری اوږدی کړی او دی نجلی ته
می کړل :
کاکایی گوری ! ولی تاسوته مو پلار په
اخترکی کالی نه وو کړی ؟
دی راته کړل :
په کاکا ! سپرکال می پلار ناروغ وو ، اودا
دی میاشتی کپیری ، چی شای پرڅای بسروت
دی ، غره نه لرگی نه شی راوړی ، پیسی نه شی
کټلی نو کالی په څه شی واخلو !
ادی خان بابا کړه مزدوری کوی ، موږ ته
دغوی دکاله پانی شونی راوړی ، او موږ پیری
مړوی ، او لایمی چی له مکتبه راشی ، نو دملک
کاکا تامیرته خښتی اچوی ، او په پیسو یی
د دادا دارو کوی .
نو کالی له کومه کړو ،
دایی راته وویل ، او په منډه راښځه
د ماشو مانو لوبشی ته روانه شوه .

اوسنی ادب :

بنه په فیشن لاری

شولی بلبل دسر درو په هر گلشن
لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته یی بلبله خرا ما نه شوی =
په سیل روانه شوی
چی سیل دی وکړو په خوښی منځ په
چمن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د بنا پیرو په شانی رنگ لری
= په گل کلنگ لری
کلاب دی بوی کړو بیا په لوری د
سوسن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته به خوبا نوکی حسینیه یی =
په خوی سنگینه یی
زهوم ولاړ چی ته خیا لی منځ په
کمند لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د ببو جانی په فرقت کی =
رنځ وضیقت کی
ای سید کما له په ار مان منځ په
کفن لاری
بنه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د شگی سید کمال



ارتباط چشم با دندان

اگر روزی متوجه شدید که چشم‌های تان درد می‌کند، چه می‌کنید؟ حتماً به سراغ دکتر چشم خواهید رفت.

ولی فراموش نکنید که دندان‌ها و چشم‌ها با هم ارتباط عمیق دارند. به هر حال رفتن نزد دکتر چشم تنها کافی نیست، باید به دکتر دندان نیز مراجعه کرده و از تکلیف چشم‌ها پتان‌او را آگاه سازید. در اکثر نا راحتی‌های چشم با علت را در دندان جستجو کرد. زیرا ریشه دندان کاملاً نزدیک چشم قرار گرفته و کافی است که یک چرک دندان و کرم خوردگی باعث نا راحتی چشم و کم شدن قوه دید گردد.

یک دندان خراب و یک کیسه چرکی در ریشه دندان نه تنها باعث ناراحتی میگردد بلکه به اعصاب چشم نیز صدمه میزند و نمیکندارد خون به اندازه کافی به چشم‌ها برسد. و حتی یک کرم خوردگی دندان و یا ریشه دندان خراب و چرکی باعث بوجود آمدن آلرژی و حساسیت چشم نیز می‌گردد.

اغلب کسانی که چشمان ضعیف شده یا کشیدن یک یا چند دندان



و سلامت دندان‌های تان علاوه از یک نزد دکتر دندان رفته و بعد از معاینه کاری ذریعه مسواک و برس گاه‌گاهی خویش را خاطر جمع بسازید.

ناگهان بینائی خود را بدست آورده‌اند. پس شما هم برای حفظ

فرار توریست‌ها از نیویارک

از سال ۱۹۷۰ به اینطرف از عده‌ای توریست‌های که از نیویارک دیدن میکنند، کاسته شده است. علت این امر طبق آماري که امریکا ئینها انتشار کرده اند، حملات افراد ناشناس است که شبها در جاهای خلوت به توریست‌ها حمله می‌کنند.

در میان کسانی که قربانی حملات افراد ناشناس گردیده اند می‌توان از یک وزیر المانی، یک محصل فرانسوی و یک تاجر ایتالیائی نام برد و گفته می‌شود که اگر وضع به همین منوال ادامه بیابد، ممکن است تا چند سال دیگر هیچ توریستی جرأت نکند که از امریکا باز دید بعمل آورد.



وحیده رحمان از دواج کرد

ترجمه از: دعاگوی



منظره از انجام مراسم عقد نکاح

مدتها روی زبانها زمزمه میشد که وحیده در برابر آن همه شایعات عکس العملی از خود نشان نمیداد و این خود نشانه قوی وثبوت عینی برای واقعیت امر محسوب میشد. اما وقتی که دلپ کمار با سایره بانو ازدواج کرد روزنه امید و حیده بکلی کور شد و دیگر دلش در برابر هیچ پیشنهادی نلرزید اگرچه پیرامون ارتباط او با سنجیو کمار هم یک سلسله افواهای بلند شد و لی این موضوع از طرف جانبین از روی صدق و صفا یکسره تردید شد و از همین تاریخ به بعد وحیده شامل گروه خواهران مجرد شناخته شد چندین

این از دواج دو نیم ماه قبل صورت گرفت که برای همه دوستان او غیر مترقبه بود، شوهر و حیده تغییر مذهب داده و نام خود را عوض کرده گفته شد بالاخره از جمله سه ستاره خانه مانده یکی آن بخانه شوهر رفت.

خواند، تا آنکه «گروود» باو صف اینکه خانمی چون «گیتارت» آوازخوان مشهور وقت هم داشت سخت بعشق این ستاره افتاد و وقتی خود را در برابر آرزو و عشقش ور شکست احساس کرد خود کشتی کرد و وحیده را با راده خودش سپرد. وحیده باوصف اینکه یکی از ستاره های آرام و بی سرو صدا یی بود باز هم داستان عشقی او با دلپ کمار

«وحیده رحمان» ستاره مشهور سینمای هند که سال گذشته با فرید احمد صدیقی یک تاجر مشهور غیر مستقیم در هند نا مزد شده بود و بعد از اینکه بیشتر از دو ماه از نامزدی او شان سپری نشده بود که ناگهانی وحیده تغییر عقیده داد و نا مزدی خود را بهم زد که علت این بهم خوردگی تاکنون افشا نشده و آنچه در فحوا مردم راه یافته است حرف ها و سخنانیست که بعید از دایره پذیرش میباشد و واقعیت آنرا که خیلی تلخ است نمیتوان قبول کرد.

وحیده رحمان مدتی در برابر شایعات و افواهاات خا موش بود ولی چون مقاومتش را از دست داد علت العلل بهمزدن نا مزدی خود را با فرید احمد صدیقی متکی بعد م اعتقاد خوانده افزود که او مرد عاشق پیشه و هوسران بوده و تاکنون چندین بار ازدواج نموده که هر یک از زنان او به سرنوشت شوم و ناگواری مبتلا گردیده است و برای اینکه او هم به سرنوشت زنان دیگر او گرفتار نشده باشد پیش از وقوع حادثه خود ش رانجات داد و چاره واقعه رانمود.

وحیده رحمان بایک نگاه اجمالی:

یکهده از مردم سینما دوست هند این ستاره را مهتاب شب چهارده لقب داد اند و این از جهت است که او در فلمی که چندین سال قبل بهمین نام تهیه شده بود به پیمان درخشید که انتخاب چنین یک لقب برای او بی مسما نمی نمود.

وحیده رحمان در سال ۱۹۵۳ در حالیکه شانزده سال داشت تو سسط «گروود» فلمساز و دایر کتر جوان آنوقت وارد سینما شد.

او در آغاز مرحله همواره باگروود یکجا در فلم ها ظاهر میشد که فلم های «خانم و آقایی ۵۵، پیاسا، چو د هوین کاجاند، دلپن یک رات کی» را می توان از فلم های مشهور او





وحیده رحمان بعد از نامزدی

برگشت و بعد از دختر سعیده خواهر
بزرگ وحیده را بحیث سکرتر
استخدام نمود که این موضوع بای
او را بخانه وحیده رحمان باز کرد.
در یکی از شب ها که «کامل جیت»
بمنزل سعیده دعوت بود او بروی
احساس همدردی به وحیده گفت :-
چرا از دواج نمیکنی که وحیده بعد
از یک تبسم کوتاه جواب داد
صورتیکه مرد خوبی حاضر باز دواج
شود تا خیر نخواهد کرد .

کامل جیت فوراً و یا شاید هم غیر
ارادی گفت :- اگر در نظر او مردی
خوبی باشم ، پیشنهاد میکنم که باهم
عروسی کرده و بکا نا دا رفته متباقی
زندگی را براحت و آرامی سپری
کنیم .

چون وحیده بجز از اختلاف
مذهبی چیزی دیگری که مانع از دواج
شود در بین نمی بیند موافقه میکند
با همدیگر از دواج کنند و هر یک
بقیه در صفحه ۵۸



وقتی که کامل جیت گردن بند را بعنوان تحفه نامزدی بگردن
وحیده می آویزد صفحه ۳۷

که برای هیچکس قابل قبول جلوه
نمیکرد و برای عموم دوستانش غیر
مترقبه بود . وحیده رحمان بیست
ویک سال است که در سینمای هند
هنر نمایی میکند و چندین بار جایزه
های سینمایی را بدست آورده و در
بیشتر از پنجاه و هشت فیلم هنر نمایی
کرده که از فیلم های مشهور و ی
«گائید ، آدمی ، رام اورشیا م ، دل
دیا در دیا ، پهاگن» نامی توان نام
برد .

شوهر وحیده کیست ؟

عده زیادی را عقیده باین بود که
وحیده دیگر از ازدواج نا مید شده
وشاید تا آخر عمر باین موضوع فکر
نکند ولی همه بی اطلاع بودند از اینکه
تمام ماجرای مقدماتی خیلی خصوصی
و خاصه و شانه پیا یان رسیده بود و
ناگهان این خبر در میان حلقه دوستان
و همکاران او منتشر شد که وحیده با
«کامل جیت» توافق های حاصل کرده
که با اساس آن قرار گذاشته اند که
با هم عروسی نمایند .

«کامل جیت» یکی از هنر پیشه های
گمنام و غیر مشهور در سینمای هند
بود که سالها قبل در فلم «شگون»
مقابل وحیده رحمان در فلم «سن آف
اندیا» مقابل کم کم در فلم «قوالی کی
رات» مقابل جبین هنر نمایی کرده بود
ولی چون چنگی بدلها نمیزد خودش
متقاعد شد و بطرف کانا دا بمنظور
کار و باز روی برد .

چندین سال بعد او دوباره بهند



وحیده رحمان و شوهرش

سپال بهمین تیره کی زندگی را عقب
گذاشت و جز با امور مربوط به مشاغل
روزانه خود بدیگر چیزها مخصوصاً
به ازدواج فکر نمیکرد تا آنکه بیک
بارگی موضوع نامزدی او با فرید
احمد صدیقی بلند شد تبصره های
بلند بالا در نشرات هند منعکس شد
ولی همه آن بی ثمر بود برای اینکه
نامزدی او یک جریان با آغازی بود که
پایان و سر انجام مثبت برای وحیده
نداشت و رو بهمرفته از حلقه دوستان
تا جریده نگاران موضوع بهم خوردگی
نامزدی وحیده را یک صدمه بزرگ
روحی برای وحیده تلقی و یادداشت
کرده ابراز نظر نموده بودند که شاید
دیگر وحیده بحلقه ازدواج گیر نشود
اما علی الرغم همه حدس ها و پیشگونی
ها پای او در یک از دواجی بند شد



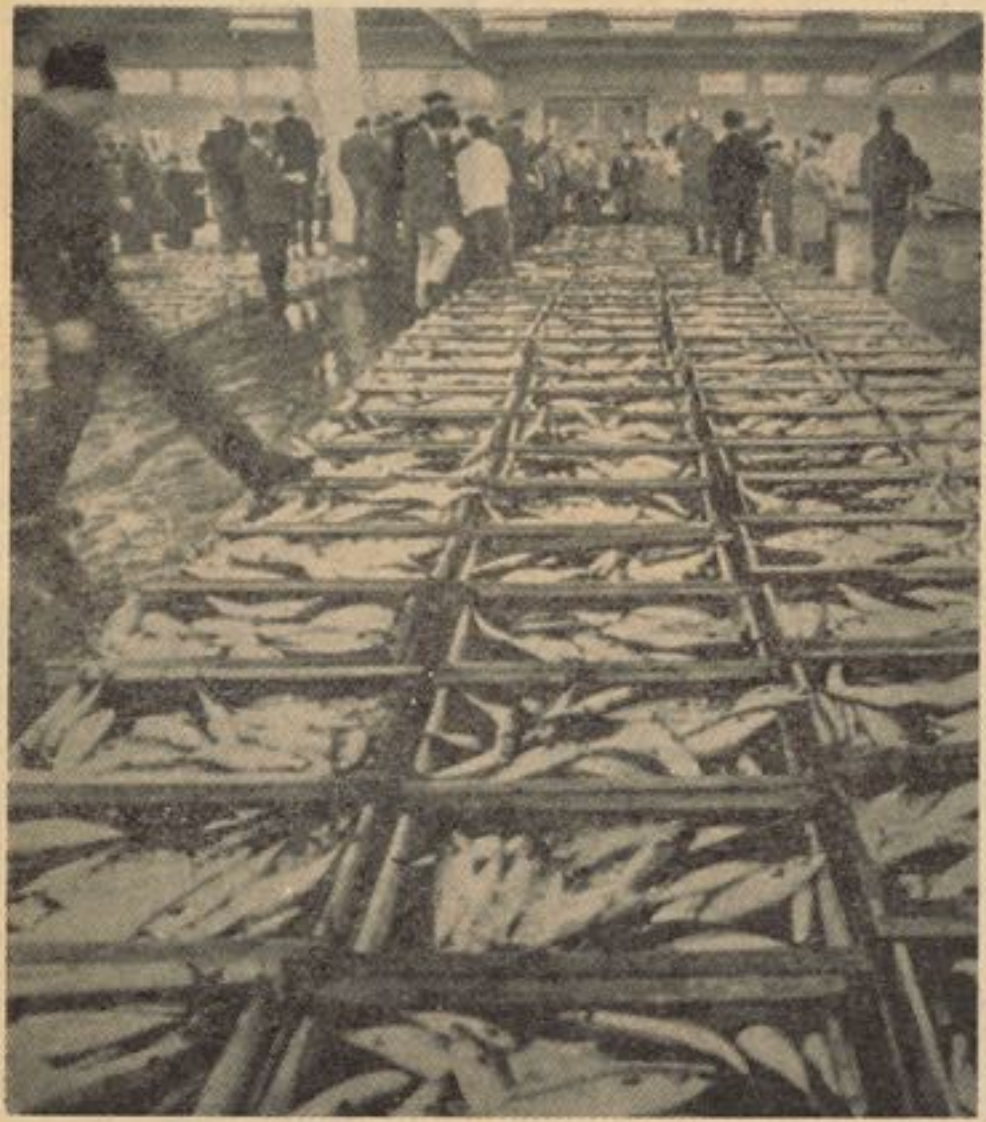
وحیده و شوهرش که قسراً راست بسوی کانادا سفر نمایند
شماره ۳۵

تلاش برای دست یافتن به

ترجمه: کاو شگر

ذخایر عظیم مواد خام در زیر آب های خروشان پوشیده است

بشر سعی می کند تا بحر را بحیث یک منبع بزرگ مواد غذایی تبدیل کند



بعد از صید ماهی آن ها را چنین دسته بندی می کنند .

کارها و تلاشهای پیشگامی بشر اش راه یافت، مردمان این سفر در بستر ابحار هنوز مانند پارسین را زیاد تر یک سفری به منظور شدن و گام گذاشتن بشر بر روی سطح کشفی می دانستند ، تا یک سفر ماه ، روی پرده تلویزیون نیا مده سود آورد . فقط یک دهه بعدتر کشتی است . تا زمانی این حادثه از توجه تحقیقاتی آلمان بنام «والدو یاه» با عامه بدور بوده و آنرا جز حوادث دست نایاب بشر می دانستند مگر دانشمندان و انجیران در تلاش این اند تا رد پای منابع عظیم که هزاران فوت پارسین تر از سطح آب یافت می گردد بیابند . وقتیکه در سال ۱۹۶۰ پرو فیسور پیکارو با هیات بحر شناسی اش در عمق ۳۵۸۰۰ فتی با آلهی بحر یا بسی فتی بحر کشف کنند . به این ترتیب



زیر دریایی که میتواند تا ۲۹۰۰ فتی بحر راه یابد گر چه این امر هنوز رویاست ولی بزودی به تحقق خواهد پیوست .

دانش و تکنولوژی گام نوی را - آن بخش ها می باشد .
 دارد دانش بحر شناسی برداشت که تلاش شان فقط آگاهی به شگفتی های عمق ابحار نیست بلکه هدف اساسی را دست یافتن به منابع عظیم اقتصادی به خاطر انسان ، می سازد .

نفت سنگ آهن و غذا :

از مدت ها پیش انسان توانست تا از هفت بحر بزرگ ، بحیثیت وسیله ارتباط و پیوند از یک طرف و بهره برداری از ماهی از جانب دیگر کار بگیرد . امروز می دانیم که در بستر بحر ها ملیون تن طلا ، منگنیز ، نیکل آهن و کوبالت که می توان سازه جدیدی را از لحاظ منابع مواد خام بحساب آورد ، وجود دارد . در بحیره شمال خلیج مکزیکو ، سواحل افریقا و اندونیزیا هم اکنون سازه های برای بهره برداری نفت کشف شده و برمه های چاه گنی مشغول حفر

کمیاب جهانی مواد خام زمین اینگونه کشف ها را از ثروت بحر بیشتر آماده نموده است . نه تنها منابع برای نفت و سنگ آهن ، آب و ماهی بر اهمیت ابحار می افزاید بلکه ، ابحار منابع عظیم و پر قدرت غذایی را برای جهانی که هر روز بیش از پیش در چنگال فقر و گرسنگی دست و پا می زند ، می سازد .

جنگ به خاطر افزایش سرحد های بحری آیسلند :
 اگر اکنون آغاز بهره برداری اقتصادی ازدو سوم سطح زمین که با آب پوشانیده است ، باشد ، بزودی بر خورد منابع اقتصادی چاره ناپذیر است . نبرد آیسلند برای افزایش سرحدات ابحار یکی از مثالهای تازه است . این کشور که در آمدش بصورت مطلق به شکار ماهی وابستگی دارد سعی

منابع طبیعی بحر

راه به حساب آورد ، کار کنند . این سو مین کنفرانس روی حقوق ابحار است ولی مشکل پیچیده تر از آنست که بتوان آن را در همین کنفرانس حل نموده تمام شرکست کنندگان ابراز داشتند که باید در این راه همه ساله کنفرانسی دایر گردد ، هیچکس نمی تواند بر کمبود مواد غذایی و خام چسب چشم ببندد ، کورت و آلدها هم سر منشی ملل متحد ، کنفرانس کارا کاس را یکی از عمده ترین کنفرانس های ملل متحد خوانده است .

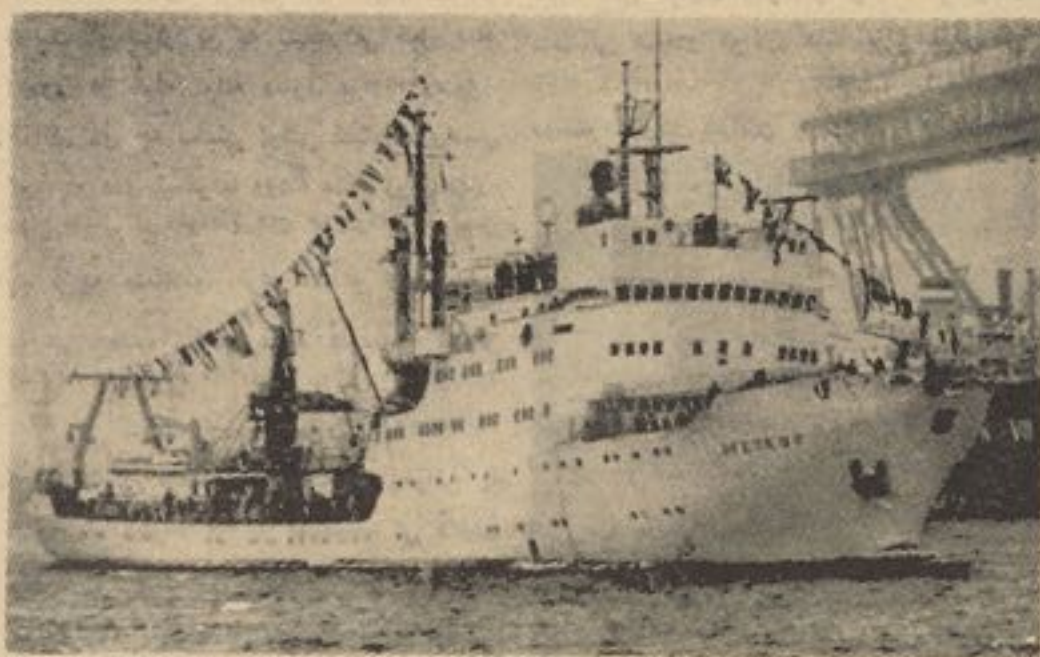
راه حل های محدود

مسأله اساسی قانون بحری را میتوان در يك جمله خلاصه کرد: «سنت های کهن و چندین سده آزادی ابحار باید با ادعای ملی در مورد منابع طبیعی هماهنگی یابد» در برخی ساحه ها این سوال راه حل یافته است. چنانچه یکسلسله موافقه نامه ها میان آمده است که مسأله ماهی گیری ساحه بحر، منابع بستر ابحار و غیره را در بحر شمال راه حل یافته است. بستر بحیره شمالی که بخش شمال غرب اروپا را در بر می گیرد توسط چندین موافقت نامه ها بین ناروی ، دانمارک ، انگلستان ، هلند و آلمان غرب تقسیم بندی شده است . و قوانین همه جانبه و کاملی که بتوانند ادعای ملی و بین المللی را در بر بگیرد ، هنوز میان نیامده است .

سوال که يك کشور تا چه اندازه میتواند ساحه سرحد آبی خود را وسعت دهد تا اکنون حل نشده است با وجودیکه از عمر آن ۲۰۰ سال می گذرد . در آن سال ها ساحه آب های ملی فقط سه میل بحری طول داشت که این ساحه به اندازه تیررس يك توپ بود . این سه میل بحری هم اکنون هم در بین بعضی کشورها چون آلمان غرب ، امریکا ، جاپان ، استرالیا ، بلجیم و هلند وجود دارد . برخ دیگر از کشورها این ساحه را توسعه داده اند مانند برخی از کشور های امریکای جنوبی که آن را به دو صد میل بحری گسترش داده اند . در این ساحه وسیع آنان حق ماهیگیری ، حق منابع طبیعی و آلودگی را به خود اختصاص داده اند .

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۹



کشتی ماهیگیری

خوبی اینگونه تلاش ها به حساب کشور گرد هم آمدند تا روی می آید . پنج هزار اقتصادان ، «قانون اساسی» برای ابحار که می سیاستمدار و دانشمندان از ۱۵۰ توان آنها را گام بزرگی در این



نمونه از تصفیه خانه نفت .

شماره ۳۵

«پاچاپان کی دځوانانو فیستيوال»

ټیوونکی ټیالغلی محمد اسماعیل (ځزاعی) ژاودا
چېمون ته به څه ډول ددی سفر موقع راگره
شوه البته په افغانستان دځوانانو داجتماع

یوازنی موسسه چه هلته ځوانان دخلکو دخدمت
دپاره سره را ټولیری دځارندوی موسسه ده چېمون
دواړه دهملی موسسی له ځوادی سفرکه
وټسا گل شو .

دټیالغلی امر ته می بله پوښتنه وگره چه
ایاویلائی شی چه په نوموړی فیستيوال کی دگومو
هیواد و ځوانا نو پرڅه اخستی وه؟

ویویل : بلی دجاپان په گڼوون پدی

خاص ټیکی پوری مربوط نه ؤ اوپه عمومی
نومه یو لوی هدف یکی موجود ؤ او هغه داچه
دنوری دنیاځوانان زموږ په عنعناتو، رسومو
او مور دهنوی په طرز تفکر باندی وپوهیږو.

علاوه لدی دجاپان دځوانانو موسسه چه هرکال
دآسیائی هیوادو ځوانان هلته ټولی غرضی ئی
ددی چه خپل انکشافات او برمختگونه دخلکو
دوستو هیوادو ځوانان ته وښائی او همدارنگه

پدی کی شک نشته چه دیوه ملک اووطن
لوږتیا او وپانندی تگ په عمومی صورت دهماغه
وطن په ټولو اوسیدونکو پوری اویه خاصه
نومه دهماغی جامعې په ځوانی طبقی پوری چه
دملک دآبادی لویه او شمیره قوه گڼل کیږی
ارتباط لری. ځوانان دی چه دنه ستړی کیدونکو
فعالیت او ځوار یو په نتیجه کی خپل ملک
آبادوی او خپله ټولنه دمنزول پراوته رسوی.

ځوانان دی چه دخلی ټولنی نیمگرتیاوی حس
کوی او ددی نیمگرتیا وودله منځه وړلو دپاره
زیار باسی او ځوانان دی چه دراتلونکی نسل
دپاره په مشکلاتو دربی منیدلو لاری پراوتری

پورتنی مطلب ټیالغلی محمد داؤده امر، دټولی
تخنیک دیوهنځی د پنځم ټولگی محصول اود
پالندوی. ټولنی لیدر دمرکی په نرخ کی څرگندگر.

یو افغانی هیات چه څو موده په ځوانی په
جاپان ته دځوانانو په فیستيوال کی دگڼوون
دپاره سفر کړی ؤ او ماوغوښتل چی د فیستيوال
په باره کی د معلوماتو لپاره مرکه ورسره

وگره نومی لاندی مرکه له دوی سره وگره:
کله چه می دهیات غږو نه پوښتنه وگره
چه جاپان ته ستا سودسفر مطلب او هدف څه
ؤ ؟ ولی ویل : دجاپان هیواد چه زموږ د هیواد

سره ښه او دوستانه روابط لری او دهملی
ټیکو روابطو په اساس موږ دوه تنه افغانی
ځوانان دهغه هیواد دځوانانو دمرستی په
غوښتنه او دافغانستان دځوانو جمهوری دولت
په موافقه په هغه هیواد کی دځوانانو په
فیستيوال کی گڼوون وگره.

البته زموږ دگڼوون مطلب او هدف په گوم



عده ای از جوانان ما، در فیستيوال جوانان منعقدہ جاپان دیده می شوند

دوستو هیوادو ځوانان پدی وپوهوی چه
ځوانان څه ډول باید په اجتماعی چاروکی
پرخه واخلي .
دهیات غږو ویل: پدی سفر کی ستاسو بل
افغانی ځوان ملگری څوک اوڅه ډول تاسوته
دتللو موقع در گره شوه؟
بل ملگری می دنادریی دیسی دځارندوی

فیستيوال کی دسو ولسو آسیایی
هیوادو نو ځوانان سر څه درلوده
(افغانستان، هند، ایران، بنگله دیش،
مصر، نیپال، کویت، ترکیه، کوریا،
سریلانکا او خپله جاپان)
له هیات نومی وپوښتل : ستاسو سفر څومره
موده په برکی ونیوله او مصرف مودچاله خوا
بقیه در صفحه ٦١

جوانان و موسیقی

سمعی که به منظور بهتر فهمیدن از
موسیقی و پارچه های ثبت شده و
آلات موسیقی را فراهم میسازد در
رشد و استعداد شاگردان و در
آموزش نواختن با اور کستر اقدام
صورت میگیرد .

توسط آلات تصفیه کننده امواج
صوتی در سالن های که تدابیر تحفظی
اهتزازات صوتی آن اتخاذ گردیده
صورت میگیرد و توسط وسایل

مسولین امور موسیقی در بر لن
پیشتر متوجه آن اند که تا عالی
ترین نوع موسیقی را به جوانان
عرضه کنند . و برای ایشان تقدیم
نمایند که از جدید ترین شیوه های
موسیقی استفاده نمایند .

استادان موسیقی میگویند که
جوانان باید از آوان طفلی باید پا
دایره عمومی موسیقی معرفت داشته
باشند .

موسسات متعددی که پروگرامهای
تجربوی پیشماری را روی دست
دارند تا اطفال به سنین ۸-۱۰
سال را تحت آن قرار دهند این
پروگرام مشتمل بر سه قسمت
میباشد .

۱- اصلاحات تجربوی، بازدید های
اعضای ارور کستر از مکاتب، کورس
کستننها و اجرای پارچه ها توسط
آلات جعبه ای و شنوا نیدن موسیقی



معلم موسیقی جدید ترین میتود موسیقی را به شاگردان یاد میدهد .
ژوندون

د افغانستان د ځوانانو د فیستيوال د ټولنی لیدر د مرکی په نرخ کی څرگندگر .

جوانان و روابط خانوادگی

هیچ تعجب نکنید روزیکه شما هم مانند من حلقه از دواج یا حلقه ای به انگشت نمودید روزگار تان ازین بهتر نخواهد بود .

و آن روز دیر نخواهد بود که شما هم به مانند من جاروب بدست بگیرید و یا اگر کمی ترقی کرده باشید وظیفه دار شستن ظروف و چرب آشپز خانه تان گردید .

- بلی تمدن امروزی برای زن و مرد حقوق مساوی قایل شده است هیچ جای تعجب ندارد که ما ازین کارها نمایم و چنانچه عده از خانم ها میگویند که شستن و جاروب کردن و غیره کارهای منزل تنها وظیفه زن نبوده بلکه مردان نیز باید درین قسمت بازنها همکاری نمایند .

خوب حال که ما وظیفه دار شدیم یا بهتر بگویم وظیفه دار ساختند پس



در اینجا میخواهم در مورد سینما و تقلید جوانان از آن چیزی بنویسم. سینما یکی از وسایل تفریحی کشور ما بوده که اکثرا تماشاچیان آنرا جوانان تشکیل میدهند. ولی بیشتر جوانیکه عادت رفتن به سینما دارند تحت تاثیر حرکات، گفتار و کردار ستارگان فلم قرار گرفته. از حرکات و تمثیل بیمورد هنرمندان سینما که (در آن صحنه صرف جنبه تفریحی دارد) تقلید می نمایند. هر فلمیکه به روی پرده سینما میاید از دو حالت خالی نیست، یا فلمهای تفریحی است و یا اخلاقی و آموزشی. بر ما است که از جنبه های مثبت فلم استفاده نموده از آن تقلید نمایم ولی متأسفانه هستند عده جوانانیکه به تقلید از ستارگان فلم خود رایگی از جمله هنرمندان سینما تصور نموده به تقلید از ایشان با پوشیدن لباس های عجیب و غریب (سرخ و زرد و...) و گذاشتن مو تا به شانه و غیره تقلیدات بیموردشان که زیب جوانان افغان نیست، عمل مینمایند. بجوانان ما لازم است که از کارهای خوب و پسندیده دیگران که اجتماع ما به آن احتیاج مبرم دارد، تقلید نمایند یعنی تقلید از کار و زحمات و فرا گرفتن علم و معرفت نه یله گردی و هیپی شدن کوشش از جوانان ماست که بتوانند مانند دیگران که به نیروی همین جوانان خویش ماه را تسخیر و دست تسلط با قمار سماوی دیگر دراز نموده اندو خود را بشا همراه تمدن نزدیک و نزدیکتر سازند. تا باشد که دست احتیاج ما از دامن دیگران کوتاه گردد.

جوانان نیروی پر قدرت هر جامعه را تشکیل میدهند و جامعه به نیروی جوانان و پر کار خویش احتیاج مبرم احساس می نماید و ملتی به موفقیت های شایان تایل میگردد که دارای جوانان وطن پرست، و پر کار و فعال باشد چه نیروی همین جوانان است که مملکت آباد و مردم آن خوشبخت میگردند.

ای جوانان حالا که در کشور ما آفتاب جمهوریت سراز افق بیکران طبیعت طلوع نموده و وقت کار و فعالیت میسر گردیده لازم است تا حد توان و قدرت از هیچگونه فدا بقیه در صفحه ۶۱

در جستجوی دوستان قلم

مایلم با برادر انیکه در قسمت موسیقی علاقمند اند مکاتبه نمایم .
آدرس : لیسه حبیبیه - محمد فاروق
متعلم صنف نهم دال .

اینجانب سید داؤد میخواهم درباره آثار تاریخی افغانستان معلوما ت حاصل نمایم .

کسانیکه میتوانند درین قسمت رهنمائی کنند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

هرات ، لیسه جا می ، سید داؤد
متعلم صنف یازدهم .

میخواهم درباره آثار نویسندگان

معاصر کشور معلوما ت تازه جمع آوری کنم .

کسانیکه میتوانند درین باره کمک کنند لطفا به آدرس ذیل مکاتبه نمایند .

کنڈ - محمد نبی - متعلم صنف دهم شیرخان .

من از علاقمندان آواز احمد ظاهر و ظاهر هویدا هستم کسانیکه با من هم عقیده و از علاقمندان موسیقی اند لطفا به این آدرس : مکاتبه کنند.

لیسه نادریه - جان آقا - متعلم صنف نهم .

آرزو دارم که درباره آثار نقاشی کوبیسم بیشتر معلوما ت جمع آوری کنم .

لطفا به این آدرس : مکاتبه کنید .
لیسه استقلال - محمد نادر متعلم صنف نهم .

به جمع آوری تکت پستی علاقه دارم کسانیکه درین قسمت علاقمند اند لطفا - به آدرس ذیل مکاتبه نمایند .

آدرس : لیسه محمود طرزی - عبدالعلی متعلم صنف نهم .



باشوهرم چکنم؟

متصدی صفحه جهت نشر حاضر نموده و ما آنرا برای شما تقدیم می کنیم:

س- شوهرم در بدپوشی شهرت دارد و هیچگاه پسر و بر خورد نمی رسد با او چکنم؟

ج- خوبست که اقلا دریک چیز که شهرت دارد. شما هم لباسهای بد برایش تهیه کنید.

س- شوهرم همیشه تنها به سینما می رود و من که خیلی به دیدن فلم علاقه دارم مرا با خود نمی برد.

ج- از کجا می دانید که تنها به سینما می رود شاید تنها نرود.

س- شوهرم با وجود یکسرفه زیاد می کند هر قدر برایش میگویم که سگرت را ترک کند ولی قبول نمی کند با او چکنم؟

ج- کوشش کنید که سرفه را ترک کند.

س- شوهرم خیلی شکم خود را دوست دارد، هر چه پیشش نیاید از خوردن آن دریغ نمی کند چکنم؟

ج- در بنصورت بگو شید که خود شما پیشش نروید.

درین هفته یکتعداد نامه ها نی از خوانندگان محترم این صفحه دریافت نموده ایم که در هر کدام از آن از رویه شوهرشان شکایت نموده، و از ما خواسته اند تا درین مورد با ایشان مشوره بدیم.

مانامه های رسیده را به متصدی صفحه زن سپردیم تا جوابی برای هر یک از نامه ها تهیه نماید. اما بعداً اطلاع یافتیم که متصدی محترم چون از عهده جواب همه نامه ها نسبت ضیقی وقت بر آمده نمیتوانست از همکار دیگر خود این خواهش را نموده بود تا جواب نامه ها را تهیه و آماده نشر نماید. اینست جواب هائی که همکار

با تمات با دنجان رومی و مقداری روغن با مرچ و نمک درین دوگیلاس آب گوشت انداخته بجوشانید تا خوب نرم شود یک مقدار پیاز و لبلبو را در بین روغن سرخ کنید و سپس کچالو، برگ کرم و مرچ تازه را در یک مقدار دیگر آب گوشت بجوشانید. بعد تمام مواد پخته شده را در باقی مانده آب گوشت انداخته دو باره در آتش ملایم بجوشانید بعد از پا نزده دقیقه شور بای مزه دار بدست خواهید آمد.



از شوهرم شکایت دارم زیرا

در هر کارم بدون موجب مداخله می کند.
 - بعد از مدت ها که خوشانی واقاریم بدیدتم می آیند با پیشانی باز از آنها استقبال نمی کنند.
 - در حضور اطفال مرا تهدید میکنند و هرچه بد هوش بیایند نثارم می کنند.
 - بین فرزندانم یکی را نسبت بدیگری ترجیح می دهد.
 (میرمن س از شاه شهید)

به خانه و اطفا لشی علاقه ندارد و روزها می گذرد يك طفلم را نوازش نمی دهد.
 - تمام امور خانه را متعلق بمن میدانند جزئی ترین همکاری حتی در آوردن سودا از بازار با من ندارند.
 - هیچگاه احساسات زنان مرا درک نمی کنند.
 - وقتی بخانه می آید در گوشه می نشیند و مصروف مطالعه می بقیه در صفحه ۵۸

یکت سوپ خوشمزه
 مواد لازم:
 لبلبوی پیازی یکدانه
 گوشت گاو پنجصد گرام



زرک یکدانه
 برگ کرم دوصد گرام
 پیاز یکدانه
 شبت یک بوته
 سیر ۳-۴ دندانه
 کچالو نیم کیلو
 مرچ سیاه، نمک، مرچ سرخ تازه بقدر لازم
 تمات با دنجان رومی ۲-۳ قاشق گوشت را در بین آب جوشانیده و بعد از پخته شدن پارچه های گوشت را از آب بکشید. زرک و لبلبو را به قطعات کوچک برید.

سر گذشت اسفناکم را که عامل آن يك اشتباه بود بشما قصه میکنم اگر توانستید آنرا در یکی از صفحات مجله نشر کنید تا باعث عبرت دیگران شود.

یکسال چند ماه پیش که صنف یازدهم را نزدیک بود به آخر برسانم روزی از مکتب سوی خانه روان بودم که جوانی ظاهر اخیلی آراسته و مودب مقابلم ایستاد و بعد از اینکه نامم را خودش بزبان آورد مکتوبی را که از جانب برادرم از یکی از کتو رهای خارجی نزدش بود بمن داد و گفت دوستم از خارج آمده و این مکتوب را از برادر تان با خود آورده است من در حالیکه ازو تشکر نمودم مکتوب را از نزدش گرفته روان شدم و لی جوان که بهترین بهانه اش مکتوب بود با من یکجا براه افتاد و از هر طرف صحبت های خیلی دلچسپ با من می نمود. بالاخره بمن اینطور وانمود ساخت که پدرش با فامیل خود از مدت هاست بخارج زندگی دارند و او چون در صنف اخیس پوهنخی است تا حال همله ساله رخصتی اش را در آنجا سپری میکند و تصمیم دارد بعد از بیایان رسانیدن دوره تحصیل بخارج نزد والدین خود رفته و تحصیلات عالی خود را در آنجا به پایان برساند.

جوان برای اینکه توجه مرا بخود بیشتر جلب کرده باشد گاهی از موثر شخصی خود و گاهی از زندگی تنهای خود و گاهی از پول و دارائی خود بامن صحبت میکرد. هنوز صحبتش بیایان نرسیده بود که من بخانه رسیدم و قتی می خواستم ازو خدا حافظی نمایم خیلی مو دبانه تذکر داد که همان دوستم که از فامیل خود ماست هفته آینده دو باره بخارج می رود و اگر مکتوبی به برادر تان می نویسید من برایش می سپارم تا آنرا برایش برساند باز هم ازو تشکر نمودم و او از نظرم دور شد.

روز دیگر باز هم وقتی بسوی خانه روان بودم باز هم او را دهن مکتب دیدم و باز هم با چشم سفیدی خاص با من بنای صحبت را گذاشت و با همان سخنان چرب و شیرین مرا تا خانه همراهی نمود. همین طور چندین روز متواتر وقتی از مکتب رخصت می شدیم او بانتظارم می بود و مرا بخانه می رساند و هر روز

بهانه تازه می تراشید و با همین بهانه هایش سر صحبت را با من می کشود. از شما چه پنهان منم کم زیر تاثیر این چرب زبانی ها رفته بودم بالاخره روزی رسید که بمن پیشنهادی نمود. پیشنهادی که ابتدا از قبول آن انکار ورزیدم. تا بالاخره در اثر اصرار زیاد بمن وعده داد که با هم نامزد شویم و وقتی مکتب را به پایان برسانم عروسی نموده و یکجا بخارج نزد فامیلش برویم و در آنجا هر دوی ما تحصیلات خود را دوام بدهیم. همان بود که یکی دو بار بخانه ما هم آمد اما آنقدر مودب بود که پدر و مادرم نیز باین جوان علاقه گرفتند تا دا ماد شان شود دیری نگذشته بود که چند نفری را برای خواستگاری فرستاد و بعد از یکی دو بار رفت و آمد پدر و مادرم موافقت خویش را اظهار نمودند و ما با هم نا مزد شدیم چند ماه دیگر سپری شد یگروز جوان با عجله و شتاب بخانه ما آمد و در حالیکه يك رفیق دیگرش نیز با او بود موضوعی را در میان گذاشت که گویا پدرش مرضی خطرناکی است و او را بخارج نزد خود خواسته است و لذا باید به يك نکاح استفاده نموده مرا با خود یکجا بخارج ببرد و در آنجا متباقسی تحصیلاتم را ادامه دهم. مادر و پدرم باین خواهش شان قناعت نمودند و يك هفته بعد مراسم نکاح ما آنهم باشتراك دوستان خیلی نزدیک خود

ما انجام شد. بعد از ازدواج مکتب را هم ترك گفتم و با مید اینکه امروز یا فردا بخارج می رویم بخانه خود جاء دادیم و او شوهرم شد. مدتی ازین زندگی مشترک سپری گردید و جوان هر روز بهانه های جدید دیگری می تراشید تا بالاخره بعد از سپری یکی دو ماه دیگر همه چیز ها روشن شد این جوان نه مادری در خارج داشت و نه پدری نه خانه داشت و نه جای پادری بلکه از سالیانی بود که آوازه و در بدر گاهی در کابل و زمانی در ولایات کشور زندگی میکرد و با هزاران وسیله لقمه نانی پیدا میکرد. اکنون چند ماهی شده که در چنگ این جوان بی مروت افتاده ام. و راه چاره از نزدم گم شده. نمیدانم چه کنم.

زن عمیق تر می بیند و مرد دورتر، عالم برای مرد قلبی است و قلب برای زن عالمی.

(کرايه)

تسخیر يك کشور بزرگ از تسخیر قلب كوچك زن آسانتر است.

(تاپلیون)

وظیفه زنان تهذیب اخلاق مردان است.

(ولتر)

زن مخلوقی است که در او لطیف ترین و صمیمی ترین فضایل را می توان پیدا کرد.

(جو ستون)

درجات ترقی يك ملت در حیسات اجتماعی منوط با احترام زن است.

(گرگوار)

زن بزرگترین آژانس خبررسانی است، زیرا همیشه دستگاه های

آخذه (گوش) و فرستنده (زبانش) کار میکند.

(ولتر)

نامه شمار سید

محترمه میرمن ش!

ما هم باشما هم عقیده استیم و امید است بزودی آرزوی تان بر آورده گردد.

• • •

بیغله مازی از شاه شهید!

خدا اصلاح شان بسازد، شما کوشش کنید تحت تاثیر سخن های شان نروید که در آینده پشیمانی سودی ندارد.

• • •

محترمه فایزه از جمال مینه!

نامه تان را نسبت بعضی معاذیر چاپ کرده نتوانستیم. امید است نامه های آینده تان را در همین صفحه بچاپ برسانیم.

• • •

بیغله ثریا و جمیله ازلیسه

جمهوریت!

نامه تانرا در شماره آینده چاپ می کنیم تا شماره آینده منتظر باشید.

• • •

بیغله ص. ف!

توصیه ما اینست که هنوز برای اینکار وقت زیادی دارید بکوشید تحصیلات تانرا تکمیل کنید و هم شخص مورد نظر را خوب مطالعه نمایند آنگاه در مورد خواهش او تجویز بگیریید.

• • •

محترمه م. س از جاده میوندا!

از مطالعه نامه تان درک می شود که جانب مقابل شما باشتباه خویش بی برده است و لذا بهتر است راه مصالحه را باوی درپیش بگیریید.





مساله اسپ

راه حل معمای مشکلتر

در شماره ۳۲، موضوعی بعنوان مساله اسپ طرح شده بود که از خوانندگان را همای دیگری برای اینکه اسپ در صفحه شطرنج بتواند همه خانه ها را عبور کند بدون اینکه از يك خانه دوبار بگذرد، پرسیده شده بود، اینك یکی از راههای حل این مساله تقدیم میشود، اما برای آنکه شما بیشتر فکر کنید، اسم ۱۳ ولایت را که در ابتداینگر هارود در آخر بغلان آمده است، در این صفحه شطرنج جای داده ایم و ضمناً خانه شروع را هم با علامت پیکان نشانی کرده ایم.

شما در ضمن اینکه نام این ولایت

پ	ن	ل	ل	ن	گ	ن	ا	س
ت	ب	ن	ا	ز	د	ر	ا	ر
غ	ا	ی	ن	خ	ر	ا	ب	
ب	ک	پ	ا	ر	ک	س	س	ه
گ	ب	ا	ا	ف	و	ل	ر	
پ	ا	ن	ر	ت	س	ا	ه	
د	ن	ر	ن	س	ف	غ		
ک	ا	ی	ن	ا	ز	ل	ر	

طرح کننده: هونسه بشیر

ها را پیدا میکنید کوشش نمایید که که راههای دیگری برای حل مساله اسپ پیدا کنید.

یک مساله حسابی تحت عنوان (ولی این معما مشکلتر است) در شماره گذشته چاپ شده بود که جواب مساله در کلیشه زیر نشان داده شده است، اما راه یافتن آن چنین است:

اگر اندکی وقت کنیم می بینیم که از ضرب عدد ۸ یعنی تنها عددی که در تقسیم مذکور معلوم است) در مقسوم علیه یک عدد دورقمی بدست آمده است، بنا بر آن معلوم است که مقسوم علیه از عدد ۱۲ بزرگتر نیست، از طرف دیگر می بینیم که در بعضی موارد از ضرب رقم خارج قسمت در مقسوم علیه، عدد سه رقمی بدست آمده است و چون تنها از ضرب عدد ۱۲ در ۹ عدد سه رقمی بدست می آید

$$\begin{array}{r} 13 \\ 191889701 \overline{) 199919} \\ \underline{108} \\ 918 \\ \underline{108} \\ 810 \\ \underline{108} \\ 722 \\ \underline{108} \\ 614 \\ \underline{108} \\ 506 \\ \underline{108} \\ 398 \\ \underline{108} \\ 290 \\ \underline{108} \\ 182 \\ \underline{108} \\ 74 \end{array}$$

پس مقسوم علیه از ۱۲ کوچکتر هم نباید باشد بنا بر آن مقسوم علیه مساوی ۱۲ است.

اگر از آخرین رقم خارج قسمت به عملیه ضرب (که مقابل تقسیم است) شروع کنیم می توانیم بقیه رقمهای نا معلوم را به تدریج پیدا کنیم.

تقسیم برا

آیا می توانید اعداد از یک تانه را طوری در کنار یکدیگر قرار دهید که عدد نه رقمی حاصله قابل تقسیم بر عدد ۱۱ باشد؟

جواب در شماره آینده تقدیم میشود.

مساله شطرنج حل مساله شطرنج شماره گذشته

- ۱- وزیر سفید به خانه (ب-۳) برود اگر اسپ سیاه از خانه (ج-۴) به خانه (الف-۵) یا (د-۶) یا (ه-۵) برود.
- ۲- وزیر فیل سیاه خانه (د-۶) را میزند کس و مات.
- اگر اسپ سیاه بخانه (د-۶) برود
- ۲- رخ سفید از خانه (الف-۷) به خانه (ج-۷) میرود، کس و مات.
- اگر فیل سیاه (د-۶) اسپ سفید خانه (د-۷) را بزند.
- ۲- وزیر، اسپ سیاه (ج-۴) را میزند کس و مات.
- اگر سیاه حرکت دیگر کند
- ۲- وزیر به خانه (ب-۷) میرود کس و مات.



سفید بازی را شروع میکند و در دو حرکت سیاه را مات میکند.

جواب معمای حسابی شماره ۳۳-۳۴

حاصل ضرب ۷ در ۱۱ در ۱۳، عدد ۱۰۰۱ می باشد، هر عددی که عین ارقام آنرا بطوری در زیر آن بنویسیم و با آن جمع کنیم که عدد بزرگ سمت چپ در زیر عدد چهارم نوشته شود، حاصل جمع آن مضربی از عدد ۱۰۰۱ خواهد بود و معمای مذکور با استفاده از همین خاصیت ساخته شده است.

جواب معمای هندسی شماره ۳۲

کاغذ را باید قات کرد بطوریکه دایره بریده شده و وسط آن به شکل شکاف مستقیم درآید، از این شکاف سکه پنج افغانیکی عبور خواهد کرد، به شکل زیر توجه فرمایید:



جدول اطلاعات عمومی

افقی :

- ۱- نویسنده سه تفنگ دار - این کتاب تالیف شمس الدین رازی است .
- ۲- يك سياستمدار معروف - شبه جزیره مربوط آتازونی است .
- ۳- نویسنده اسپانوی و صاحب دو مان ادمون - کوهی در کشور ترکیه .
- ۴- کاشف مرض طاعون - مرکز يك کشور افریقائی .
- ۵- صاحب کتاب جاسوس دو طرفه - يك کشور کوچک اروپائی

۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۰	۳			ا	ا	۰	ا					د						ا	ا	۰
۰	ا			ا	ا	۰	ن					ا						ا	ا	۰
۰	ع			ا	ا	۰	س					۳						ا	ا	۰
۰	ا			ا	ا	۰	د					د						ا	ا	۰
۰	ي			ا	ا	۰	ن					د						ا	ا	۰
۰	ک			ا	ا	۰	ر					ت						ا	ا	۰
۰	ي			ا	ا	۰	ا					س						ا	ا	۰
۰	ن			ا	ا	۰	ا					ن						ا	ا	۰
۰	ن			ا	ا	۰	پ					ا						ا	ا	۰
۰	س			ا	ا	۰	ن					س						ا	ا	۰

مرتب غلام یحیی احمدپو سنگی

- ۶- از ستارگان سینمای غرب - مولف زیچ خاقانی که فرمانروا هم بود.
- ۷- نویسنده از فرانسوی و صاحب رومان ساقی ریاضی دان گرگ نما یه خود ما .
- ۸- خلیجی در جنوب ترکیه - يك ماده حیاتی .
- ۹- فلا سفه کلاسیک انگریز ی است - از فضا نور دان مشهور .
- ۱۰- از منتقدین قدیم روم و دارندة کتاب (شب ایتکار)

حل کنندگان

- مسعوده غریب ، شفیهه رقیم ، احمد حسن زاده ، سلطان احمد ، پروین جهانگیری ، تریا خالقی ، میرزا محمد گلکار ، محمد شریف سعید زاده و غلام سخی کارگر مطبعه دولتی .
- سلطانہ ابوی ، غلام یحیی احمد و شنگی .

ن	ا	د	ن	د	ا	ج	ا	ت
ک	ب	ج	ا	ر	ا	د	ل	و
د	ا	پ	ا	ر	ا	گ	ا	ب
س	د	و	د	ر	و	ت	ی	ر
و	ا	ت	ر	ن	ی	ا	ا	و
ت	ی	ا	ی	ا	ا	ل	ا	د
و	ز	ن	ا	ت	ی	ک	ت	س
ی	ن	ا	ف	غ	ا	ن	س	ا
ل	گ	ی	د	ک	و	ا	م	د
ز	ی	ل	ا	ن	د	ج	د	ی

حل جدول جغرافیایی شماره قبل

جواب معمای منظوم شماره ۳۲

- حرف اول (بها) ب و قیمت آن ۲ می باشد که چون یکی بر آن بیفزایم سه میشود که در حساب جمل معادل حرف جیم و چ میشود و در آن صورت بها به چهار مبدل میگردد .
- جواب چیستان منظوم شماره ۳۲ شمشیر است .
- شاعر نامی شماره ۳۲ عبدالواسع جبلی غر جستانی است .

شماره ۳۵

اینجا کجاست؟

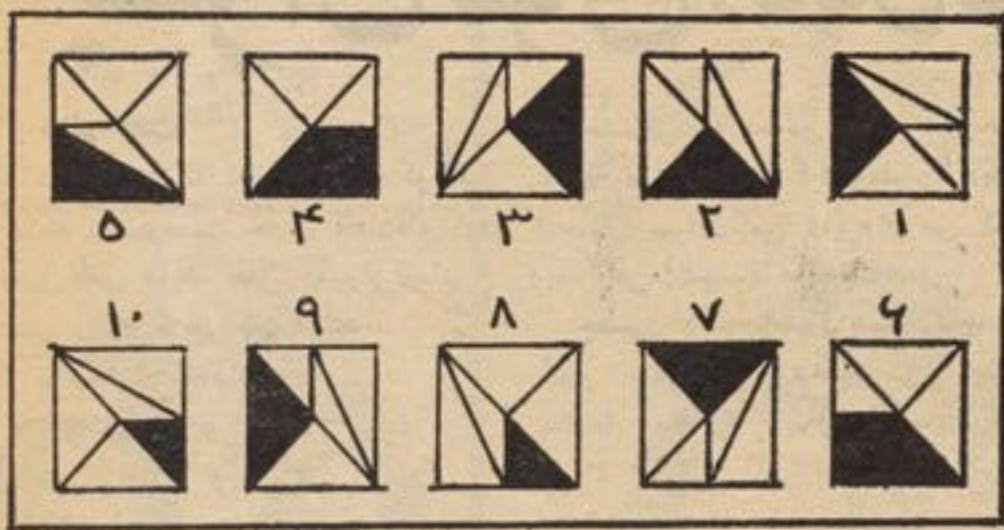


این تصویر ، متعلق به قدیمترین پوهنتون دنیاست که در مرکز یکی از بزرگترین کشور های عربی ساخته شده است .

برای اینکه بهتر از عهده شناختن آن بر آید ، یاد آوری میشو یم که ساختمان این پوهنتون در زمان قاطمیان صورت گرفته و اکنون نیز معروفترین پوهنتون اسلامی بشمار میرود .

اسم آن چیست؟ و در کجا واقع است ؟

آزمون نظر



بادقت این اشکال را ملاحظه نمایید ، آیا میتوانید از بین آنها دو شکلی را پیدا کنید که کاملاً با هم مشابه اند ؟

ستاره شناسی

به چهره این زن نگاه کنید آیا او را میشناسید ؟



وی در سال ۱۹۴۲ در برو کلیس نیویارک متولد شده و در سال ۱۹۶۸ بخاطر بازی در فلم دختر مسخره موفق بدریافت جایزه اسکار گردیده ، این فلم در کابل نیز نمایش گذاشته شد .



مترجم ژرف بین
پسران فوق العاده

خانم گفت:
 در کوجه ما اطفال تمام کوچکی هانک خصوصیت خارق العاده ای دارد تنها طفل مایک طفل معمولی است و پس رفته ترین طفلهاست .
 وبعدا ادامه داد .
 در رهرو، در میدان ودر ...
 سختم راقطع کرد وگفت:
 بگذار بگویم! تربیه نمی توانی .
 بین پسر نیئا بتروفنا که هنوز از هشت سال بیشتر نداشت زبان فرانسوی را بدون استفاده از فر-هنگک لغات میدانند. در اپار تمان پانزده، تانیا که چهار ساله است کتاب کانت رامیخواند .
 اپار تمان بیست و چهارم چگونه است؟
 اطفال لیونیدو فنا را میگوئی؟ آنها هم به همین ترتیب . پسر شان یک نابغه به تمام معنی است. سمفونی را پاپایان میرسانند و تصورش را هم نمی توانی بکنی در سمفونی هفتم را به مهارت مینوازند. دختر شان در-سال ۱۹۷۱ یک داستان دنباله داری را خودش نوشت.
 به سخنان او علاقه گرفتم و پر-سیدم :
 راستی بیاد نداری که یکی از همین اطفال کوجه ما خودش یک در یژابل

(ساختمانی که بداخل آن چند انجن جابجا میشود واز گاز مملو گردیده فاصله بسیار کمی را پرواز می کند وبعدا می نشیند) ساخت .
 چطور یادمانده؟ همه را بخاطر دارم. سموچکا از دهلیز نوم همین بلاکما. بیچاره تا بحال گپ زدن را هم یاد نگرفته ولی توانست در یژ-ابل بسازد .
 وکی .
 دختر شمشورنی. لاکن تا هنوز این موضوع مجرم نگهداری شده است. ولی طفل ما؟ طفل مانا بحال چه کرده ؟ اینجا بیابچه بیکاره ونا کاره .
 تو مصروف چی هستی ؟
 طفلک جواب داد !
 دروسم را آماده می کنم. کتاب تو خوب بیمن، کتاب الفبا می الفبایم را میخوانم .
 خوانده. هفت سال دارد و هنوز در صنف اول است. هر روز در فکر اینست که نمره چهار بگیرد وبعدا به نمره پنج ارتقا کند. در حالیکه بچه های هم سن و سالش کنفرانسیا دایر میکنند و مقالات شاخ ودمدارمی نویسند. آخرین بار میپر سمت، بالاخره تویک پسر خارق العاده می شوی ویا خیر!؟

پسرک فوق کنان گفت ،
 نمیتوانم، نمیدانم چه کنم .
 من، گفتم ،
 من میدانم! بگذار میشا برود و
 بخواید و فردا صبح همین که از خواب
 برخواسته حتما یک پسر غیر عادی
 و معمولی خواهد بود .
 خانم با علاقه مفرطی پرسید ،
 آیا این را وعده جدی میدهی؟
 بدون اینکه در مورد جواب وی
 فکری کنم گفتم ،
 طبعاً
 فردای همان روز تمام والدین اطفال
 در باغچه روبروی بلاکهای ما جمع
 شدند و روی دراز چوکی ها نشسته
 برگونی های همیشگی شانرا آغاز
 کرده در اطراف مسایل مختلف
 شروع به سخن زدن نمودند .
 هم در بین آن ها موقعیت گرفتم .
 خانمی از بلاک پانزده گفت: پسر من
 کتاب اول کانت را پاپایان رسماً نیدو
 حالا کتاب فیدرباخ را شروع کرده
 است .
 خانم دیگر گفت، و پسر من دیشب
 زبان فنلندی را فرا گرفت و باز هم
 باید یاد دهانی کنم که بدون استفاده
 از فرهنگ لغات مکالمه می کند .
 پسر من موتر ..
 پسر من هلو کوپتر ..
 دخترم
 پسر من ..
 و دفعتهای رو بطرف من کردند و
 پرسیدند :
 و پسر شما؟ پسر شما چه کرد؟



اخلاق صفر

دو جوان در پارکی مشغول قدم زدن بودند که دختر جوان وقشنگی را دیدند، یکی از این دو جوان به دیگرش گفت قلم و کاغذ را بگیر تا من اعضای بدن این دختر را نمره بدهم. جوان دومی قلم و کاغذ گرفته منتظر نمره دادن رفیقش شد.

جوان اولی گفت: بنویس چشم ده، دومی، نوشتم، اولی، بنویس ابرو، ده، دومی، نوشتم، اولی، لبه ده، دومی نوشتم، جوان به همین طریق به

نمره دادن اعضای بدن دختر مشغول بود که ناگهان کاسه صبر دختر لبریز شده با عصبانیت گفتا، جوان احمق خجالت بکش جوان بانو نسر دی رفیقش را مخاطب ساخته گفت - بنویس اخلاق صفر

فرستنده، ف، ف

اولی - چپ که می کشمت!
دومی - کی، والله همین ... زور

بیانی این گز وای میدان



اولی - تو بکدام جرات پستی را که من برای خود نگه داشته بودم از مغازه ام زدیدی؟
دومی - برو کدام دزه گیر کوامه پست تره ندیدیم.

خودم این پست را از حیوانی که شمار کرده بودم دریده ام.
ایره سیکو او، فهمیدی کله ره سیکو



اولی - تو بکدام جرات در برابر من اینطور حرف می زنی، دزد بی غیرت!

دومی - مه دز هستم؟؟

او باروت را اختراع کرد، کاغذ را نیز اختراع نمود، تمام پسران خلاق العاده اند و پسر مانیز خانم در حالیکه فوق العاده راضی بود گفت:
تشکر عزیزم



دومی - نه پدرم دزد بوده و نه خودم از تو کرده هم غیرت من زیاتر است، مفتخور!

به آهستگی پرسیدیم .
بیخشید افسر شما توسط چی آمد

چطور توسط چی، توسط با -
یسکل .
این جواب رانا مبرزه بدون اینکه فکر کند داد .

ومن هم با غرور کامل گفتم همان بایسکل که پسر شما توسط آن آمد. پسر من اختراع کرده علاوه بر آن کاغذ را نیز پسر من اختراع نموده کا، کا، کا، کاغذ را؟ نفس همه آنها بند آمد .

جواب دادم بلی همه چیز را پسر من اختراع کرده است. ویشب راجع به باروت فکر میکرد تا چندی بعد آنرا اختراع کند .

مادران تعجب کردند و گفتند، باروت را که چینی ها اختراع کرد هاند!

نخیرا پسر من، میشا آنرا اختراع می کند. و جالب اینجا ستا که درین راه از پررگان قطعا کمک نمی خواهد. مادران انگشت زیر دندان گرفتند و حتی بعضی از آنها سخن زدن را فراموش کرده برخی بصورت پراکنده و غیر منظم حرف می زدند و برای اینکه پسر من را از یاد نبوده باشند پرسیدند.

و چطور، پسر تان چطور است؟ بدون آنکه انتظار بمانم گفتم . پسر من، پسر من، یک نابغه ست. نابغه. آواز این کلمه به اشکال مختلف به هوا متصاعد شد . مشاهده کریم که تیر درست به هدف خورده :

نابغه یا غیر نابغه، ولی باید بگویم که پسر من بی نهایت با استعداد است .

مادران در حالیکه دستکول ها و بیگ های شانرا از زمین بر داشتند و چند نفس عمیق کشیده میخواستند بروند، اطفال شانرا نیز بطرف خانه روان نمودند .

دومی - مه دزد هستم؟؟

تیوری نسبت انشتاین را نیز ختم کرده و علوم لوبا چیفسکی را نیز می داند!

بعدا به ملایمت از جایم برخاستم و بطرف منزل روان شدم .

خانم تعجب کرده پرسید . تمام شد؟

سخنش را تصدیق کردم بلی و بشنو .



گفتی - حق الزحمه ترمیم موتو این آقا چند میشود؟
- من موتوری ندارم، آلمم تیرم را بادکنم .

از چندی به اینسو، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحتی او را خیالی خطر ناک خوانده است البته علت عمده مریضی او بخاطر است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند: «پال» درصدد آنست که برود، پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه اش بر گردد. و اینک بقیه داستان:

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید:





ماجرای صبر و حوصله داشتن این دو جوان
آرزوی مادرم است.



با وجود بیست سالگی



حالت خوبت من
و دوست



"پال" راه عزت شهر را در پیش میبرد



"آمین" سارا در پی آرزوی مادرم و هم به گرجی
چشمان من است و چون من او نباید موضوع را
براندازد!

راست میگویند باید از این بچه، بنابر احتیاط کنیم
و با خیال شگفتی است که آن جوان جلوتر از آن میآید.



بله، پرده و آگاهی "زانی" دورتر



دو زنیت در دله تعمیر و خوار میبند
سعدی آقا، کسی را که داشته!



او سترش را در شبلی نیز تعمیر میبرد
توقف میبند

چون تعمیر و شگفتی این عزیز
تعمیر آبرو منی دارد!



سازنیاید اشتباه او را بکشید و بخاطر
حالت بیرون میروم، میتوانم چند
نقطه بعد دوباره بیایم

مادریه "سستیانی" بهینا کتا و تمام اینرا خوب
میرانید، بروید او را پیدا کنید و اگر نتوانم
مشکار را ببرم!

صفر دم



حال این زن بریم میخورد
او خواب است... نه در گنج
بیرون رفته!

این مشقش بیایم



آقا... آقا به خانه نیت

دخترم "سستیانی" چه؟



درخشش و آواز کا بلند میورد
اینجا کل من میخندم به نزاگتی در برابر
اعضای یک خانہ است



چرا پارکمان زیبا! واقعا چشمهای بسیار لسی کرده!



البتہ خوب رہائش منزل، نقرہ کا پتلا لہو لہی
و نازک، خارج اینا معرفت آہ! آہ!
رہائش از آقا سنگ ما چیزہ تلفظ
و نہ البتہ آہ لوسی؟



در پرتاب، پیشی نہ ہنرد؟ فرانتہ



بلو، خانہ لوگسی نہ ہرانی پرور
نرلی شران نام شدہ

مغرضاً، اینرا ہوانید کہ
معارف ما خیل زیاد ہست



درست ہست: منی اودا
دیوانہ وار دوست
دارم۔ چطورہ شکرک با او
کولم کار داشتید؟

۷۶

بلو، شہ با ما ہر ایستار
مستانم



دوست میورد کہ بیرون رفتہ۔ البتہ پیشی نہ رفتن مراد
آغوشی کشیدہ آخر او دلہاختہ منی است

۷۵

حقہ تو ہم دلہاختہ ادہکتی، حال



نظر خوب ہست، در رینبارہ بعد
نفر خود تم کرد۔ شہ و سیکلی؟

۷۴

شہ، شکر منی ہرانی نرسیدن شامہ (۱۵)
بیدم کیاست؟



پیشہ، فرانسوسم کردہ ہواک سنا
چیزہ بیادم!

۷۳

پیشہ، کوشش سید کر اینا معارف سنا
تا دہنہ ای کی کم شود



زہ البتہ، شہ و منی؟ رفتہ ای پرستی!
خدا ہر وقتہ ہرانی البتہ عددی را تخمین کردہ
شہ و منی

۷۲

دو هفته در پایا زنده و سیه که سیستانی... در عین سیه

پال... بود اینک چیزی از او فرگفت

دیگر زنی زنده مانده میروم



صبر کنید...
۷۹



۷۸



۷۷



تا به این سیه برماند با سیه، بخاطر یک
پدرت دوباره به خانه آتی بر میروم

شما میخوانید... این موضوع را از
دکتر یادگار... بیرون نگیرید
که آیا راست است یا

۸۱



چیزهای گفته، راست است؟

شکله شما باور نمیکنید؟

۸۰



"آران" سردرد بنظر میروم

بعد آنجا میروم

۸۲



چرا، شکله در خانه واقعه
اتفاق افتاده؟

بله، ممکن است پنج دقیقه با من
حرف بزنم. میروم در آن نوبت به خانه
مقابل

۸۳



پدر پال داخل میروم

پال...

سلام، میروم



ده دقیقه بعد

بعینه دارم

کم مانده که دیوانه شوم!

۸۴

تمام لغات همین بود



پال پیش میروم

بیا!

۸۵

صفحه جام

"آران" میروم!



ورزش

تیم والیبال لیسه سوریا قاهر مان

تورنمنت خزانگی معارف نسوان شناخته شد.



اعضای تیم والیبال لیسه سوریا.

لیسه سوریا که از سال ۱۳۵۰ منحصراً به لیسه ازیسه های نسوان شهر کابل عرض اندام نموده در مدت کوتاه افتخارات زیادی کسب کرده است که از آن جمله ورزش است لیسه سوریا بازی تیم های والیبال و بسکتبال بوده تیم والیبال از مدت دو سال به اینطرف تشکیل یافته و نظای آن از شروع سال زیر نظر معلم سیورت فعالیت نموده و امسال سال اول اشتراک شان در مسابقات میباشد.

یکی از اعضای تیم در مورد مشکلات سیورتنی شان چنین گفت: در رتبه اول مشکلات ما از نظر سامان سیورت است زیرا لیسه سوریا حتی توپ بازی ندارند که درین مورد یعنی تهیه توپ میدان و غیره سامان و لوازم توجه جدی ریاست تربیه بدنی را خواهیم. در رتبه دوم برای دختران باید موقع بیشتر فعالیت داده شده و توجه زیادی میباید کرد زیرا ورزش دختران در کشور ما خیلی عقب مانده در حالیکه در مسابقات آسیایی لیاقست اهلیت و کار دانی زنان در ورزش ثابت شده پس بنظر ما اولاً باید معلمان ورزیده سیورت برای تدریس و تعلیم سیورت تیم های دختران

در تورنمنت بهاری والیبال بجز لیسه زرغونه و عایشه درانی تمام لیسه هارامغلوب ساخته و در تورنمنت خزانگی افتخار قهرمانی والیبال نسوان را بدست آوردند. از جمله اعضای تیم های والیبال که زیر نظر پیغله محبوبه منصوره معلم سیورت شان ابراز لیاقست نموده اند پیغله ذکیه - پیغله ملحیه - پیغله مینا - پیغله لطفه - پیغله



اعضای تیم لیسه سوریا با مدیره لیسه مذکور

گماشته شوند. ریفری میدان های مسابقات دختران باید از بین معلمان نسوان انتخاب گردد به معلمان نسوان ورزش موقع تحصیلات عالی درساحه ورزش داده شود. لباس سیورت برای مربیان و اعضای تیم های دختران داده شود. دختران تیم ها باید تشویق شوند تا در میدانها سهم بگیرند و خصوصاً با میدان آشنا شوند. باید برای تیم های دختران چمنازیوم ها ساخته شود و از همه مهمتر باید تشویق شوند. جای مسرت است که دولت جمهوری افغانستان از بدو تاسیس تاکنون کوشیده است تا تسهیلات بیشتری درساحه ورزش در کشور عزیز ما بمیان آید. در اخیر باید یادآور شوم که اداره لیسه سوریا همواره در تلاش است تا ساحه فعالیت ورزشی درین لیسه هرچه بیشتر تقویه گردد

تورنمنت خزانگی

ورزشکاران اردوی جمهوری

آغاز شد

وتکا مل آن صرف مساعی نمایند .
 در آغاز تورنمنت بیرق های ملی
 جمهوری و قطعات عسکری توام با
 نواختن سرود ملی بر فراز استادیوم
 کلوپ عسکری به اهتزاز در آورده
 شد و بعدا تیم های ورزشی از دو
 مراتب رسم گذشت را بجا آوردند.
 متعاقبا نوی درستی به آن عده
 ورزشکاران تیم های موسسات و قطعات
 مرکزی اردو که در تورنمنت بهاری
 مقام قهرمانی را حایز گردیده بودند
 کپ های قهرمانی توزیع کرد .
 در این مراسم جنرالها و صاحب
 منصبان ارشد اردو و یکعده زیادی
 از علاقمندان سیورز حاضر بودند.
 این تورنمنت که بیست روز دوام
 خواهد یافت دران در حدود یک هزار
 ورزشکار سهم داشته و شامل
 مسابقات فوتبال، والیبال، هندبال،
 باسکتبال، جمناسستیک، پهلوانی و
 سپورتهای سه گانه عسکری میباشد.
 در مسابقات روز ۴ عقرب دوش
 یکصد متر سه هزار متر با موانع،
 دویدن ریلی چهار در صد متر، دسک
 و خیز دور انجام شد که طرف توجه
 خاص قرار گرفت .

تورنمنت خزانگی ورزشکاران
 اردوی جمهوری به سیستم لیگ بعد
 از ظهر روز ۴ عقرب ضمن مراسم
 خاصی در کلوپ عسکری آغاز گردید.
 دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی
 نوی درستی و رئیس کمیته عالی
 تربیت بدنی و کلتوری اردو پس از
 آنکه قطعات مختلف ورزشکاران را
 معاینه نمود، طی بیانیهای به آنها
 گفت دولت جمهوری در نظر دارد تا
 ورزش نیز در کشور ما انکشاف و
 توسعه یابد، چه سپورت ممد تعلیم
 تربیه بوده و باید جوانان مخصوصا
 منسوبین اردوی جمهوری در توسعه

قهرمان پهلوانی اتحاد شوروی



مسابقات قهرمانی جهان در
 پهلوانی آزاد تمام شده بود و پهلوانان
 در مجلس ضیافت تودیمی نشسته
 بودند که معلمین تیم منتخب به
 تدیا شو یلی گفتند که او باید فردا
 در نخستین دیدار قهرمانی جهان
 در پهلوانی سامبو شرکت کند،
 چون پهلوان میان وزن در این رشته
 بیمار شده است .
 واختانگ بالا وادزه، معلم مسابقات
 قهرمانی و پهلوان مشهور سابق
 بالحن اطمینان بخشی گفت :
 - لوان از عهده بر خواهد آندا
 تدیا شو یلی در سه مسابقه پیروز
 شد، در مسابقه نهائی بر حریف
 ژاپنی اش فایق گشت و در ظرف
 چند روز دو بار قهرمان جهان شد،
 حادثه ای که در تاریخ پهلوانی سابقه
 نداشت ! این حادثه مربوط به سال
 گذشته بود . امسال نیز یک هفته
 پیش، او مجددا، برای سو میسن
 بار قهرمان جهان در پهلوانی آزاد
 شد .
 ... تدیا شو یلی هر روز از

ساعت هفت صبح تا دوازده شب از
 روی پروگرام معین، حتی با حساب
 دقیق، کار می کند، زیرا هر روز
 باید دوبار به تمرین ورزشی بپردازند
 در قسمت شبانه پوهنخی حقوق
 پوهنتون درس می خواند و علاوه بر
 همه اینها وظایف اجتماعی هم بر
 عهده دارد .
 - تدیا شو یلی پهلوان نمونه است
 از لحاظ هیکل و قواره کوچکترین
 نقصی در او نمی توان یافت . شانه
 های پهن و عریض، عضلات قوی
 و نیرومند دارد . با وزن ۹۲ کیلو
 گرام مسافت صد متر را در ۱۱

ته یا شولی پهلوان شوروی

بعد فکر کردم که بهر حال روماننیک
 است و اجازه دادم .
 سال بعد مسابقات امپیک بود .
 همه باز یکنان و جماعت مردم
 ناراحت بودند، ولی لوان در خواب
 بود . من ۱۵ دقیقه قبل از شروع
 مسابقه بیدارش کردم . لوان بلند
 شد، کمی ورزش کرد و گفت :
 «حالا من حتما برنده خواهم شدا»
 لوان برنده شد، چونکه میخواست
 برنده شود . او بازی را با نتیجه ۱۴
 به ۲ برد و قهرمان المپیک شد .
 بنظر من، حالا دیگر شما خودتان
 می توانید از روی تعاریف نزدیکان
 تدیا شو یلی خصلت پهلوان را حدس
 بزنید . و اینک مصاحبه مختصری را
 که من با وی در آستانه خروج از
 تفریس کرده بودم باطلاع شما می
 (بقیه در صفحه ۵۸)

سوف ... :

این کلمه از میان لبنان قشنگ تاپیست مولانی بیرون جید . خانم تینکه خودکار سرش را به پیشانی کرم و مقبول خود که با موهای چنگ چنگک احاطه شده بود تماس داده دوباره تکرار کرد (اوف) . اوسیس متوجه زنی که همکارش بود شده گفت :
 سوچی تویک وقت پیانو نمی نواختی ؟
 و ادامه داد :
 - بگو آن کدام کمپوزیتور فرانسوی است که از ۱۸۷۵ الی ۱۹۳۷ میزیست ؟
 نوینا ماموره آرشیف که بسن تقاعد نزدیک شده است در همین اثنا آخرین لقمه بزرگ ناشتائی خود را از روی میز برداشته بلعیده صدا کرد :
 - وزارت ...
 خانم تینکه دوباره سرش را بر روی آخرین شماره روزنامه (ویژور) پائین کرده بروی جدول

تایست بادیدن او با عجله دستی به موهای خود کشیده خود را بشکل بهتر بروی چوکی چاپچا کرد .
 ماموره کاندی را بر روی ناشتائی خود گذاشت تا آنرا از نظر تازه واردین ببوشاند . معاون رئیس با آواز پرطنین گفت :
 - آقای منول توتف همکار جدید تان را بشما معرفی میکنم . وظیفه او بررسی دوسیه ها است .
 جوان باتیسمی در برابر دوزن اندکی سرش را خم نمود .
 معاون رئیس ادامه داد :
 - آقای توتف ... میزکار شما اینجا است .
 محترمه نوینا شما را با کار ها آشنا خواهند ساخت . تاحال همین خانم بحیث معاون آقای بای دونجو که تقاعد کرده و شما بموضعش مقرر شده اید کار میکرد . خوب برای تان موفقیت آرزو میکنم . جوان بعد از گفتن تشکر عقبمیز خود نشست میز او درست مقابل میز دوشیزه

ساره فهیمدم ... اویل .

بعد از گفتن این کلمه توتف پهلوی ماموره نشست . ماموره چنان قیافه مغرورانه ای بخود گرفت که گوئی خودش جواب این سوال هارا داده است .
 معلومات وسیع توتف آنقدر دختر را تحت تاثیر آورده بود که وی مجبور شد روش خود را در برابر او تغییر بدهد . چنانچه موقع صرف نان چاشت وی توتف را به میز خود دعوت کرد . روز بعد وقتی که تینکه به اتاق معاون رئیس رفت او را مصروف حل نمودن جدول کلمات متقاطع دید . همان جدولی که او روز قبیل باتوتف خانه پری کرده بود . معاون با آواز بم و خفه ای گفت :
 - تینکه ... آیامیدانی واحد قیاسی اندازه کردن روشی چیست ؟
 دختر بدون اینکه فکر کند گفت : (سفتون)
 - خوب ... آفرین ... بگو که مشهور ترین رومان تاریخی هاتریش سنکوچ کدام است ؟
 تینکه جواب داد :

از تودور دانا یلوف
 طنز نویس بلغاری

ترجمه : زلمی نورانی

نیرنگ طراح جدول

کلمات متقاطع خیره شد آنوقت گفت :
 - نی ... وزارت کمپوزیتور شش حرفی است من کمپوزیتوری را میخواهم که اسمش پنج حرفی باشد . یکی دیگر بگو ...
 - ماموره پیرگفت :
 - بگو نمی فامم ...
 - خریک چیز دگر ... امپراطور فرانک ها از ۷۸۴ تا ۸۵۵ که بود ؟
 ماموره گفت :
 - ساره میدانم ... آه بدلم اس بر باسم نمی آیه :
 و بعد از گفتن این جمله دوباره شروع کرد بخوردن ...
 درینوقت معاون رئیس داوید اوف با یک جوان ناشناس وارد شد . جوان لباسی شبیه لباس نوازنده های آرکستر چار پوشیده بود . خانم

تینکه واقع بود تینکه قیافه بی تفاوتی بخود گرفته سرش را بر روی روزنامه خم نمود و بدین وسیله وانمود کرد که هر تازه واردی نمسی تواند بزودی توجه او را جلب کند یا اینکه میخواهد بفهماند که (اواز آتپائی نیست که بعضی هافکر میکنند) ولی با اینهم بطوریکه دیگران متوجه نشوند خود را برای لحظه کوتاهی عقب مانشین تاپ پنهان کرد لبهایش را سرخ نمود .
 ماموره بعد از تینکه موفقانه ناشتائی خود را صرف کرد بالحن جدی و مطمئنی گفت :
 - آقای توتف ... میخواهد حالا دوسیه هارا برایشان بدهم یا بعد از چاشت ؟
 جوان گفت :
 - اگر همین حالا آنها را در اختیار من بگذارید بهتر است . بعد با لبخندی افزود :
 (میخواهم معاش امروز قبل از ظهرم را

ساده راپیدا کند بالای شود قبر بود او .
 اینتیار به توتف گفت :
 - خوب آقای توتف ... پس بگوئید امپراطور فرانک ها از ۸۴۰ الی ۸۵۵ کی بود .
 جوان قیافه متفکری بخود گرفته اندکی مکث رد سپس گفت :
 - گمان میکنم (لوتار) باشد .
 دوشیزه تینکه فریادی از شادی کشیده گفت :
 - ها ... بلی لوتار ... همین است خیلی متشکرم ... پس اینرا هم باید بدانید ... کمپوزیتور فرانسوی که از ۱۸۷۵ - ۱۹۳۷ میزیست چه نام داشت ؟
 او در دلش خوشحال بود که لااقل اینرا توتف نخواهد فهمید و پیش از به اصطلاح کم خواهد آمد . توتف گفت :
 - کمپوزیتور فرانسوی ... و بجزرت زدن پرداخت
 - کدام سال گفتین ؟
 - در ۱۸۷۵ تولد شده و در ۱۹۳۷ مرده است .

- کامو گریادیسی
 - آ ... تینگی ...
 - تو هیچوقت مثل حالا زودرس و حاضر جواب نبوده ای ... علت آن چیست ؟
 تینکه گفت :
 - آقای داویدف ... این جدول را من دیروز کاملاً خانه پری کردم . اما میدانید همراه کی ؟
 - پانوینا ... ؟
 - ساره نه ... همراه توتف همکار نو ما ...
 - ساره ... همراه او ؟
 - بلی آقای داوید اوف ... شما هیچ نمسی توانید تصور کنید که چقدر باهوش و پسر معلومات است در میان کسانی که من می شناسم تاحال کسی را به اندازه او حاضر جواب پسر معلومات نیافته ام . آگاهی وسیعی در علوم

تاریخ هنر و مسایل اجتماعی دارد. او... او یک نامور عاری نه بلکه یک مرد اکادمیک است. از حرف های دوشیزه معاون رئیس متعجب شده بود زیرا تأثیر قرار گرفته بود دختر اراده داد :

بسیار کار خوبی کردید که او را مقرر نمودید. - آه بلی ... من خودم پیشنهاد او را نوشتم. - آقای داوید اوف پشیمان نخواهد شد. یافتن چنین اشخاص لایق کار سادهای نیست. آدم از کار کردن با چنین شخصی لذت می برد اما من فکر میکنم که او بزودی پیشرفت نموده از شعبه ما خواهد رفت .

موضوع لیاقت توتف دهان بدهان میگفتند این امر باعث آن شد که خود رئیس بساار ملاقات کند. ناگفته نماند که خود آقای رئیس نیز هر بعه از ظهر جدول های کلمات متقاطع روزنامه راحل میکرد و اینکار را یک نوع (ورزش فکری) می نامید . او همیشه میگفت (خیلی مفید است که آدم دماغ خود را با چنین مصروفیت هاجرب کند)

یک روز معاون رئیس آقای داوید اوف رئیس را مرق آلود و متفکر یافت رئیس جدول روزنامه ویزور را مقابل خود گذاشته بود . معاون گفت : بدر کدام حصه مشکلات دارید ... درافقی باستون های عمودی ؟

رئیس گفت :

- تقریباً حل شده ... فقط همین یک حصه مانده ... همین خط فرضی ای که دور گره زمین رسم شده چیست ...؟

داوید اوف صدتی چسرت زد و آهسته گفت ... « خط » رئیس از روی ناراضایی گفت :

- نه نه ... یک چیزی که پنج حرف داشته باشد .

معاون پیشانی خود را پرچین ساخت ولی نتیجه از آن نگرفت . بعد گفت :

- خطوط مواحل ...

- نه نه ... خطوط مواحل فرضی نیست حقیقی است .

معاون گفت :

- میدانید آقای رئیس ، همین شخصی که تازه مقرر شده، توتف رامیگویم در فهمیدن چنین مسایل اعجاز میکند . آیا میخواهید او را صدا کنم ...؟

- مامورین چه فکر خواهند کرد. اگر فهمند که امر شان در وقت رسمی جدول کلمات متقاطع راحل میکند . آنوقت چگونه میتوان نظم و دیسپلین از ایشان توقع کرد؟

آه بلی ... حق بطرف شماست ولی راه

حلی وجود دارد . بگوئید کدام ستون هزارا نفهیده اید من به تینکه تاییست اداره میگویم تا جواب آنرا از توتف ببرسد ، بدون شک بدین وسیله جواب های صریح قاطع و درستتری خواهید یافت .

رئیس گفت :

- بسیار خوب ... اولاًزش برسید که خط فرضی کدام است و دیگر اسم خواهر (سار شیشمون) (فرمانروای قدیم بلغاریه) چه بود؟ و یک نفر کدر انقلابات بیکوف ماحصه داشت و نامش هفت حرف است چه کسی بود .

معاون آمریبرون رفت و بعد از پنج دقیقه بسا لبان متبسم و قیافه بشاش باز گشت و گفت : - تکفته بودم ...؟ فوراً جواب داد ... لیاقت عجیبی دارد رئیس گفت :

- خوب ... بگو ...

کنیم نظر شما چیست ...؟

من هم موافقم ...

چنین اشخاص برای کارهای بزرگ و اجتماعی ساخته شده اند .

بدین ترتیب توتف چندروز بعد بحیث مدیر تشکیلات عمومی مقرر شد . آمرین بزرگ جداً از وی طرفداری میکردند . آوازه دانش و معلومات وسیع توتف در تمام شعبات پخش شده همه بوی احترام میکردند . او در حالیکه بحیث یک مامور ساده شامل کار شد سه ماه بعد مفتش عمومی شده بود . پیشگویی تینکه که گفته بود وی آدم سپس خواهد شد بحقیقت پیوست . همکاری توتف با تینکه در قسمت حل نمودن جدول مهم خاتمه یافت زیرا اکنون توتف آدم بزرگی شده بود و تینکه نمی توانست به آسانی او را ملاقات کند . حتی هنگام صرف غذا که در شروع کار کنار تینکه



بدون شرح

خط فرضی پرالل است اسم خواهر سار شیشمون (مارا) و کسی که در جنگ های بیکوف ماحصه گرفته (ما تادور) نام دارد.

رئیس این کلمات را در ستون هایش نوشت و ناگهان قیافه اش شاد و بشاش گردید گفت :

- آفرین ... درست همین چیز هاست ... موم جالب است وقتی که او را مقرر میکردن بنظرم آدم غیر جدی آمده بود . قیافه اش به موش های جنگل می ماند ، اما این استعداد او قابل تحسین است معاون گفت :

- بلی ... آدم با فرهنگ است ... استعداد طبیعی دارد . آقای رئیس من فکر میکنم که در تشکیلات جدید او را به مقام بلند تری مقرر

می نشت اکنون در پهلوی آمرین بزرگ جا گرفته بود . پیشرفت این جوان فهمیده به همین جا خاتمه نیافت بلکه بازم در حال صعود بطرف مقامات بالاتر دیده میشد . یک روز که آمر نزد رئیس عمومی رفته بود اتفاقاً پسر رئیس عمومی هم نزد پدر خود آمده بود و عقب میز مجلس که روپوش سبز رنگی داشت نشسته مشغول حل نمودن جدول کلمات متقاطع تازه ترین شماره (روزنامه - ویزور) بود .

این پسر ناگهان با طرح سوالی گفتگویی آمر و رئیس عمومی راقطع نمود .

- پدر ... هه ... قهرمان اشعار بایسرون کیست ؟ بحرف (د) شروع میشود .

رئیس عمومی هم هم کنار گفت :

- کوکو ... می بینی که من مصروف هستم پسر باخونسردی گفت :

- پس نمی فهمی ... خوب بگو یک جزیره در بحیره مدیترانه که پنج حرف داشته باشد .

- آوه نیکولای خواهش میکنم ... مزاحم نشو می بینی که مصروف هستم بعد رئیس عمومی آهسته به آمر گفت :

- شما این کلمات لغتی را نمیدانید ... باید به این بچه بگویم و گرنه مرا نمیگذارد .

- آوه ... گمان نمیکنم بدانم ولی ... هه ... فقط بعد از یک دقیقه موضوع راحل میکنم ...

آواز اتاق خارج شد و بعد از دو دقیقه واپس آمد و کاغذی را بدست رئیس عمومی داد

رئیس کاغذ را خواند و آنگاه متوجه پسر خودش :

- نیکولای ... هه ... تو بیشتر واجع به جا می رسیدی ... حالا که کار خود را تمام کرده ام برایت جوایش رامیگویم .

از جدول کلمات متقاطع روسه ستون را پرسیدم اول یک جزیره در بحیره مدیترانه . دیگر قهرمان اشعار بایرون بحرف (د) رئیس قیافه متفکری بخود گرفته گفت :

- هوم ... جزیره ... گمان میکنم جزیره (تاسوسی) باشد پسر فریاد زد :

واه واہ ... آفرین پدر

قهرمان اشعار بایرون بحروف (ر) هه ... حتماً دوان زبان است

ساوه پدر ... پمپ هستی ... درست است . همین کلمات است .

بعد از آن کارها پیشرفت سریعتر نمود . بعد از رفتن نیکولای آمر به رئیس عمومی توضیح داد که این جواب هارا از چه کسی دریافت نموده است و در مورد توتف حرف های زیادی گفت و او را بحیث نمونه عالی موش و کرات فرهمندی و اخلاق معرفی نمود و او را مناسب احراز کرسی سکرتیرت ریاست عمومی دانست . دوروز بعد وقتی توتف بغانه آمد و قسر مان مقصدی بحیث مشاور و سکرتیر رئیس عمومی را در جیب داشت گوشک تیلفون را برداشت و شماره ای را دایل نمود از آن طرف سیم صدائی را شنید :

- بفرمائید متصدی صفحه مسابقات روز نامه ویزور

- آقای بونف خیلی متأسف هستم برایتان اطلاع میدهم که بعد از این نمیتوانم به صورت دوامدار باشم همکاری نمایم . بعلمت گرفتاری زیاد و کارهای اداری شاید نتوانم برای هر شماره تان جدول کلمات متقاطع طرح کنم . توتف از مدت زیادی پاروزنامه ویزور همکاری داشت . او برای صفحه مسابقات روز نامه مذکور با استفاده از دایرة المعارف و فرهنگتک های مختلف و کتب معلومات عمومی جدول کلمات متقاطع طرح می نمود .

پایان

لاله‌انده‌میننه

همه پر سحر آمیزه او فوق‌العاده ذوق‌درلود. داسی ژوند یی خویش وو لکه زماکمیس . خلیدونکی اوی عیبه. دسیا فکری نه‌کاره...
 - دختا دسیا فکر کاوه .
 - دغوله هندی گیله می خیل دوکسان پرائیست . ددی دپاره چه‌مور دوآله یو شه مصؤنیت ورو . آیا دتعجب ورنه ده‌چه هندی کار «لاری» له‌ما شخه لیری کی ؟ زه فکرکوم کله‌چه زما دوکان له مالی نظره پر یالی نتیجه ورکړه زه ددی سبب شوم‌چه هغه‌خیله ناکامی احساس کړی .

ستیفن خیل یولاس دهغی په لاس پاندی کتیبیږود اویه نرمی سره‌یی وویل «تایا زه تاسف کوم هغه یو لیونی ووچه ته‌یی یوازی پریشودلی .

دهغی شنی سترگی دسینه‌په شان‌درویشانه اودیوه ساره نسیم غوندی له مهربانی شخه ډکی وی . ستیفن ته‌یی وویل : یوشی شته چه‌زه باید تاته ووايم زه‌چه کسه کورته ورسیرم ډیر زر له «ماکس» سره واده کوم. په‌اول سرکی وږ دري تنه‌وو . ماکس ، لاری او زه .

مور دري واړه پرشای سره لوی شوی‌یو ماکس دلاری غوندی نه‌دی . هغه پوهیږی‌چه کومی خواته شی .

ستیفن ورو وویل : «پوه شوم ، خو ستا په‌گوتو حلقه نه لیدل کیږی .»

- تر اوسه نه ماهغه وخت ماکس‌ته «هوه وویل چه هغه زه په موټرکی تره‌وايي میدان پوری راوستم . هغه دلاری ترنگ وروسته مهربانه اودنی رویی خاوند وو .

ستیفن دشامپاین دپوتل سر خلاص کی او هغه‌یی په‌گیلا سونوکی توی کی . هغه‌دیوی وچی مسکا په ترخ‌کی یوگیلاس تانیاته وړاندی کی اوبل‌یی پخپله واخیست .

سه چه تانیا بېگنورد - ستا دپه زړه پوری دوستی په خاطر . ته اوزه ددوو هفتو دپاره لمر ، سیند میلی ، بار سلواته تگ . په‌زړه پوری نه‌دی ؟ هغه یوه ژوزه سه وکتیله اوری ویل : «هوه ډیورنه دی»

کله‌چه هغوی په لمر وړانگو ته پراته وو ستیفن تانیاته وویل : «راشه او دماجنام‌دپووی دپاره زما‌سره ولاړه شه . ستا دخوپو شخه ډکی ټوکرې په خاطر ډیر متشکریم .

هغه خیل مخ دتانی خواته وگر زاوه او دهغی په‌غیره کی‌یی دتردید نشی ولیدلی . بیایی خیلو خبروته داسی ورکی : ترهغه‌ثایه چه‌زما په‌یاد دی زما دکور په دیوالونو پاندی داسی نشته چه‌خوک تخریش کړی .

هغی وختل او ډیری ویل : «اوه ، ستیفن ته‌ډیر ښه سپری یی .»
 ستیفن په وچه له‌چه شوآپ ورکړی : «تشکر ، زه فکر نه‌کوم چه دښه سپری «اصطلاح می ډیر خوښه وی .» اوزه به ډیره خوشحاله شم‌چه دماجنام پوری ته ستا سره ولاړه شم : حتی که دا پوری ټوله ددیلویو شخه‌وی .»
 هغه په درند له‌چه وویل : «داسی نه‌ده . زه پخلی کولای شم ، زه ددی خیری دالیهات دپاره دلایل تاته نشم وړاندی کولای خوین شپه به‌نه پخپله قضاوت وکړی .»

ستیفن دجیبیل په غاړه په یوه کوچنی برنده پاندی پوری تیاره‌کړه او د پوری سر خوپلو وروسته هغی ته خیر شو او ورته ډیری ویل : «تاویل چه تاسی دري واړه یوشای سره لوی شوی یاست پدی برخه‌کی شه‌توری خبری هم رانه وکړه .» هغی په داسی حال کی‌چه په چوکی کی‌یی د شاوخوا تکیه‌کوله اویه تیرو کلونو کی‌یی خپلی خاطرې ورپه یادولی . ستیفن ته دخیل تیر ژوندانه په ترمیم کولو پیل وکړ .

هغوی دري تنه وو اود تانیا پلار دلوی واپ په کوچنی دعومی اجناسو یو دوکان در لود . «لاری» دخپلی پوی زړی عمه سره ژوند کاوه چه دآرت په پوهنخی کی دهغه دتحصیل په شپږم کال مړه شوه . د«ماکس» مور دمحلې روغتون پرستاره‌وه اوهغه هېڅکله دخپل پلار په باب شه‌وه‌ویل .

«ماکس» له سره نظره د «لاری» سره تویو درلود . هغه ښه اندام او ټیټ آواز درلود دیوالو په شان کلک وو خوله هغو کسانو سره چه‌ده پیژندل اوباری وړپاندی درلود ، ډیر نرم وو تانیا ستیفن ته‌شکرگنده کړه چه ماکس بی‌رحم نه وو خو پدی یی پوره باور درلود چه امنیت دژوند له خورا مهمو شیانو شخه‌دی . هغه په‌اتلس کلنی کی‌شان ته یو مستعمل موټر رانیواو ټوله‌ورخ یی‌کارکاوه . اوس په شپږ ویش کلنی کی یوه پراختیا موندونکی تصدی لری .

دهغه نوم په هغو وسایلو پاندی په رنگ لیکل شوی‌دی‌چه د کورونو په‌منځ‌کی کوچنی واټونه اواروی خودکورونو دکانگریټ اوسپنی دنوو بلاکونو دتصبولو دپاره چمتو شی .

هغی خیلو خبرو ته داسی دوام ورکړ : «ماکس تل فکرکاوه چه «لاری» یو احمق‌سپری دی او «لاری» بیا وویل چه ماکس زماغوندی یوازی له بری او امنیت سره مینه‌لری . کله چه وږ په ښوونخی کی وو ، دوی دواړه سره ملگری وو خو وروسته یی بیا مسلگری وشلیده .»

حضرت اسود راعی (رض)

حقیقتا یاران راستین حضرت محمد (ص) باین مفکوره عقیده داشتند که زندگانی دنیا زود گذر بوده بهترین عزت‌برای مسلمان داشتن عقیده و کسب رضای خدا و رسولش میباشد و یقین داشتند که طلب شهادت قیمت جهاد بوده و شهادت زینت عبادت است زیرا شهادت قربان روح و کسرم نفس است و آن دریالای تمامی اهداف برتری داشته در ین مورد قدماء همنظر میباشند و رسیدن با ین مرتبه محتاج تربیه دینی و فطری اساسی میباشد که شخص به بصیرتش فا یق آمده خودرا در یقین قربان‌کند.

یاران و پیروان حضرت محمد (ص) در عصر اسلام که از مدرسه آن فارغ می‌شدند و راه و روش آنرا تعقیب می‌نمودند و در گفتار و

ارزشهای نظام جمهوری

و خلافت مردم بمیان آمده و این‌ها در آینده در زیر غبار مخالفت و اندایشه های تورات و حق‌های میراثی مکدر نگردد نپذیرفت کسه پسرش پس از وی جانشین اوشده و اداره امور مردم را در دست بگیرد. هر چند مردم بروی رضا و قبول خویش چنین پیشنهادی بحضور خلیفه دوم اسلام نمودند و لی از آنجائیکه اینکار از نگاه پر نسبیپ و اساس طرح شده‌ای زمان حضرت پیامبر اسلام ، نا درست بود لذا آن را قبول نکرد ورد نمود .

وقتی خواننده حقایق و واقعیت های اسلامی را در دوران کار و خلافت پیامبر اسلام (ص) و همچنان در روزگار خلفای راشدین اسلام از نظر میگذراند و ارزش‌های بشری و انسانی

ستیفن دتازبا خواته و رکوب شو او خیل لاس یی دهغی پراوږه کتیبیږود ، هغه ډیره بی‌حرکته ناسته وه ستیفن ورته وویل : «اوته په ماکس پاندی مینه نه‌یی . هغه دیوه بل ډول امنیت نمایندگی کوی ، احساساتی امنیت .»

هغی پداسی حال‌کی‌چه په خیره‌کی یی د دفاع نیی لیدل کیدی ستیفن ته وویل : «نه . داربشتیا نه‌ده ، زه له هغه سره یو‌په زړه پوری اړی‌توقه رابطه غواړم .» (توربیا)

علیشیر نوایی

منتظر برق آسا بر یادگار بیک هجوم ببریم.
۰۰ آیا بعقیده شما بید ف خوا هم برسد؟
شاعر به پاسخ دادن عجله نکرد چشمان
خود را به نحو معنی داری نیمه بسته نمود
و ناگهان تبسمی حاکی از تصورات دقیق بر
چهره اش پدیدار شد سپس با هتگی خیلی
جیدی گفت:

بهر بود این اندیشه را بسن ننی
گفتید!

حسین بایقرا چنین پنداشت که (شاید
در اندیشه بخل رفته باشم) و شتابزده
پرسید:

عجبا ۰۰ چرا؟

نوایی نتوانست جلو خنده خود را بگیرد:
- نخیر، باید این فکر را پشابه یک راز،
پنهان نگه داشت، پنهان ۰۰

حسین بایقرا نیز خندید، اما سر خود را
نگانده آمیخته با اعتراض گفت:

سماکه چاره ای جز کیتگاش با ارباب
جنگ نداریم؟

طبعاً، بدون مشوره آنها نباید کار
صورت گیرد.

اما یک موضوع رادر نظر باید داشت
آنانیکه از سپا هیان شما راه گریز در پیش
میگیرند، میتوانند این تصمیم را با طلاع
دشمن برسانند. در آنوقت هم میرزاد -
یادگار وهم امراء اوبیک های وی از خواب
غفلت بیدار خواهند شد. نباید درین راه به
همت و شپامت شما، زده ای فتور راه یابد
امانام تدابیر رانهان باید داشت (میرخور)
دعوات است.

او برای تحقیق بختییدن به این امروز
مشخصی را برای مامعین سازد بعد از موقع
لازم ارباب جنگ را ازین راز مطلع خواهید
ساخت.

در مورد ملا حظت شما ذره ای هم تردید
نداریم. حال روشن شد که جناب شما درین
خصوصی پامام عقیده اید ۰۰؟ حسین
بایقرا بسوی نوایی چشم دوخت.

کینه تاجایی که توان دارد، در راه
پیروزی شما صرف مساعی و جدیست
خواهد کرد. خداوند به مملکت و مردم ما،
فراغت و آرامش نصیب کند!

ساعتین بایقرا دست بر او کشید.
برای عملی ساختن این نقشه، مدتی
طور مخفی آمادگی گرفته شد بعد از یک
فرصت غیر منتظر از (میمنه) بطرف دریای

(مرغاب) حرکت صورت گرفت. حسین بایقرا
در موضعی بنام (تافگون) جلسه بز رگی که
فروشکوه پیشین اورا بنا طرمی آورد تشکیل

داد و بعد از آنکه بیک های خود را مورد لطف
و نوازش قرار داد، تصمیم خود رادر میان
گذاشت برخی از حاضرین در سکو ت فرو
رفته، جرات نکردند اندیشه ای قاطع درین
زمینه ابراز دارند. اما برخی دیگر از بیک
های کار آگاه سخنور، با خرسندی داخل
مذاکره شدند. پس از ختم ضیافت، حسین
بایقرا در پیشا پیش جوانان خویش پرسعتی
بی سابقه برای افتاد درمو ضعی بنام (پسل
پایان) عده ای از رجال معتبر چون محمد
ارلات، امیر سا ربا نو دیگران بوی پیوستند
بایقرا ۸۵۰ تن از سپا هیان سوار خود از آب
مرغاب گذشته، شبها نگاه نیز راه پیمود. بر
اساس توصیف میالغه آ میز مورخ مشهور
آنوقت هر یک از رسو اران وی (بنو کزیزه
های خارا شکاف، پرده از روی ما بر می
داشتند) بنزدیک صبح در منزلی فرود آمده
پس از کمی استراحت دوباره برای افتادند
واظریق (بابه خاکی) بحرکت ادامه
دادند.

در آن موضع درویش مشهوری بنام
بابه خاکی میان مغازه کوهی حیات بر سر
برد. وی از جوانی برجها (دامن فشانده)
امدور از انسانها در مسکن سبکی پرتوحش
خود به عبادت اشتغال داشت. حسین بایقرا
که به (ولایت) وی معتقد بود، لازم دیدند

چنین روز دشواری از وی دعا بگیرد منتها
تشویش داشت که مبدا پایاخی کی بر طبق
عادت از پذیرفتن او باورزد اما این تشویش
کاملاً پیمود از آب در آمد درویشی که پیوسته
از انسانها میترسید با شنیدن خبر وصول
سلطان در عرض راه عام به استقبال وی
شتافت.

حسین بایقرا از اسب فرود آمده تعظیم
کرد و دست لایفی گوشت و استخوانی او
را بوسید. درویش اورا به مسکن خود دعوت
کرد. باینکه حسین بایقرا برای هر دقیقه
ارزش بی پایانی قایل بود جرات نکرد خواهش
درویش را رد نماید و با منونیت دعوتش را
پذیرفت.

بابا خاکی که در حدود ۸۰ سال عمر
داشت با اندام باریک لاغر و شانهای بر
چسته خویش، هنوز خیلی استوار بنظر
میرسید.

او از میان صخره سنگهای غول پیکر،
چون آهوی کوهی سبکسیر ۰۰ بر سر عتی
تعجب آور، جانب مغاره بلند در منسون
شد.

بر فراز مغاره صخره سنگهای میبسی که
میگفتی آلان فرو خواهد افتاد. معلق بودند.

داخل مغاره صحنی به گنجایش ۳-۴ بسود
یادداشت و دیوار های سنگی ناهموار سیاه
بویناک بودند. بر سطح غار یکسال کوچک
کنهه بایک پوست کم موی گوساله روی گاه
هموار شده بود و لعلانی که پنبه اش فروریخته
بود در گوشه دیگر بنظر میرسید.

آنجا هوایی بغایت لطیف داشت. بساد
ملایمی که با آهنگ موزون میوزید در پسین
مغاره داخل شده، بانار های سیبیل حاضرین
بازی میکرد و آب زلالی را که چون نواری
باریک سیمین از میان صخره ها برون می

جسید بسا ندانه های ریز مروارید هر طرف
می پراکند. سنگلاخها دستهای خشک و لسم
بزرع، تپه هایی که با امواج پست و بلند
امتداد داشتند و مناظری که از ورای پیوسته
رقیق رنگا رنگون میدرخشیدند، چشمه را
بی اختیار بسوی خود میکشاندند و نو عسی
عواطف و احساسات مبهم روی انگیز رادر
دلها بر می انگیزتند.

سلطان کوشید تا قلب درویش را بدست
آورد. بر فرش پوستی کم موی او با کمال
اخلاص و ارادت نشست.

حسین بایقرا که تمام موجودیت خود را
به تخت و تاج وابسته میدانست و تلاش داشت
تا متبع تمام نعمت ها و لذایذ بی شمار جهان

را تا پایان عمر در اختیار داشته باشد در آن
لحظه مو قفی درویشانه گرفت و در باره پاک
کیزه گی حیات فقیرانه دور از غوغای مردم در
پاره اینک غم و سوای چها نازیک منبج
شیطانی سر چشمه میگیرد و نیز درباره -
زیبایی شاعرانه این مغاره صحبت کرد. چون
درویش پیر احساس نمود که سلطان نسبت
بوی صمیمانه اخلاص ورزیده است ۰۰ سخن
آغاز کرد و با حرکات آزادویی پروای خویش
مطالبی ابراز داشت که معلوم نبود برای که
میگوید.

سپس یک پارچه کرباس چر کین را
پیش روی سلطان گسترده یک قرصی نان -
نسبتاً سخت را شکستند و روی آن گذاشتند.
واژ طرف کدوی ابلق گونه ماستی لعلیست
بر کاسه ای سفالی ریخته بوی تقدیم کرد.
و به دو ملازم خاص سلطان که از عقب وی
آمده و در مدخل مغاره پرستکی تکیه داشتند
نیز با پیاله سفالین ماست داد. در حالیکه
حسین بایقرا کاسه ماست را بر داشته
بکمال اشتها و نهایت ارادت مینوشید. -
درویش برمدخل غار نشسته با خود مزه
کرد:

(ناتمام)

قلاش برای دست یافتن

نظر نمودند که چنین تعریفی
نقش حیاتی را برای کشور های در
حال رشد دارد. برای مثال اقتصاد
حکومت افریقای عربی گانا، فقط می
تواند با ساحه سه صد میل به صورت
کامل توسط صنایع ماهیگیری بر
آورده شود. هر روز بیش از پیش
از مقدار کشورهاییکه اقتصاد آنان
به شکار ماهی وابستگی دارد کاسته
خواهد شد اگر بهره برداری خشن
کنونی ادامه یابد.

حسب پیشنهاد های متعددی برای
تعریف نمودن آب های ملی در کنفرانس
کارا کاس طرح شده است و طرح
های حکومت امریکای لاتین از همه
بیشتر رادیکال اند. آنها می گویند
که ساحه ای ملی تادو صد میل به
شمول حقی پرواز، استفاده از بستر
آب حار و غیره گسترش داده
شود. هالند طرح نوی مبنی بر
کنترول بین المللی (نقطه بی اقتصاد
بی) فرا سوی آب های ملی نموده
است. آلمان غرب توسعه دوازده میل
را پذیرفته است.

ولی این کشور در برابر توسعه
بقیه در صفحه ۵۸

از ۱۲ تا ۲۰۰ میل بحری
گروه سوم کشور ها ادعا می
کنند که باید بین ساحه مرزی
بحری و ساحه استفاده از حق ما می
گیری فرق داشته باشد.
به صورت مثال کانادا ساحه
حاکمیت خود را تا دوازده میل
بحری گسترش داده در حالیکه
ساحه اقتصادی را تا ۲۰۰ میل
بحری پیرو نیز رقم سه میل را از
لحا حاکمیت بر رسمیت شناخته
است و لی از لحاظ اقتصادی همان
۲۰۰ میل. ضرورت به تذکر
نیست که هم آهنگی بین ساحه
سیاسی و اقتصادی ضرورت بیک
همکاری بین المللی دارد.

صنعت ماهیگیری حیاتی است
امروز اکثراً عقیده دارند که آن
ساحه محدود سه میل بکلی
کهنه شده است او لین کنفرانس
حقوق بحر در سال ۱۹۵۸ تعریف
جا می در این مورد داده است که
در ساحه سرحدی یک تا میل
فوق العاده به خاطر حفظ منابع
زنده در تمام ساحه می باشد. حتی
بعد از آن خبر نگاران بحری تجدید

تلاش برای دست یافتن

دو صد میل از لحاظ استفاده اقتصاد - دی و ماهیگری تا به رسیدن به یک موافقه همگانی و بین المللی، مخالفت خواهد کرد.

این کشور هم چنان در نظر دارد که کنفرانس به این مشکل که با توسعه آب های ملی تادوازده میل، تنگه های جدید بمیان می آید، رسیدگی کند. به عقیده آلمان اینگونه معبر های آبی باید توسط قدرت بین المللی تضمین شود.

یک غنچه از اقتصاد دانان و تکنشن ها، نبرد کشور هارا برای استفاده از منابع بحری با اندیشه و تا سر می نگرند.

آنان می دانند که تلاش فراوان مالی و تکنیکی برای بهره برداری از بستر ابحار و تهیه مواد خام، ضرورت است. و هم چنان ساحه جدیدی از حاصلدهی برای بشربمیان می آید. انگلستان نمونه ای را تهیه کرده است. این کشور تا سال ۱۹۸۰ در حدود یکصد و پنجاه تریک صدو شصت میلیون تن نفت در سال بدست خواهد آورد.

این ساحل تمام ضروریات نفتی آن کشور می باشد. ولی کمبود نیز وی کار ماهر، فولاد و مواد ضروری برای استخراج نفت جلو طرح های لندن را خواهد گرفت.

بر علاوه، کمبود حمل های برمه کاری در بحر نیز یک مشکل را می سازد، زیرا بهره برداری در تمام ساحه های بحری اروپا و رقابت بین کشور های حوزه درد سر دیگر را می سازد. هم اکنون زیاده از دو صد میل برمه کاری که مشغول بهره برداری است خیل نا کافی می باشد. هم اکنون یک منبع عظیم نفتی در بحیره بی شمال نزدیک جزیره شتلند کشف شده است.

۱۶۴۰۰ مت عمق

در امریکا سعی بعمل می آید تا برای دست یافتن به نفت در آخرترین نقاط بحر کاوس صورت بگیرد. کوشش برایش برمه کاری در عمق شانزده اعشاریه چهار صد فتی بحر با پیروزی همراه بود. گفته می شود که محل برمه کاری نو تا عمق دو هزار و پنج صد تا سه هزار و سه صد فتی خواهد رسید. امواج سه

ارتفاع هشتاد فتن و باد به سرعت نود میل فی ساعت نمی تواند چنین گان در این کنفرانس این امید بود. برسانند. برای اکثر شرکت کنند - جزایر ساخت دست انسان راصدمه جود آمد که ممکن تپو تلاش ها برای دست یافتن به منابع زیر آبی بهتر از مصارف برای دست آبی به فضا خواهد بود بانهم، آنها از خود خواهند پرسید که کی می تواند بار سنگین این مصارف را بدوش بکشد؟ جواب ساده به این سوال این خواهد بود که: فقط همکاری بین المللی و تقسیم کار بین المللی.

وحیده رحمن

پیرو مذهب خود باشند و لی خواهر بزرگ و حیده اینمو ضوع را جدی میگیرد بعدیکه بالاخره کمال جیت نزد قاضی رسما تغییر مذهب داده و نامش را محمد سلیم میگذارد و سپس بر طبق رسوم اسلامی نکاح هر دو منعقد می شود و مهریه او را یک لک و پنججاه هزار کلدار درج نکاح نامه میکنند و بعدا محفل نهایت مختصر بخاطر این از دواج در هتل تاج محل برگزاری میشود و باین طریق یکعه دوستان وحیده در از دواج شرکت میکنند که بقول ناظران این از دواج به آن پیمانته که شکوه مند و پر طنطنه تصور میشد متاسفانه نبود.

افواهاات میرساند که سن و سال کمال جیت بقدر کافی بیشتر از وحیده است که به هیچ وجه یک زوج مناسب تلقی نمیشوند و از اینکه وحیده رحمان این از دواج را قسما طوری خصوصی و بی سرو صدا انجام داده و فیصله نموده که بعد از از دواج عازم کانا دا شود یک اصل مهم در این تجاوز سراج میشود و آن اینکه او آرزو نداشت که این از دواج او هم به سرنوشت نا مزدی سال گذشته

از شوهر مشکایت

شود همینکه نان را صرف کرد فوراً بخواب رفته و صبح بد و ن اینکه فکر کند آیا به پول ضرورت دارم یا نه بدون خدا حافظی خانه را

ح و از پروان مینه) ترك می گوید

به مجری که بخانه می رسد حق و ناحق با من و دعوی را شروع نموده و بعدا هر کدام از اطفا لش را که به پیش رویش برسد لت و کوب می کند.

اکثراً با ر فقا به شما می رود و بعد از ختم فلم آنها را بخانه می آورد و فرمایش غذا می دهد. هر قدر از و خواهش می کنم که از خرج های بیجا دست بگیرد سختم را کم می شنود.

ف از جمال مینه)

گرفتار شود.

او می خواهد بکا نا دا پرود محض بخاطر اینکه دیگر حرف های نیشدار و کنایات متواتر دیگران رانشنود.

چگونگی از دواج وحیده :

وحیده رحمان پس از اینکه با کمال جیت در مقارنه یک مفا همه مثبت و بانتیجه، خود را واقع می بیند با هم فیصله میکنند که باید راز از پرده بیرون نشود و بجز از دوستان نزدیک فامیلی شان کسی را در محفل دعوت نمایند باین ترتیب مراسم نامزدی شان بصورت کاملاً تری انجام می پذیرد و بعدا از دواج آنان بتاریخ ۲۶ جولائی طی یک محفل مختصر پایان میرسد که نامه نگاران این موضوع را بعد از دو ماه و نیم آگاهی میابند و چون دیگر چاره برای کتمان این جریان میسر نمی بینند بناء چگونگی را باختیار نامه نگاران میگذارند.

تازه ترین اطلاع میرساند که وحیده با شوهرش آمادگی برای مسافرت داشته و عنقریب بکا نا دا پرواز خواهند کرد.

پهلوان قهرمان

رسانم :

چه کسانی پیش از همه در زندگی به شما کمک کردند ؟ البته پدر و مادرم و بعد تیکا تادزه استادم .

نارسانای های شما در چیست ؟ - گاه، صراحت افراطی و تا اندازه ای گرایش به خود نمائی .

بنظر شما یک ورزشکار مشهور در زندگی چگونه باید باشد ؟

یک ورزشکار مشهور باید یک انسان خوب و بااراده باشد. او موظف

است اینطور باشد، زیرا که او را همه می شناسد و او همیشه در مقابل مردم است. هر حرکت او، هر نقض مقرراتی، از طرف او بهیچوجه امر شخصی او نیست، بلکه تاثیر زیان بخشی در وهله اول در نسل جوان خواهد داشت .

شما چه آرزو هایی دارید ؟

می خواهم در یک المپیک دیگر هم برنده شوم و ضمناً حقوقدان خوبی هم باشم .

فولکلور

شماره اول سال دوم مجله فولکلور نشریه دوم ماهه آمریت فولکلور و ادب وزارت اطلاعات و کلتور به مسئولیت اباعلی نثار احمد بهین مدیر جوان آن مجله، طبع و به اداره مجله زوندون گسیل شد. مجله فولکلور که از بدو نشراتی اش همیشه منبع فیض و بخش ادب و کلتور کشور است بانشر مضامین سود مندش پایدار فرهنگ اصیل کشور ما میباشد .

مطالب این شماره که نمودار ذوق و پشت کار مدیر و همکارانش میباشد. باز هم بشکل خوبی مورد استفاده علاقمندان قرار گرفت. مادر حالیکه خدمات واقعی این مجله را از

نگاه پیوند های عمیق اطلاعاتی و کلتوری درخور ستایش میدانیم مو فقت هر چه بیشتر مدیر و همکاران از چمنش را از خداوند استعنا داریم .

(اداره مجله زوندون)



سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر
و شکر به بچتن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.

بله! سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر کجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین بی۱۲ که در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبرترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

ازدوستان

از صالح محمد (الفضل پیروز)

سرود جمهوری

ز جمهوری سرودی خوبتر نیست
فغان و ناله کردم صد هزاران
در آن رسم کهن تاب و تو آن رفت
چو بتوانی دلم را شاد گردان
تبد در سینه دل از شوق بسیار
که جمهوری ز ملت بیخبر نیست

سرودش روح باشد مریبند را
به این نظم صفا کس را ضرورت نیست

نوشته (راضب)

در عالم رؤیا

شبی پرسیدم از دنیا ز راه رسم سگانش
بیاسخ گفت کی غافل نگر در عالم هستی
جهان از نیک بد مملوست اما جای بحث اینجاست
سزاوارست آن گو آدمیت را سزاوارست
نه آن انسان که محض از نلم انسانست ترکیبش
سزاوار مقام آدمیت باشد آنها یسی

بیا (راضب) بدست آوردل اسروده الگاد
که نبود زین عمل شایسته تر در عهد دورا نشس

رویای عید

قله ها بلند آسمان پر ستاره
سایه هانیم رنگ آفتاب دور افتاده
من در خمشی غمها چسان میسوزم
تو باغیر آغوش ناز هوس گشاده

قصه های مرا یک بیک میگفتی
لبان گرم خود بستگ می سفتی
صحرا خموش ماه نیم غر و ب
چراغ اشک حسرتم افروختی

توسافی عیش بزم دیگران
من در فراق سو زم از جدایی
تو دور از من من ندانم کجا می
با وعده دروغت ترسم که نیا می
به مستی شب عید عا شقان
بیا بگو ب دخت هو سران

به چشم پر فروغ دختران
به ساقی تناسل عریان
مبارک عمرم در ارها کن
موج سا حل در یا کن
که فرزند بغت مرا بیا بسی
دست تمنا سوی ما کن
نقاش تصویر رویا شب عیدم را
هیو لای سردا گش

بماند ز من این نشانه
نقش پرده چشم خدا کش
(همنورد)



خزان

فصل خزان آید و خزان بر آرد
باد وزان خاک بر حدیقه بر یزد
غارت باغست و خار بر سر نیز

سرو قند بر کندز قامت رنما
رخت کشیدند بلبان و نمائده

دست ندارد زمانه از سر جورش
آنکه ضیا دست بر زمانه بر آرد

« ضیاء »

عشق سیه

تا که چشمان غزالی ترا من دیدم
دیده از دیدن خوبان جهان پوشیدم
گرچه آغوش من غمزده بودی امشب
تاسحر قامت زیبای تو می بوسیدم
یادداری که به هنگام وداع دلبر من
ناله سر داده ز دوری تو می نالیدم
کاش می آمدی ای رهن دل های حزین
تا که من سربه قدمهای تو می سا میدم
نیست در روی جهان همسر حسن تو کسی
بی گل روی تو ماتم زده باشد عیدم
گریه مستم صنما گسوت عالم می بود
جمله را پیش قدمهای تو می پاشیدم

مقصود دل نشد حاصل
ز دلارام چسود
هر قدر دره این عشق
سیه کو شیدم

ارزشهای نظام جمهوری

گفتیم نظام جمهوری پدیده ای است بشری و زاده اساس های متین و جهانی اسلام و این واقعیتی است قبول شده و غیر قابل تردید زیرا خواننده ای که معلوماتی در تاریخ اسلام و مخصوصا تاریخ زمان حضرت محمد (ص) و دوره های خلافت خلفای راشدین دارد بخوبی میدانند که درین دورهها نظام اداری و زعامت مردم طوری تنظیم عملی میگردد که کلیه ممیزه ها و ارزش های نظام جمهوری بحد اعلی اش در آن چشمگیر و نمایان بود ازینرو میتوان گفت عملی ترین نظام های بشری و نظامی که با روحیه و اصول انسانی دین اسلام تطابق داشته و همه خصوصیت های نظام اسلامی را در آن میتوان سراغ نمود همین نظام جمهوری است که مفاهیم عالی و ارزنده آن در درخشان ترین دوره های اسلامی مورد عمل و تطبیق قرار داشت و درحقیقت نظام شایسته مسلمانها و نظامی که احکام و قوانین اسلامی توسط آن بهتر و خوبتر بمنصه تطبیق و اجرا در می آید جز نظام جمهوری بوده نمیتواند چه نظام جمهوری بمعنی واقعی کلمه ، نظام اداری ای است زاده و فشرده روشن های عملی و تطبیقی آئین اسلام .

نظام جمهوری از آنجائیکه از کلیه مزایا و برتری های تضمین کننده مفهوم واقعی آدمیت و انسانیت بر خور دار بوده و کرامت بشری بطور بارز و روشن در سایه آن حفظ و صیانت بگردد ، و قتی در ملتی بر تو درخشنده اش را پهن و گسترده ساخت دیگر تا مین و بر قراری مساوات واقعی و تحقق بخشیدن به اساسات و اصول عدالت اجتماعی از بزرگترین و مبرم ترین مسایل و موضوعاتی شمرده میشود که

بایست قبل از هر چیز دیگر جای خود را در میان آن اجتماع بگشاید و با او سیله تا مین مساوات و تطبیق و گسترش عدالت اجتماعی که خواسته ای است از خواستهارمان های فطری و طبیعی بنی نوع بشر میسر آید و زمینه تکامل و رشد مادی و معنوی ایشان فراهم و فراهم تر گردد .

در حالیکه مقتضای نظام جمهوری چنین است اسلام نیز قرن ها پیش از بو جود آمدن گیرو دار او ضاع اجتماعی و سیاسی امروز جهان تا مین مساوات و تطبیق عدالت اجتماعی را به پیروانش تاکید فرمود و گفت: « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی ... و جعلناکم ... لتعارفوا انکم مکم عندالله اتقی کم »

این فرمان قرآنی با این بیان موجز ولی ژرف و انسانی خود بانسانها گوشزد میکند که ای بنی نوع بشر در هر جا و هر کناره و محلی که زندگی دازید و مربوط و منسوب هر قوم و نژادی که هستید ، ملتفت باید بود که شما از یک پدر و یک مادر بو جود آمده اید ، هیچ چیز بجز تقوی و درستی و راستی نمیتواند معیار و ملاک اصلی و اساسی بر تری و امتیاز باشد و بجز نیکو کاری و پرهیز گاری هیچ گونه نام و عنوانی نمیتواند یکی را بر دیگر ارزشمندی و بلندی بخشد . . .

اسلام قرنها قبل ناساز گاری این طرز تفکر و این نحوه اندیشه را با روحیه عالی و بزرگ انسانی، درک نمود و آن را نکو هش و تقبیح کرد و هشدار اکید داد که این طرز اندیشه و اینگونه عقاید و پندار

بقیه در صفحه ۶۲

په جاپان کی دخوانانو

تأمینده؟ زموچ سفر دسپتمبر ۱۹۵۱ ثبتي غطف شروع اود اکتوبر په دریمه نیټه پای ته ورسید. چه پدی موده کی درابلل شوو کسانو «خوانانو» خرخ او نور مصارف خپله دجاپان دخوانانو په موسسی پوری اړه درلوده.

پوښتنه: ویلی شی چه ستاسو سفرهغه هیواد ته زموچ پهخوانانو غه اغیزه لری او هم لظفا وو ایاست چه افغانی خوانانوته غه پیغام لری؟ داسی جوابدراکرموددافکر کړو چه دنړی صلحه او دنړی والو ارامی یواځنی په نیکو اړ تباطاتو او دوستانه راتنه درشه کی نغښی ده او همدا دوستانه دی زموچ هیواد او هیواد وال خصوصا خوانان دنورو هیوادو دهنوی دخوانانو سره ددوستی او همدردی په مزوکلکوی. موچ هم پدی سفر کی دنور هیوادو دنورو خوانانو نیکی غوښتی افغانی خوانانوته دهنوی گرم سلامونه راوړی او دخپلو هیوادو داخوانانو نیکی غوښتی افغانی خوانانو ته خرنګندی کړیدی ، همدا رنگه موچم دخپلو خوانانو په نمایندگی ددوی سلامونه او تمنیات دنورو دوستو هیواد وخوانانو ته دهنوی دنماینده کسانو په ذریعه استولی دی ،

نوویلی شم چه داسی دوستانه سفرهونه او دخوانانو ترمنځ اړتباطات حتما گټور او په انسانی اجتماعی ژوند کی زیات ارزښت لری. دپوښتی ددوهی برخي په خواب کی وایم چه افغانی خوانانو ته پیغام غه چه پیغامونه لرم خکه مخکی مو اشاره وکړه چه دملک لوړتیا پهخاصه توگه پهخوانانو اود هغوی په قوی ارادو پوری اړتباط لری او داچه زموچ په هیواد کی دنوی نظام د لار ښو و نو سره سم خوانانو ته په ټولو اجتماعی چارو کی بکار او زیاد زیاته زمینه مساعده شویده نو اوزلورم چه موچ ټول خوانان خپل قیمت لرو تکی وخت خوشی تیر نکړو ، دکار او زیاد په هغه کی شو ترخووطن موآباد او دخپلو وطنوالو په مقابل کی ایمانی او وجدانی دندی وظیفی سر ته ورسوو. لڼه داچه خوانان باید هر وقت زموچ دملی رهبر لارښوونی په فکر کی ولری او عمل ورباندی وکړی . زموچ ملی لار ښود فرمایلی دی . «پوه ټولنه هغه وخت په خپلو کار وټو کی بریالی او کامیابه ده چه ټول مهم او حیاتی کارونه یی دوطن باندو، احساسو او وطن پرستو خوانانو په لاس اجرا ورسره ورسپړی.»

بقیه صفحه ۲۳

نقاشی شهرانی

امروز جسته جسته یاد کرده است. از استاد مشعل میناتو یست شمشیر وطن، بهزاد سلجوقی ، هما یون اعتمادی ، محمد یزدکردکوهی ، اختر محمد ، مرحوم برشنا و غیره نقاشان کشور یاد آور شده و خدمات شانرا درراه معرفی کلتور و ثقافت کشور ستود و یاد آور شد که همانطوریکه طبقه صنعتگر و هنرمند هر عصر و زمان زبان تاریخ همان عصر است ، مایه افتخار آینده کشور خویش نیز می باشند. آنها نه تنها

در دوره حیات بلکه بعد از وفات نیز یگانه محرك مشاعر اخلاف گردیده و آثار شان خود ماخذ و اسناد ثقه تاریخی برای نسل های بعدی میگردد .

شهرانی در اخیر از تشویق ریاست پوهنتون کابل درراه شناسایی بیشتر ارزش های هنری هنر مندان کشور یاد آور شد و از همکاری و تشویق آمریت کتابخانه پوهنتون نیز در بر گزاری نمایش آثارش خوشی اظهار کرد .

بقیه صفحه ۴۱

یک نامه از چندنامه

کاری و زحمت در راه اعتلا ، آبادی و سر فرازی مملکت عزیز خویش که زمانی مهد تمدن کشور های جهان بود ، دریغ ننمائیم و از تقلیدات بیجا و بیسورد که جز خرافات و زیان بیاورد است بپس همیز یم و وقت گرانبهای خود را بجای آنکه از

هنر دیگران تقلید نما نییم باید کار کنیم و زحمت بکشیم تا ما هم بتوانیم مملکت خویش را در ردیف ملل مترقی و پیشرفته جهان قرار دهیم .

محمد کریم (آرزو) از مدیر یست عمومی تعلیم و تربیه م ،

ارزش های جمهوری

ها جز يك سلسله پيانش های واهی و خرافاتی و جز پذیرش های ضد کرامت انسانی و دور از حکم عقل سالم نیست و انسان نباید تابع آنگونه عقایدی گردد که باروح بشریت و فلسفه های عالی وارزنده آن اصلا سازش نداشته و بجز انحطاط معنوی و پائین آوردن ماهیت و مفهوم آدمی نری از خود بار مغان ندهد .

روی این حقایق و واقعیت های روشن و مبرهن، دیگر هیچگونه سوالی در میان ایجابات نظام جمهوری و اساسات اداری و اصول عملی و تطبیقی اسلام باقی نمی ماند و چنان نتیجه بدست می آید که نظام جمهوری از نگاه پرنسیپ و از حیث مشتمل بودنش با اهداف و مقاصد عالی بشری و انسانی و از نگاه اینکه بمنظور تعمیم عدالت اجتماعی و همگانی و بمقصد فراهم سازی زمینه سالم و زمینه ای که تضمین کننده و تا مین کننده سعادت همه جانبه انسان ها باشد، مساعی بخرج میدهد، از روح و مزایای طرز حکومت اسلامی در دوره های نخستین اسلام که آن را بنام دوره های مشعشع تاریخ اسلام ثبت کرده اند کاملاً برخوردار و بهره مند میباشد .

شاید نزد خواننده ای که در تاریخ اسلام مروری کرده است این سوال عرض و جود کند که در حالیکه اسلام طرز و سیستم بخصوص اداری را بمنظور تنظیم و اداره امور و مسایل مردم بصراحت تعیین و سفارش نکرده و نام مشخصی را مطابق با اصطلاحات امروزی بران وضع نکرده است پس این ادعا ها مستند بکدام سند و دلیل خواهد بود ؟

و بیجا هم نیست اگر چنین سوالی در ذهن خواننده بوجود آید و یا شک و تردیدی در مورد این مبحث او را در خود پیچید اما وقتی به تحقیقی که در زیر تقدیم میشود توجه نماید همه حقایق مربوط در نظرش آشکارا و هویدا خواهد گردید .

تحقیق چنین است که در دین اسلام پس از نصوص و آیات قرآنی قطعی ترین مبدا و اساس، عبارت از سنت نبوی و به عباره دیگر روش های حضرت محمد (ص) است و در عین زمان این سنت محمدی و یا احادیث نبوی را بدو نوع می یابیم که یکی را حدیث و یا سنت قولی و دومی را سنت فعلی و عملی می نامند .

سنت قولی عبارت است از آن جمله احادیث و روش هایی که پیامبر اسلام (ص) تعمیل و اجرای آن را با زبان دستور و ارشاد کرده است از قبیل اینکه « اینکار و یا آن عمل، نیک است و باید است، بکنید و یا نکنید» و امثال اینها، ولی سنت و حدیث فعلی عبارت از آن نوع اعمالی میباشد که حضرت پیا میرا سلام (ص) شخصا آن را عمل و بکار بسته باشد یعنی احادیث فعلی عبارتست از اعمال و روش های عملی و تطبیقی که خود در زندگی بعمل تطبیق و اجرا قرار داده است .

در دین اسلام این دو نوع حدیث (حدیث قولی و فعلی) یعنی گفته ها و کرده های حضرت پیامبر اسلام، یکسان بحیث مبادی قطعی و اساسی شناخته و هر دو یکسان واجب الاطاعت بحساب میرود و هیچ فردی از افراد مسلمان مجال آن ندارد خلاف آنچه یکی این دو نوع حدیث ایجاب مینماید عمل کند و یا ازان انکار ورزد زیرا در آن صورت از شمار مسلمانهای واقعی بیرون خواهد ماند .

با در نظر داشت این تحقیق کوچک میتوانیم ادعا کنیم که روح جمهوری و مزایای نظام جمهوری از آنجائیکه در طرز اداره و مردم داری زمان درخشنده پیا میرا سلام (ص) نمایان بوده پس در حقیقت طی اعمال و روش های عملی حضرت محمد (ص) نظام جمهوری بحیث یگانه نظام تضمین کننده سعادت انسانها برای پیروان عالم اسلام تعیین و مشخص شناخته شده است .

(باقی دارد)

لیسه آلمانی همیشه معیار سویه

جدیدتی برای لیسسه آلمانی اعمار گردد که با وسایل عصری مجهز باشد. ازینرو در سال ۱۳۴۷ تهاداب جدید این لیسسه در جای موجوده گذاشته شده در سال ۱۳۵۰ تکمیل گردید. تعمیر جدید لیسسه آلمانی که به اسلوب خاص تعلیمی و بکمسک دولت دوست ما جمهوری فدرا لی آلمان بنا یافته است که مجموع مصارف آن بالغ به ۱۵ میلیون مارك میگردد. عمارت جدید لیسسه دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها، قرائت خانه، سالون کنفرانس و فلم میدان های سپورت تاپستانی و زمستانی اتاقهای درسی و اداری و لابرا توار زبان و غیره بوده که از هر حیث نیاز مندی های یک لیسسه را تکافو کرده میتواند.

کتابخانه لیسسه آلمانی شامل دو بخش بوده که بخش اول دارای ۲۰۰۰ کتاب که عمدتاً و معاون درسی بوده مورد استاده معلمین و متعلمین قرار دارد.

بخش دوم دارای کتاب هایست که بر علاوه ممد درسی، به استفاده روزانه شاگردان و دیگر علاقمندان قرار دارد.

این بخش دارای سالونی بنام قرائت خانه که بعضاً در آن کنفرانس ها و خطابه ها صورت میگردد میباشد. در حصه تربیت بدنی و تمرینات سپورتنی از ابتداء تاسیس تا حال توجه زیادی درین قسمت مبذول گردیده است تیم های سپورتنی لیسسه در مدت تقریباً نیم قرن در جمله تیم های مشهور معارف کشور شامل بوده و افتخار آتی که درین رشته نصیب این لیسسه شده است شاهد بر آن ندگی آن میباشد.

توجه در قسمت هنر های زیبا و صنایع مستظرفه بصورت مد اوم جریان دارد. در حصه لسان آلمانی و شاگردان اسبق و فعلی لیسسه، برخی از مردم باین عقیده هستند که سویه زبان آلمانی امروزه این لیسسه نسبت به سالهای قبل تغییر کرده است اما در این مورد اداره لیسسه مدعی است که هنوز هم لسان آلمانی بصورت صحیح تدریس میگردد. اداره لیسسه اضافه میکند که:

لیسه آلمانی همیشه معیار سویه تعلیمی خود را استوار و محکم نگه داشته موضوع لسان وابسته به

علل ذیل میباشد .
طوریکه در بالا توضیح گردید در سالهای اول افتتاح مکتب آلمانی تدریس زبان آلمانی از صنف اول شروع میشد تقریباً ۱۵ سال بعد این پرو گرام تغییر کرد و امروز شاگردان از صنف هشتم به آموختن لسان گماشته میشوند .
یا تذکر دلایل بالا میتوان ادعا کرد که سویه شاگردان قبلی این لیسسه نسبت به شاگردان فعلی فرق داشت و دلیل دیگری که بر تدریس و تعلیم اهمیت دارد تورم تعداد شاگردان در یک صنف است. سابقاً شاگردان در هر صنف کم بوده و معلم میتوانست از کار صنفی کار خانگی موضوع امتحانات و تکرار درس رسیدگی کند . در حالیکه امروز تعداد شاگردان در هر صنف تقریباً به دو چند رسیده است و این خود دلیلی است که میتوان تا اندازه بقناعت آن عده ای که درین قسمت انتقاد نموده اند پر داخست زیرا یک مدت کوتاه برای یاد گرفتن و استعمال یک لسان خار جی در ساحات اختصاصی شاید در عالم پیدا کوزیک امروزه بندرت ملاحظه شده بتواند .

امید داریم در پرتو رژیم جمهوری این کانون فرهنگی هر چه بیشتر خدمات ارزنده نموده و شاگردان لایق و زحمت کش تقدیم اجتماع نماید تا از دانش شان در جهت پیشرفت مملکت استفاده بعمل آید.

اینست



مسؤل مدیر :

- علی محمد «برایالی»
- مهتم م.ع عثمان زاده
- دمسؤل مدیر ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹
- دمسؤل مدیر دگور تیلفون: ۲۱۹۶۰
- سوچبور د ۲۶۸۵۱
- ددفتر ارتباطی تیلفون ۱۰
- د توزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ۵۹
- پته: انصاری وات
- داستراک بیه
- به باندنیو هیوادو کنبی ۲۴ دالر
- دیوی کنبی بیه ۱۳ افغانی
- به کابل کنبی ۱۰۰۰ افغانی



وشعرها ناسروده ماندند

- میکوشیم تم داستان مستند بر زندگی عینی معاصر باشد و گویای لحظاتی از زندگی یک تیپ خاصه اجتماع در شرایط مخصوص بخودش و از همین حالا مطالعه برای انتخاب سوژه داستان جریان دارد .

- آیا شایعه از دواج شادان و سیما عثمان را تأیید میکنید ؟

- من تأیید میکنم ولی در باره مطالب دیگر بهتر است با خودشان صحبت کنید .

صحنه‌ای از فیلم وشعر هانا سروده‌ماندند که در صحنات شمال کشور فیلم برداری شده است

شادان نیز باتیسم گرمی که نمود رضایتش از این انتخاب است میگویید :

- سیما همان دختری است که می خواستمش و اکنون در باره او يك حرف دارم ، او همه آنچه را که من می خواهم در خود جمع دارد .

وتأثرات درونی اش را با همه ذرات وجودم گرفتم و این لازمه حرفه بود که من با آن رو برو بودم شاید همین تلقی واحساس موجبی شد برای شناخت بیشتر خصوصیت های خوب شادان که حالا و برای همیشه مرد زندگی من است .

میگوید : - من از همان لحظه اول که در نقش رابعه مقابل بکتاش قرار گرفتم زیر تاثیر شخصیت این شاعر بنام قرار گرفتم ، احساس درد آلود او را فریاد در گلو خفه شده اش را

سیما عثمان که برای او لین دفعه در فیلم « وشعر ها نا سروده ماندند» مقابل کامره فلمبرداری قرار گرفته است بجواب این پرسش که چه انگیزه ای وا دارش ساخته که عاشق شادان « بکتاش» گردد

۱۱۵ مخ پانی

دمحمد علی کالی

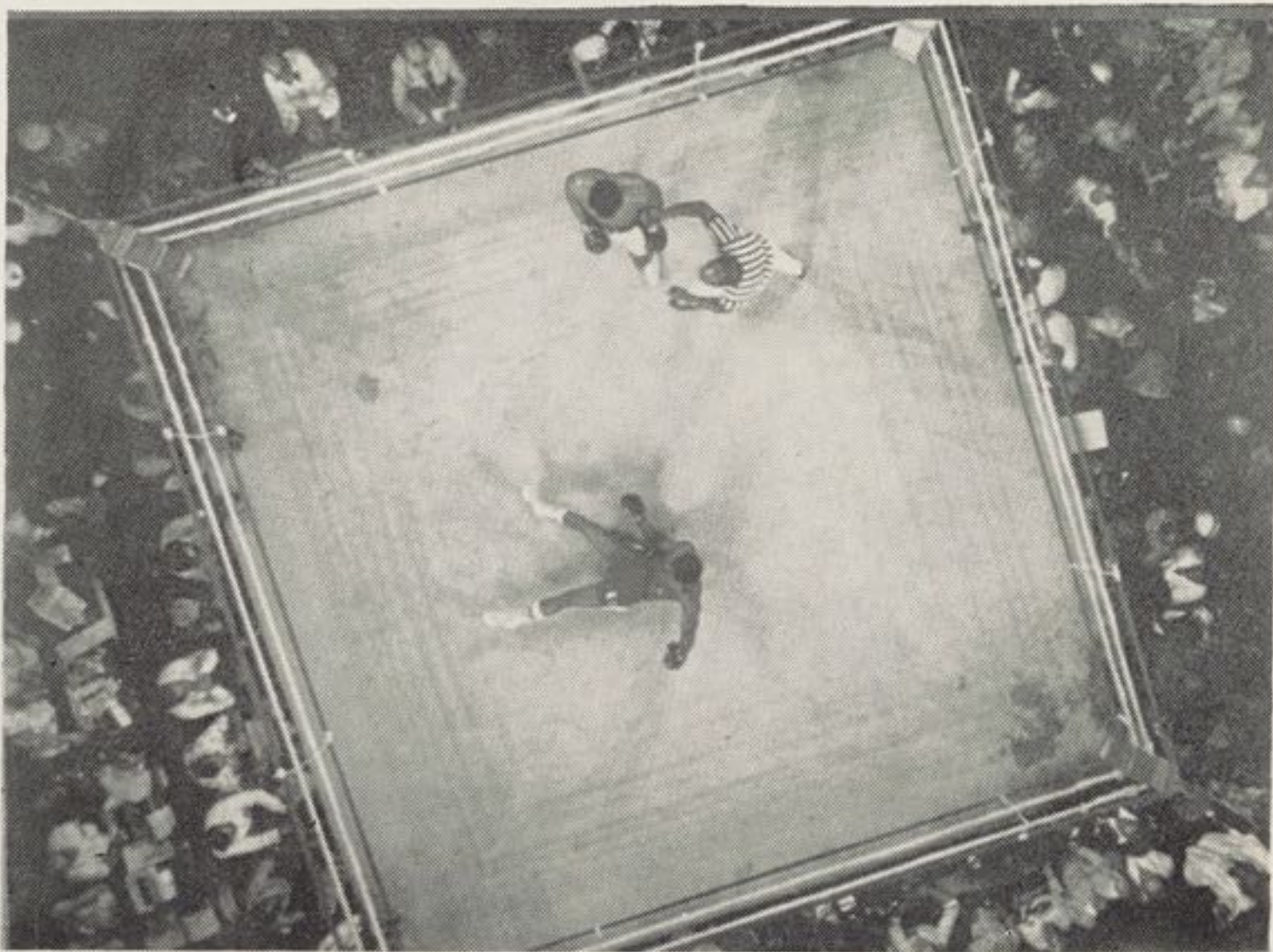
دالر و شخه دیر لیری . دعلی او فورمن دولو دیاره دمخه پنخه ، پنخه ملیون دالره تضمین شوی وو .

پداسی حال کی چه دعلی او فورمن دمسابقی تنظیم کونکوخیل ترلاسه کیری دالرونه شمیرل پدی فکر کی ووجه علی به کله دفورمن سره ددیاره مسابقی او یاله جوفریزر سره ددریم شل مسابقی دیاره رینک تهراوگری .

درینک شخه دعلی گوینه کیدو په باب پولی خیری غلطی لایقی شوی . محمدعلی خرگنده کیر : «زه نه غواچم تریوی مودی پوری له رینک شخه گوینه شم .»

« زه بیایی بیاهم مسابقه وکرم خویدی باب حتی تر سوچ کولو دمخه باید ماته لس زر . دالره راکرل شی .»

دولتی مطبعه



کلی او فورمن دستگو موزارونوبه حال کبسی



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**